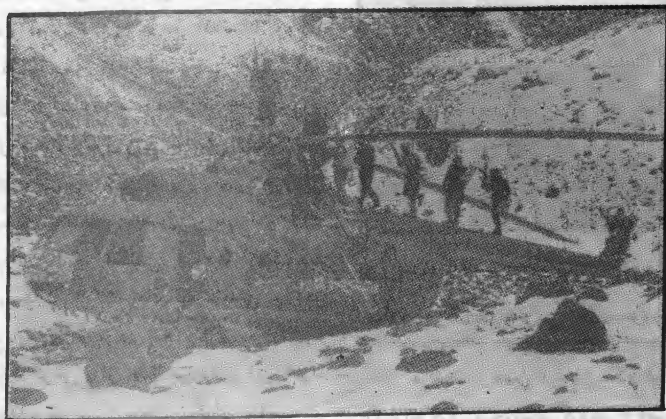


پاکستان و هند اشتراک داشته باشند حل گردد او در این پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از افغانستان مطالبه کرد و خواست تا بمردم افغانستان حق داده شود که حکومت خود را خودشان انتخاب کنند. همچنان موصوف شرکت نماینده حکومت کابل را در این کنفرانس مردود شمرد. و قانون اساسی اش را نقی کرد. آغا شاهی وزیر خارجه از پیشنهاد فرانسه بعلم اینکه قبلاً با پاکستان مشوره نکرده انتقاد کرد و به سفیر خود در فرانسه هدایت داد تا در زمینه توضیحات بخواهد. (تا امروز معلوم نشد انگیزه چه بود و چرا این پیشنهاد رد شد؟). این نوع تلاش ها و نظایر آن که اغلب در پشت پرده انجام می یافت ناشی از آن بود که کنفرانس کشور های غیر متعهد در آستانه انعقاد قرار داشت و روس ها بر خصلت و روش همیشگی خود میخواستند اعضای کنفرانس را از نمایش این درامه های سیاسی به نحوی تغییر فکر دهند. و آنان را اغفال کنند.

در ۹ فروری ۱۹۸۱ - ۲۰ دلو ۱۳۵۹ کنفرانس کشور های غیر متعهد در دهلی بوسیله گاندی افتتاح گردید و باهمه تلاش های که روس و اقمارش در جهت انحراف کنفرانس از مسیر اصلی اش بعمل آوردند، این کنفرانس بتاريخ ۱۳ فروری موفقانه پایان یافت و در قطع نامه ای که صادر شد خروج کلیه نیروها (جز روس نیرویی در افغانستان وجود ندارد) از افغانستان مطالبه گردید و تاکید شد تا شرایطی به وجود آید که مردم افغانستان بدون خوف بوطن باز گردند و حکومت خود را مطابق میل خود انتخاب و تعیین کنند. اما شاه محمد دوست وزیر نام نهاد حکومت دستشأنده کابل آنرا رد و فرمان روانی افغانستان را بپرات پدر خود و بریژنیف و بیرک و افمود ساخت. روس ها که منتظر نتایج کنفرانس بودند و از آن مایوس شدند بتاريخ ۲۳ فروری ۱۹۸۱ بیست و شمشین کنگره حزبی خود را دایر کردند. و بریژنیف بار دیگر به صراحت اعلام کرد که تا وقتی حملات چریک ها قطع نشود



هلیکوپتر قوای متجاوز (روسها) که توسط نیروهای خودی (مجاهدین)

شترگون شده است.

نیروهایش در افغانستان باقی خواهد ماند. ببرک که جهت اشتراک در این کنگره فراخوانده شده بود بتاريخ ۱۸ فروری ۱۹۸۱ وارد مسکو گردید و بار از سیاست روس و کارنامه های بریژنِف شوهر مادر خود تعریف و ستایش بعمل آورد و در نتیجه مدال پاداش چاکری و خدمت گذاری را از دست بریژنِف دریافت نمود.

در نیمه اول مارچ ۱۹۸۱ ریگان رئیس جمهوری امریکا اعلان کرد که هرگاه مجاهدین بخواهند، دولت امریکا سلاح و سایر کمک ها را به ایشان فراهم خواهد کرد. و این یک سند و دستاویزی بود که روس ها از آن بهره برداری کردند و از وجود مداخلات خارجی در افغانستان بیشتر نام بردند. هم چنان در اول می ۱۹۸۱ ثور ۱۳۶۰ چهارده تن از حقوق دانان جهان کنفرانسیکه در استوکهاوم پایتخت سویدن انعقاد یافته بود مداخله روسیه را محکوم و آنرا تخلف از لوائح حقوق بین المللی خواندند که بازهم در گوش کر بریژنِف اثری نه بخشند در چنین اوضاع و احوال قشون سرخ در افغانستان تلفات مینگینی را همه روزه متحمل می شدند و نظامیان افغانی نیز که حیثیت پیش مرگان روسی را داشتند تدریجاً از میان رفتند. و روس ها مجبور بودند که بازهم برای مقابله و سرکوبی مردم مسلمان افغانستان قوای بیشتری وارد کارزار کنند. لذا باهمان شیوه های مقدمه سازی که خصلت روس هاست بر ببرک دستور دادند تا مسئله از دیاد قوا را در افغانستان تذکر دهد. ولی به اساس این دستور بتاريخ ۲۰ فور ۱۳۶۰ - ۱۰ می ۱۹۸۱ در کلوب عسکری کابل و در محضر جمعی از افسران نظامی از ضرورت تقاضای از دیاد عساکر شوروی نام برد و از کمک های روس

ها ستایش کرد.

بتاریخ ۵ جولای ۱۹۸۱ - ۱۴ سرطان ۱۳۶۰ لارد گرتون وزیر خارجه برتانيا با پیشنهاد بازار مشترک اروپا وارد مسکو شد تا راجع به حل قضیه افغانستان مذاکره کند. در این پیشنهاد خواسته شده بود تا مذاکرات در دو مرحله و به نحوی صورت گیرد که در مرحله اول نمایندگان مردم افغانستان و در مرحله دوم نماینده دولت کابل هم حاضر باشد. گرومیکو وزیر خارجه روس این پیشنهاد را بعلت اینکه نماینده حکومت نام نهاد کابل در دور اول نیست، رد کرد. و ببرک بلا فاصله در هفته دوم رمضان به مسکو رفت و از سفر اضطراری او مردم چنان استنتاج می کردند که شاید از قبول احتمال پیشنهاد بازار مشترک توسط بریژنِف احساس نگرانی کرده باشد. ولی بعداً معلوم شد که بریژنِف بوی دستور داده بود تا تقاضای از دیاد ارتش سرخ را در افغانستان بنماید. چنانچه چند روز بعد این مسئله واضح شد و بریژنِف به صراحت اعلام کرد که بنا بر درخواست "دولت کابل" عساکر خود را در افغانستان افزایش خواهد داد.

در ۱۶ اگست ۱۹۸۱ "زاویه پروکوله" نماینده خاص ملل متحد از کابل و اسلام آباد دیدن کرد تا راه حلی برای قضیه افغانستان پیدا کند که ظاهراً نتیجه ای از آن بدست نیامد.

بتاریخ ۲۴ اگست ۱۹۸۱ نیکولای فیرو و بین معاون وزارت خارجه روسیه وارد پاکستان گردید و همزمان با سفر وی ببرک در کابل و شاه محمد - دوست در امریکا "ملل متحد" باز سخن از صاحب و مذاکره در میان کشیدند و همان پیشنهاد کهنه و بی محتوای خود را به اسلام آباد و تهران پیشکش کردند. معاون وزیر خارجه روس بعد از مذاکرات خود با مقامات پاکستانی که در پشت درهای بسته انجام



چهره این پیرد با شهید است، مومن و بزمیان معیتی ترنگا کشید که چش خرازا در یکای با چینی بودن
در آینه به خطه پرسد؟ همه غافلگیر، میکا گران سنگ گاه های مقابل باطل در افغان تا بخون خفته
ازین قاش مردم اند و همه سکه جهای رشت داشته شان ازین نوع کیبید، میبید و قضاوت کشید.

پاکستان تقدیم مجمع عمومی گردید و اساس کار
قطع نامه سازمان ملل قرار گرفت، جلوگیری نماید.
و بدین ترتیب قتل و غارتگری و خونریزی و وحشت
و تجاوز روس در افغانستان از خاطر ها فراموش
گردد و آدم کشان و جهان خواران کرملن به آرامی
و بدون درد سر نقشه های تجاوز و پیشروی
شان را یکی بعد دیگر به مرحله اجرا گذارند.

ادعای هوج و احماقله روس

روس ها و در راس آن بریژنیف که در پی
حیاتی و ابرام از هربی حیاتی در تاریخ گوی سبقت
ر بوده اند و می باید یکی از جوایز نوبل بعنوان نابغه
دروغ و حقه بازی و فریب بوی (بریژنیف) تعلق
گیرد از همان آغاز حمله و تجاوز بر افغانستان ادعا
می کرد که ارتش وحشی روس بنابر تقاضای
حکومت کابل که با ماده (۵۱) منشور ملل توافق

یافت و در آن نامی از افغانستان بر زبان نیامد،
بدلی نورفت تا دست خانم گاندی را نیز بخون
پیگناهان مردم افغانستان حنا بندد و توسط او یک
سلسله فعالیت های دیپلماتیک را در جهت تغییر
ذهنیت ها پراه اندازد. تا از این طریق در اجلاس
مجمع عمومی ملل متحد که در آینده نزدیک انعقاد
خواهد یافت تا ثیر وارد کند و انعکاس بدی را
که در اثر نادیده انگاشتن از فیصله های ملل متحد،
در میان اعضای این کانون بشریت به وجود آورده
است تا حدی خنثی نماید. هدف اساسی و مهم
روس از بکار انداختن این شبکه های سیاسی و آنها هم
در زمانی که اعضای ملل متحد بار دیگر بدور هم
خواهند نشست، این است که در مرحله اول بتوانند
پاکستان را به نرمش و مدارا و ادار سازد و از
تکرار همچو پیشنهادی که سال گذشته از طریق

۱۹۵۴ و اکثریت اعضای ملل بشمول خود روس
تصویب گردیده است) و نیز بر حسب حکم ماده
(۱۰۳) منشور ملل، فاقد اعتبار و ارزش می باشد.
و جز زورگوئی و اجاجت پایه و مایه ای ندارد.

این بود اجمالی از سیه کاری های سیاسی
روسی و جهان فزینی او که اجمالاً بیان گردید تادر
این مرحله از زمان که نمایندگان بشریت در کانون
و مراکز آرمان های انسانی گردمی آیند، ستمگری ها
و سفاکی ها و تجاوز و خونخواری روس و مظلومیت



تائید بر روسی که به تعرف مجاپذیر جمعیت
اسلامی افغانستان در آمده است.

دارد، وارد کابل شده است و تا وقتی که این کشور
بخواهد عساکر روسی در آنجا باقی خواهد ماند.
و این اقدام روس چنانکه بر همگان معلوم است
و در این رساله به آن اشاره کردیم از مدت ها قبل
زمینه سازی شده بود و جز منطق زور، اساس و
پایه ای ندارد.

زیرا
اولاً: ماده (۵۱) منشور ملل متحد شامل حکومتانی
میشوند که ماهیت حقوقی و قانونی داشته
باشند. و تروهی و حکومت دست نشانده
مسکو در کابل فاقد این ارزش بود. او از
طریق مجرای حقوق و قانونی انتخاب نگر -
دیده بود و مردم له تنهائی را نمی پذیرفتند
بلکه علیه او قیام کردند. و این کار یعنی
فرمان روانی تروهی توسط روس ها صورت
گرفت و هیچگونه اساس مردمی و ملی
نداشت. و شخصی که بوسیله ملتی برگزیده
نشده باشد و استعمار بخواهد آنرا به مردم
قبولاند، فاقد شخصیت حکمی و حقوقیت
و بنابر این نه حکومت او از اعتبار قانونی
برخوردار است و نه قرارداد او اساس و
ارزش حقوقی دارد.

ثانیاً: افغانستان از طرف هیچ کشور خارجی
(بجز خود روس) مورد تجاوز و تهدید قرار
نگرفته است تا روس ها به ماده (۵۱) منشور
ملل و تقاضای تروهی استناد می کردند و بر
افغانستان هجوم می آوردند.

بنابر این تمام ادعا های روس مبنی بر حقوق
بودن تجاوزش به خاک افغانستان مردود و بی
اساس بوده و بحکم همین ماده (۵۱) منشور ملل و
ماده (۵۳) میثاق و یانا (راجع به حقوق معاهدات
که از طرف کمیسیون حقوق بین الدول در سال

میشود. و فریادی که پیر زنان و پیر مردان ما از میان شعله های خون و آتش بلند می کنند و فریادی که از قلب بیوه زنان ما به کهنکشان ها میرسد. و فریاد میلیون ها زن و مرد آواره ای که دست پلید سفاکان روسی آنانرا از خانه و کاشانه شان برون رانده است.

چشمداشت ملت مجاهد و مظلوم افغانستان از شما نخبه گان بشریت و دست اندرکاران حق و صلح و آزادی آن است تا باری به این سرزمین آزادگان که اکنون خلیج اشک و خون شده است، قدم گذارید و جنایات و فجایع روس ها را به چشم سر مشاهده نمائید. باری بیابید و به بینید که قشون وحشی سرخ، برج و باروی غزنه را از هم فرو ریخته اند: بلخ بامی را بخون کشیده اند، هری را آتش زده اند، خراسان بزرگ را با توپ و تانک خورد کرده اند و گندها را و پکتیا و ننگرهار را به یغما برده اند و ویران کرده اند.

بیابید تا از نزدیک نحوه انسان کشی این مدعی صلح و آزادی (برژنیف) را ملاحظه نمائید و کارنامه های ننگین و ضد انسانی او را ثبت دفتر مجمع ملل کنید. **دکتر حق شناس**

و آوارگی و بیچارگی ملت در خون تپیده افغانستان را از یاد نبرند. و بار دیگر فریاد حق طلبی و آزادی خواهی میلیون ها یتیم و بیوه و آواره ای را که در اثر اعمال وحشیانه روس همه چیز خود را از دست داده اند، بشنوند و از جان و دل به آن گوش دهند.

ملت بخون خفته افغانستان، مشتاقانه آرزومند است تا ملل آزاد جهان به پاس شکرانه نعمت آزادی که از آن برخورداراند و نیز انجام رسالتی که تاریخ بر عهده آنها گذاشته است، میلیون ها هموع خود را که فقط بجرم آزادی خواهی و وطن دوستی و دفاع از عقیده و ایمان، هر روز با فجیع ترین وضعی از هوا و زمین مورد حمله قرار می گیرند و هزاران کودک جوان خود را از دست میدهند فراءوش نکنند و باری در آئینه ضمیر و احساس از فراز کاخ مر مرین ملل متحد، صحنه های کشتار و آتش سوزی را تماشا کنند که روس ها در افغانستان انجام میدهند. اکنون بر شماست که فریادهای مارا بشنوید و در دادگاه زمان بدآوری گذارید. فریادهایی که از جوانان خونین کفن ما در هوا بلند است و فریادهایی که از زبان هزاران کودک یتیم و غلیل در دل صحرا ها و اعماق دره ها شنیده

سلاحهای که بایزین
به غنیمت گرفته اند.



جیش های اسلامی



پیچ و خم تاریخ



شهادت حسن البنا رحمه الله عليه :

بعد از قتل نقراشی مقام ریاست حکومت مصر را عبدالهادی اشغال کرد . ابراهیم و ملک فاروق که آله دست انگلیس بودند او امر بداران انگلیس و فرانسوی و امر بکائی شانرا مرحله اجرا در آورده جنایت غیر انسانی را مرتکب شدند ، و مصالح قرن بیستم حسن البنا را که همچون ستاره درخشان ، در افق جهان اسلام تازه طلوع نموده بود در یکی از جاده های بزرگ شهر قاهره ، در ۱۲ شباط ۱۹۴۹م باغیر گلوله ای ، بقتل رساندند . او را در حالیکه هنوز روح در بدن داشت و خون از تنش می چکید ، به شفاخانه قصر عینی انتقال دادند ولی رحمی به او نشد و نه تنها حکومت به علاج او اقدام نکرد ، بلکه یاران و دوستان او را نیز اجازه تداوی و معالجه ندادند . هما نبود که روح پاکش به نزد رفیق اعلی صعود نمود ، رساتش را پسر رساند ، امانت خود را انجام داد ، و علم او را بعد از وی اخوان المسلمین در تمام کشورهای اسلامی برافراشتند ، و جهاد نمودند و برای تحقق

این اهداف عالی و اساسی جمعیت خود ، جهاد را ادامه دادند .

قبل ازینکه اساذ حسن البنا بشهادت پرسد نامه حاکی از ایثار و فداکاری اخوان در جنگ فلسطین به او رسید ، اشک از چشمانش سر ازیو شد و گفت :

خدا همراه این گروه آزادگان باد . . . خدا همراه آنها باد در ایمان و جهاد شان . . . خدا همراه آنها باد در همه حالات ، در حالات دشواریکه انتظار آئرز دارند ، این جنگ بزرگ همراه زمامداران عیاش و فاسد شان برای همیشه در پیش روی آنها خواهد بود . . . آنانیکه از تحرک و نهضت اخوان آنچنان احساس خطر میکنند که بیهود انتظار این چنین خطر را ندارند ، همراه کسانیکه خوب را نمی شناسند و زشت را از هم تمیز نمی کنند . . . همراه فاروق و پولیس ، فاروق و شاگردان مکتب اسقعمار ، آنها بدون کدام پشتوانه مادی می جنگند ، آنها در خط آتش دشمن شان قرار دارند و راه

کانال سویز علیه آنها قیام نموده درس آموزنده و فراموش ناشدنی به آنها دادند. عده زیادی لشکر انگلیسی را بقتل رساندند، همزمان با این اقامه عده کثیری از مردم جهت انضمام به جمعیت اخوان شتافتند. حتی خود حکومت، حزب وفد، سرپرستی کل امور را به آنها تفویض نمود. اما یک روز بعد، این تفویض را از نزد آنها اقاله کرد. چنانچه این موضوع را روزنامه های مصری در همان وقت یاد آور شده بودند.

در روز ۲۳ جولای ۱۹۵۲ م قوای نظامی مصر به رهبری محمد نجیب علیه حکومت فاروق قیام نمود، اخوان نیز بکمک آنها شتافتند.

در سال ۱۹۵۳ م اخوان المسلمین محفل یاد بود چهارمین سالگرد شهادت حسن البنا شهید را برگزار نمودند، و افسران انقلاب نیز در آن شرکت جستند، محمد نجیب در این محفل طی سخن رانی ای که از رادیو قاهره بخش گردید چنین گفت:

”حسن البنا شهید یک تن از آن راد مردان بزرگ بود که تاریخ درد و رنج ها از درک یاد و بود آن عاجز. و فراموشی به منزلتگاهش راه ندارد زیرا او برای خود زندگی نکرد، بلکه برای مردم و ملتش زیست. برای منفعت شخصی اش تلاش نه نمود بلکه به مصلحت عموم و آرایش میهنش سعی و جدیت کرد“.

کابینه نو تشکیل انقلاب، برای اخوان اجازه داد، تا در امور دولتی شرکت نماید این اجازه نامه با پیشنهادی از طرف نخست وزیر وقت، علی-ماهر امضاء شد و بعد از استعفای ماهر، محمد نجیب کابینه دیگری تشکیل داد، این کابینه نیز این حق را به آنها عرضه نمود. اما اخوان المسلمین بنا بدستور رهبرشان حسن البنا، از پذیرش این

دراز و طولانی است... طولانی و هیئت ناک این خون گران بهای ریخته شده عوض ندارد. ... جنگ بزرگ است، جنگ اسلام که جوانان را برای آن تربیه نمودیم همیشه در پیش روی آنهاست“.

زمانیکه حکومت ابراهیم عبدالهادی، چنانیت نا بخشودنی خود را به مرحله اجرا در آورده و سپس، از وظیفه کناره گیری کرد، وزارت ائتلافی حسین سری روی کار آمد، مرحمی برزخم اخوان گذاشت. آنها را باز بند رها نمود، و اجازه فعالیت بر ایشان داد. در سال ۱۹۵۰ م نحاس برسر قدرت رسید حقوق اعاده شده آنها را پس گرفت و به دست گیری و فشار آنها اقدام نمود.

بعد از رحلت حسن البنا شهید، اخوان المسلمین، حسن الهضیبی را که یکی از رجال بزرگ قضاء عالی در مصر بود، جانشین او انتخاب و به حیث مرشد عام خود پذیرفتند.

در سال ۱۹۵۱ م حکومت قسمتی از دارائی و ملکیت های اخوان را که قبلاً مصادره نموده بود، بار دیگر بر ایشان مسترد کرد. این استرداد اموال بنا بر فیصله شورای دولت، که مصادره اموال شخصی را غیر قانونی اعلان نموده بود، صورت گرفت. این جماعت نشاط و رشد قابل ملاحظه از خود نشان دادند محبوبیت آنها در قلب ملت مصر جای گرفت و دسته دسته از مردم بسوی این جماعت روی آوردند، و اهداف عالی آنها را پسندیدند. قائد این گروه، ثبات و استقامت خود را در برابر همه این مشکلات، و آزمایش های طاقت فرسا به اثبات رسانید.

در ماه اکتوبر سال ۱۹۵۱ ع بحران سیاسی مصر و بریطانیا شدت گرفت، دسته های اخوان در

به پیمان اطلس، داده شده بود. همچنین آنها پایمال شدن حقوق مردم و مخصوصاً اخوان را که در برابر دشمن اسلحه بدست گرفتند، عنوان اعتراض خود قرار داده و ضربه محکمی بر پیکر قوای نظامی انگلیس وارد کردند. آنها طی اعتراض خویش قطعنامه مبنی بر زیانهای این پیمان صادر نموده از حکومت خواهش کردند. تا این معاهده ننگین را لغو کند. همراه با صدور این قطعنامه، آتش ششم و غضب حکومت نظامی شعله ور تر گردید، چون علناً نمیتوانست خواسته آنها را با کامه "نه" جواب دهد. بناء تدبیری اندیشید، و پلانی طرح کرد تا این حرکت را پرورش حکومت‌های دوران فاروق و سایر زمامداران مستبد مزدوران استعمار انگلیس و امریکا، سرکوب نماید. زیرا سفیر امریکا (جفرسون کافری) در قاهره بحیث میانجی برای جدا ساختن ارتش حکومت مصر از میان ارتش بریطانیه تلاش میکرد و بهمین منظور بود که امریکا او را جهت توصیه عناصر انقلاب بمصر فرستاد.

رهبر عام اخوان نامه‌های متعددی علوانی رئیس دولت مصر جمال عبدالناصر نوشت، که از جمله آن نامه‌ها، یکی هم این است:



حق روی بعضی شرائط ابا و وزیدند. آنها در ره و روش حکومت و تعین شخصیکه زمام امور را بدست میگیرد رأی و نظر بخصوصی داشتند. ملاک اصرار میکردند: که نظام حکومت باید اسلامی باشد و اسلام باید در تمام جوانب و پهلوهای زندگی تطبیق شود. زمام امور ملت را کسی باید بعهده گیرد که ممثل اهداف اخوان بوده باشد.

مجلس شورای انقلاب تاب قبول این شروط را نداشت و فیصله بعمل آمد که باید طبق فلسفه انقلاب عمل شود، نه اسلام. مجلس شورای میتواند بعضی از مردان اخوان را مورد لطف و احسان خود قرار داده حق اشتراک در امور حکومت را بآنها بدهد.

زمانیکه اخوان المسلمین این فیصله را رد نموده غیر اسلامی خواند. انگیزه ششم مجلس شورا، و خصوصاً جمال عبدالناصر را بر انگیزت و انفاذ آنها را یکنوع توصیه بر شورای انقلاب تعبیر نموده بعد از این مدت نشانه‌های سرکوبی اخوان در افق مبارزاتش ظاهر گردید. در بیاناتش برجاءه اخوان سخت حمله می کرد و خواسته‌های اخوان را در خصوص بستن سینماها، میکده‌ها، اصلاح فساد اصلاح لباس زنان و دختران پوهنتون و تطبیق حدود و احکام اسلامی بعبوض قوانین وضعی را بیاد سخریه می گرفت.

در سال ۱۹۵۴ م حکومت انقلابی (۱) مصر موافقت نامه ای را با انگلیس امضاء نمود.

اخوان المسلمین بر این معاهده و محتویات آن شدیداً اعتراض کردند که در یکی از فصل‌های این موافقت نامه اجازه دخول قوای نظامی بریطانیه از طریق بحر و خشکه. و فضای کانال سویس، بخاطر دفاع از امنیت ترکیه هنگام بروز خطر، نظر



پیام استاد برهان الدین "ربّانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبتۀ عید سعید فطر

روز عید و جشن و سرور آن، به سنگر
گیری در برابر تهاجم ویرانگر
دشمن ویا هجوم پیروز مندانۀ بر
مراکز قشون و حشی آن تبدیل شد،
یکدیگر را به جای نثار تبریک عید،
تبریکی شهادت عزیزان میدهد.

برادران رزمندۀ و مجاهد!
روزهای متبرک صیام، تربیتگاه عالی
ای بود که در دوران آن، درسهای
پاکی و تقوی، خیر و فضیلت، صبر
و استقامت را فرا گرفتید، ماه رمضان
ماه شما مجاهدان جان بر کف و
مهاجرین راه خدا بود که در سنگر
های فخر آفرین خود باللب خشکیده
و شکم خالی، روزها با دشمن می
جنگید ویا در میان خیمه‌های مندرس
روزها گرسنه بسر می بردید بدون آنکه
در اراده و تصمیم شما خللی پدید
آورد.

سپاهیان انقلاب اسلامی! اگر
از مظاهر فریبندۀ اعیاد محرومید. از

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
برادران رزمندۀ و مؤمن، مهاجرین
راه خدا ملت در خون خفته افغانستان!
اگر در سنگرهای پر خون و
فخر آفرین بسر می بردید، ویا در زیر
سقف خیمه‌های محقر فلا کتبار،
ویا در میان منازل و وادیهای خون
آلود کشور ویران شدۀ خویش، به
هر جا، که هستید، حلول عید سعید
فطر را بر شما مبارک باد می گویم:
بعد از فاجعه‌های ۲۶ سرطان،
و فاجعه‌خولین هفت ثور و هجوم
قشون خون آشام روسی بر کشور
عزیز مان، دیگر با سرور و شادمانی
تقلیدی ایام ووداع گفتید، دست‌و‌پای
شما و کودکان تان را بجای رنگ
چنای، بخون پاک شهیدان کللگون
کفن رنگین ساخت، پیراهن‌های
پاره پاره در غم یاران و احباب و
لباس‌های مندرس، جای لباسهای
رنگارنگ عید را گرفت، دیدارهای

مفهوم حقیقی آن بصورت تمام عیار بهره مند هستید. هر لحظه از عمر شما که به آرزوی پیروزی حق بر باطل و یاپیوستن به جوار رحمت حق تعالی و نیل مقام عالی شهادت می گذرد لحظات خوشینست که سرور شادمانی آن کمتر از روزهای عید نیست شما تنها در هوس جلب سرور و شادمانی، به خود و دوستان خویش نیستید، قربانی ها و فدا کاری های عظیم شما در راه بنیان گذاری حکومت اسلامی تلاش ارزشمند و بزرگ است که مایه سرور و فرحت امت اسلامی گردیده است.

رزمنده گان مؤمن! امروز امت اسلامی مادر برابر توطئه های شوم و خطرناکی قرار گرفته است، بیداری ملت های زجر کشیده و محروم مسلمان، دشمنان را سراسیمه و مضطرب ساخته است. خصلت خونخواری از یک طرف و این اضطراب و وحشت از جانب دیگر باعث آن شده است تا فجیع ترین جنایات را مرتکب گردند. هجوم وحشیانه سفاکان استعمار روسی بر حریم کشور زجر کشیده ما افغانستان، دلیل روشن وحشت زدگی و سراسیمگی دشمن است، جنگ تعمیلی به دو ملت بزرادر ایران و عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که روزه های امید را بروی ملت های

محکوم و اسیر مسلمان و مستضعفان جهان کشود، دسیسه شو میست که به منظور جلوگیری از او جگیری انقلاب اسلامی طرح و پیاده گردید. زیرا دشمنان اسلام میدانند با او جگیری انقلاب اسلامی، دژهای استعمار گران نابود و کاخ ستگران ویران می گردد.

کشتار های بیرحم مسلمانان در شام و عدن، لبنان و فلسطین، صومال و حبشه و دیگر نقاط جهان بدست صهیونیست ها، کمونیست ها و بودائیان متعصب، اینها همه برای آنست تا ملت های مسلمان، همیشه در زنجیر باشند، و قدرت آنها نیابند که رسالت آسمانی خویش را در جهت نجات بشریت محروم و سرگردان، اداء نمایند. اربابان جهانخوار از حاکمیت فرمان پروردگار جهانیان سخت می ترسند.

گرچه جنگ میان حق و باطل بدیده نوری نیست که تازه تاریخ جهان به آن آشنا شده باشد، اما آنچه که تاریکی دارد وحشت و سراسیمگی دشمن است، دشمن دریافته است که زنجیر های استعمار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، بردست و پای مسلمانان سنگینی می کند. دیگر تاب تحمل آنها ندارند، بانک رسای



موسسه فرهنگی - هنری امام علی

ناپذیر علیه همه دشمنان، تا قیام
قیامت ادامه دارد. شما سربازان
راحمق که با پرودگار خویش پیمان
بسته اید و برای کسب رضای او
در منکر نشسته اید و یا آواراه از
و طر شده اید، باید بدانید قیام شما
رستاخیزی را در جهان اسلام، به
ارتعاش آورد نیست، زنجیرهای
بردگی از دست و پای امت جفا
کشیده مسلمان درهم شکستی است.
شما باید که غبار ذلت و حقارت را
از سروسرورت مسلمانان دور خواهید
نمود، در پیشا پیش رستاخیز عظیم
اسلامی، شجاعانه برومید و به این
انقلاب تاریخی سازشکو فائی بیشتر

آزادی، صدای آماده باش را به
ایشان داده است. آری خطر دشمن
را بقرار و نا آرام ساخته است. ملت
به پا خاسته مسلمان میداند که هدف
این جنگ خونین چیست. آری
دشمن برای این علیه مسلمانان می
جنگد که: "ولا یزالون یقاتلونکم
حنی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا".
هدف نهائی دشمن: محو و نابودی
عقیده و فرهنگ والای اسلام در
ضمیر امت اسلامیست، اما مسلمانان
به پا خاسته تصمیم دارند این شعله
جاودان را در ضمیر امت خود
تا پایان جهان حفظ کنند: "الجهاد
ماضی الی یوم القیامه" جهاد خستگی



یک تعداد جاسوسان او با شن و وزدانی که توسط مزدوران بے اراده مسکو و جنوف مجاهدین
مجاہدین گماشته شده بودند، بعد از شناسایی تحت تعقیبات دادگان عدل اسلامی قتل و کشتار کردند.

برادران مجاهد! توطئه ها
 علیه انقلاب اسلامی و امت مسلمان
 منحصر و بیرون از مرزهای جوامع
 مسلمان نیست، چه بسا که این
 دسایس شوم در عمق جوامع و
 جنبشهای اسلامی راه می یابد.

همین اکنون در میان انقلاب
 اسلامی ما تلاشهای شومی روان
 است تا مسیر این نهضت را تغییر
 دهند. پس باید بیدار و هوشیار بود.
 فراموش نباید کرد خطر تنها
 از طرف دشمن نیست چه بسا چهره
 های ظاهر الصلاح که ضرباتی
 جبران ناپذیری را بر پیکر این
 انقلاب وارد می آورند، و نام فساد
 خویش را هم اصلاح می خوانند:
 "اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض
 قالوا: انما نحن مصلحون، الا انهم
 هم المفسدون، ولكن لا يشعرون"

عوای نفس، خود خداهی و
 غرور، امراض و دشمنان مهلک و
 خطرناکی اند که اگر جلوگیری نشو
 ند انقلاب را سخت صدمه میزنند
 پس جهاد اکبر، جهاد بانفس را از
 یاد نبرید، امید وارم در ماه صیام
 در جهت مهار نمودن غرائز و
 شهوات و تطهیر نفس موفقیت های
 زیادی حاصل نموده باشید.

برادران مجاهد! در میان سیلاب
 حوادث و در برابر مشکلات عظیم و
 کمر شکن آنچه که تاب و توان
 بیشتر، به شما عطاء می کند همانا
 تقوی و اطاعت از فرمان رب الجلیل
 است و ماه صیام که ماه تقوی و صبر
 و استقامت است، به شما رهروان راه
 حق، نیروی بیشتر بخشیده است
 تا بتوانید این بار سنگین را مطمئن
 و آرام به سر منتهی مقصود برسانید.
 برادران مجاهد! جهاد و سربازی در
 راه بنیان گذاری حکومت عدل الهی
 و بیرون راندن قوای اشغالگر روسی
 قریضه فرد فرد ما و شماست، و آنچه
 که اهمیت آن کمتر از این جهاد و
 مبارزه نیست حفظ اصالت انقلاب
 و پیدا نمودن اخلاق یک انقلابی
 مسلمان است.

تنها با سلاح برداشتن و با
 جنگیدن، مسئولیت شما ختم نمی
 شود. شما باید بتوانید باسله داران
 صالح و صادق انقلاب اسلامی در
 اخلاق و سلوک، ارزشهای والای
 انقلاب اسلامی را تمثیل نمایید، زیرا

هر که پاک میگذارد خون دل و مایه خرم
 شیشه ناموس عالم در خطر آریم ما.

رزمندگان بکاهند، حمله های شان به همت شما فرزندان صدیق اسلام خفه خواهد شد.

آنچه که تا امروز شما رزمندگان راه حق، در جبهات جنگ علیه قشون خون آشام روسی انجام داده اید، کار ساده ئی نیست جهان را در حیرت انداخته اید. غوغای دجالان، از عظمت و شکوه عمل شما نمی کاهد. شما مجاهدین راه حق، بخشی از مسئولیتهای خود را انجام داده اید، مسئولیتهای سنگینی دیگری، به دوش شماست و در پهلوی شما عموم ملت های مسلمان مسئولیت دارند، تا در این رستاخیز عظیم سهم گیرند. عید بزرگ ملت های مسلمان و آینده جهان اسلام، نتیجه جهاد افغانستان به خون خفته ارتباط دارد. مسلمانانیکه ضمیر شان پیاد حاکمیت قانون خدای تپدو از فشار سنگین زنجیر های استعمار، رنج میبرند. هرگز نمی توانند تماشا بین و بیفرض باشند. کشور بخون خفته ما در اثر بمبار دمان شباروزی ابر جناوران سفاک روسی، به ویرانه های درد انگیزی تبدیل شده است که از دیدن این صحنه های المناک به جای اشک از دیده صاحب دلان خون میریزد. کشتار های بیرحم جلادان

شما سپاهیان انقلاب و حامیان آن استید. بعد از سالها انتظار مردم به آرزوی پیاده شدن انقلاب اسلامی اند، پیش از آنکه انقلاب را در جامعه پیاده نمائید و بر ضمیر و سلوک خویش حاکم سازید تا مردم زجر کشیده و محروم از روزنه تقوی و صداقت شما افتحای روشن و امید بخش فرد ارا مشاهده کنند و همراه با شما، شتابان بسوی این آرمان عالی گام بردارند.

کاری نکنید که مایه دلسردی مسلمانان به انقلاب اسلامی گردد. در میان صفوف رزمندگان پراکندگیهای وجود دارد و صحنه های درد انگیز و المناکی هم بعلمت این چند پارچگی بوقوع پیوسته است.

جمعیت اسلامی افغانستان در جهت بهم پیوستن صفوف مجاهدین، تلاشهای وسیعی نموده است و هنوز هم در جهت یکپارچه ساختن صفوف، سعی و تلاش می کند. امیدوارم طرحی را که علمای دردمند، ریخته اند پیاده گردد. ممانع بهم پیوستن صادقانه عناصر ناب و مخلص نیستیم.

دشمنان از این پراکنده گی ها استفاده نموده اند، به تبلیغات زهر آگین پرداخته اند و می خواهند در انقلاب راه یابند و یا از اثبتهای شکوه

پس باید بادل قوی، اعزم
راسخ، ایمان خلل ناپذیر، در جهت
درهم گوبیدن قوای دشمن و برا
فراشتن لوی حق و آزادی، دلیرانه
به پیش رفت، سر انجام روسهای خون
آشام، از کشور ما رانده خواهند شد
و در فتن شکوهمند توحید در
کوهپایه های پر غرور افغانستان به
اهتزاز در خواهد آمد، ایس الصبح
بقریب؟

روسی که از وحشت شان کودکان
معصوم، مادران پاکدامن، پیرمردان
بیوسپله در امان نمانده، ضمیر انسانی
را بشدت آزار میدهد.
گرچه دیدار این صحنه های
رتبار بغایت رنج آفرین است، اما
از آنجا که اینهمه در راه پیروزی
اسلام بر کفر و غلبه حق بر باطل
بوقوع پیوسته است تحمل آن مشکل
نیست.

آن احباب و عزیزانی که در
راه خدا جان دادند به آرمان عالی
خود و حصول رضای خدا رسیدند
و اینهمه ویرانیها بعد از آزادی آباد
و خواهد شد.

خداوند همه را در طریق جهاد
پایدار و شکیبائیگذار دو در سلوک
و عمل ما را همسنگ روزه داران مجاهد
گرداند تا مستحق اعزاز الهی در عید
فطر گردند. من الله التوفیق



یک عازمانک خوشبخت پطروار و سه ساله که در سال ۱۳۵۷ در دستهای تروریستهای اسلامی
افغانستان به غنیمت گسفته اند.

امانتك هاند

فسيپ نقش اسلامك

بخش دوم

مشكلات در راه دعوت :

چنانچه قبلاً اشاره كرديم مسير دعوت اسلامي از ميان خارزار مشكلات مي گذرد. اين راه نشيب و فراز فراوان درپيش دارد، محتتها و مشكلات، از هر طرف به استقبال داعيان راه حق و مجاهدين راستين مي شتابد، آنها آزمونهاى بزرگى درپيش دارند. اين مطالب در حيات داعيان يك مسئله طبيعى و حتمى است به خاطر اينكه دعوت بسوى خدا در حقيقت اعلان جنگ عليه همه نيروهاى طاغوتى و جاهلى است كه مي خواهند بشريت را در زنجير كفر و ظلمت، فساد و استبداد، ببعداى و محروميت نكه دارند همچنانكه مسلمان به خاطر انجام مسئوليت، در برابر خداوند به دعوت مي پردازد و براى نجات ستمديده ها و زجر كشيده هاى محروم، جهاد پيگير و بي امان خود را آغاز مي كند و براى برچيدن بساط فساد و نا روايتها قيام مي كند در آنها كنجره هاى ظلم، به لرزه افتاده جباران ستمگر و عياشان تباهاكار مستقر به فساد و تباهاى زده، سوانعى و مشكلاتى را در برابر آنان خلق مي كنند و براى درلطفه خشتى كردن بيشه هاى اسلامى خاموش كردن آواز داعيان راه حق، از ارتكاب هيچ نوع جنايتى دريغ نمي كنند ولى تلاشهايشان، جاني را نمي گيرد و سر انجام شكست خورده و ذلت زده از ميان ميروند و اين يك قانون لايتغير الهى بروى زمين است.

قرآن كريم، ايق اصل مقدس را در افق دل و دياغ مبارزان مسلمان چنين نقش كرده است :

”ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم هم المنصورون، و ان جندنا لهم الغالبون“.

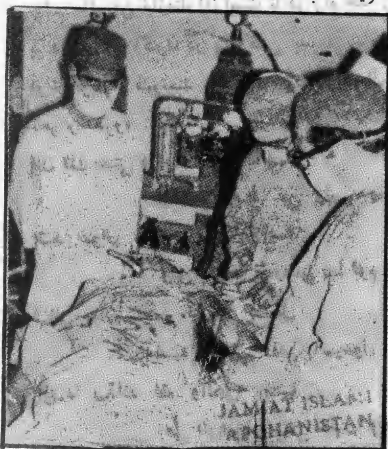
آرى ! خداوند به پيامبران خود مژده داده كه فقط آنها كمك و نصرت خدائي حاصل مي كنند و سر انجام، سپاه خداوند، آن رزمندگان شجاعيكه فقط به خاطر رضاى خدا در سنگر حق و عدالت، خير و فضيلت مي جنگند، پيروز ميشوند. حصول پيروزي بدون تحمل رنج و محنت، قبول قرباني و فداكاري، رويانيست شيرين مگر محال و خيال. در نبرد حق و باطل آنطوركه پيروان حق آرزو دارند، ضربات كنده اى بر دشمن وارد كنند، خود هم آماده دادن قرباني و تلفات باشند.

”فقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون“.

امان زهر خال بايد به اين عقیده باشند كه در نهايت حق پيروز مي گردد. آنهايكه در پيشاپيش صفوف و هروان راه حق رزميده اند، كسانيكه به خاطر برتري دين خدا مبارزه كرده اند، شكيبه ها ديده و رنجها كشيده اند، و در كشاكش ملالت آور مبارزه، خشكي احساس نكرده و پرچم جهاد را بر زمين نگذاشته و نمي گذارند. هرگاه تاريخ مبارزات انبياء عليهم السلام و رهروان راه حق را

و آزار دشمنان خدا به سرحدی رسید که تصمیم قتل او را گرفتند ، اما خداوند پیغمبر خویش را از چنگ آنان نجات داد . و چون نوبت ، به خاتم النبیین رسید ، محنت و تکالیف و شکنجه و آزار ها ، اشکال و انواع مختلف را گرفت .

بی ! از آنجا که انقلاب اسلامی ، برای ریشه کن ساختن همه فساد و جاهلیت ، در همه مظاهر و اشکال آن ، آغاز شده بود ، لذا پیروان جاهلیت هم از هر طبقه ای که بودند ، علیه پیشوای بزرگ ، بدشمنی برخاستند ، از جنگ اعصاب : محاصره اقتصادی ، شکنجه و آزار گرفته تادسیسه قتل ، هر چه از دست شان می آمد ، دریغ نکردند . اما تاجی بشریت ، در همه احوال ، چون دیوار آهنین ، با ثبات و صلابت پایداری نموده و به پیروزی اسلام اطمینان راسخ داشتند . یاران راستین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم تکالیف فراوانی دیده اند . ثبات و صلابت که بلال ، صهیب و خانواده یاسر ، عثمان بن مظعون ، حبيب و شیره یاران و اصحاب پیغمبر (ص) ، از خود نشان داده بودند ، بعنوان افتخارات جاوید ، در تاریخ اسلام و جهان بشریت ، ثبت شده است .



مجاویدیکه درجهانم برادرشته تحت معالجه درمان قرار دارد .

در برابر خود قرار دهیم این حقیقت را بعنوان يك واقعیت عینی در می یابیم .

ابراهیم خلیل علیه الصلاة والسلام که در عنوان جوانی ، آنگاه که به خاطر برچیدن بساط شرک و ظلمت ، پا بمیدان جهاد و مبارزه گذاشت ، ستمگران ناپاک ، دچار ترس و وحشت شده ، در پی شکنجه و آزارش بر خاستند ، و تصمیم گرفتند به فجیعترین صورتی او را به قتل برسانند و بخاطر ایجاد وحشت و دهشت افکنی ، آتش افروختند و ابراهیم را در میان شعله های آتش انداختند ، اما خداوند ، حضرت ابراهیم را که امتحان های دیگری در پیش دارد ، نجات داد و دشمنان حق را سرفراز ، و ناکام می سازد .

خداوندیکه همه کائنات ، در تحت قدرت و اراده اوست ، بر آتش فرمان میدهد تا سرد گردد .

”یا نازکونی بر دلا و سلاما علی ابراهیم ، و ارادوا به کیدا فبعلنا هم الاخران ، و نغیهاه و لوطا الی الارض الی با رکنا فیها للعالمین“ .

”ای آتشی سرد شو و سلامتی باش بر ابراهیم ، و خواستند او را آزار دهند و دسیسه ی علیه او بسازند ، پس خود آنها را زین کار تر ساختیم ، و نجات دادیم ابراهیم و لوط را بسوی سرزمینی که برکت نهادیم در آن برای عالمیان“ .

دیگر انبیاء علیهم السلام هر کدام ، در دوران مجاهدات رهائی بخش خود ها یا زجات و تکالیف فراوانی پنجه نرم کرده اند . حضرت موسی علیه السلام از صبحگاه صابوت روی اسواج حوادث و ناملایمات قرار گرفت ، حضرت عیسی علیه السلام هم رنجهای فراوان کشید ، شاگردان و پیروان خویش را که از فشار شکنجه ، رنج می بردند می فرستاد : خوشا بحال شما چون شما ، مورد ملامتی قرار گیرید و شما را از خانه و دیارتان بیرون رانند ، و اتهامات دروغ و ناروایی را به شما نسبت دهند ، خوش باشید و اظهار فروخت نمائید ، زیرا پاداش شما در آسایها عظیم است ، این ساجرا جوانان ، پیش از شما نیز ، انبیاء علیهم السلام را ، از خود رانده ، بودند .

خداوند در برابرش اجر و پاداشی بر ایم عطاء نموده است. و ای مردم! کسیکه خداوند از و راضی شود، سعادتمند می گردد. من اگرچه شما می گوئید که او ساده لوح است و بدین محمد فریب خورده است، اما باید بدانید که من رضاء خدا را جستجو می کنم و حق را می خواهم که دین ماست، علی الرغم اینهمه تجاوزات و حمله هائیکه بر ما صورت میگیرد، مسلمانان در گذشته پر اقتضار اسلام در راه پشتیبانی از مقدسات دینی و بخاطر اعلاء کلمه الله، رنجهای کشته شده را با روح آرام استقبال کرده اند.

المقریزی در کتاب خود بنام "امتاع الاسماع الموقی"، مینویسد:

چون رسول اکرم ﷺ از جنگ احد برگشتند خبر رسید که ابوسفیان و سائر مشرکان که نتایج جنگ احد آنها را جرأت داده بود، تصمیم دارند که به مدینه حمله آورده و مسلمانان را، در داخل مدینه ریشه کن سازند، پیشوای بزرگ، باشنیدن این خبر به بلال هدایت داد تا اعلان کند که غرض مقابله با مشرکین فقط آنهایی آماده گی بگیرند که دیروز در جنگ شرکت نموده بودند و بدینو سیله خاطر نشان نمود، مسلمان در هیچ حالتی از دشمنان خدا بیم و هراسی ندارد، شکست روحیه و تصمیم آنها را شکست نمیدهد، باشنیدن هدایت پیشوای گرمی، باشور و شوق، شروع به آماده گیری نمودند، سعد بن معاذ قوم خود را که همه آنها دیروز زخم بر داشته بودند خبر داده و اظهار نمود: رسول الله ﷺ امر نموده که جهت مقابله با دشمن آماده شوید، اسید بن حضیر، یگن از سپاهیان فدائی مسلمان در حالیکه هفت زخم کاری بر داشته و مشغول تداوی آنها بود و دوارا بر زمین گذاشته

تربیت یافتگان مکتب اسلام، در عهد نبوت، تکالیف طاقت فرسایی را شجاعانه متحمل میشدند. عثمان بن مظعون یگن از اصحاب پیغمبر، بنا بر تقالید و عادات عربی در جوار (پناه) ولید بن مغیره، بسر می برد. چون ولید از سرداران پر نفوذ قریش بود لذا باوجودیکه عثمان، اسلام آورده بود اما کس نمی توانست به او تعرض کند، چون او دید که سائر مسلمانان در شکنجه بسر می برند، لذا جوار ولید را گذاشته و در صفوف سائرین داخل شد و زندگی آرام و بی تشویش را کنار گذاشت و در اجتماعی اعمال ناروای مشرکان را تقبیح کرد، لبید بن ربیعہ یگن از مشرکان، بر او حمله کرده و بای رحمی یک چشم او را غرق در خون کرد، ولید که آن صحنه را تماشا می کرد، روبه عثمان کرد و گفت: پیش ازین تو در پناه من بودی و کس نمی توانست چشم ترا اذیت کند، عثمان در جواب گفت: قسم بخدا که چشم سالم من نیازمند آن است تا در راه خدا زخم بر دارد، من اکنون در پناه کسی بسر می برم که از تو قویتر و قدرتمند تر است. و در آنحال این شعر را سرود:

فان لك عيني في رضا الرب نالها

بدا بقلبي و ليس بهتد

لقد عوض الرحمن منها ثوابه

ومن يرضه الرحمن يا قوم بسعد

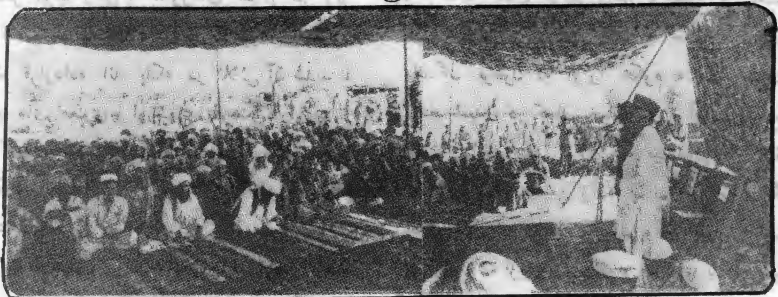
فاني وان لتسم عوفي مضلل

سفيه صلى دين الرسول محمد

اريد بذاك الله والحق ديننا

على الرغم من ببغى علينا وبعثدى

اگر چشم من از دست ملحد و گمراهی به خاطر خشنودی پروردگار اذیت و جراحتی برداشته، پس



استاد بزرگ الدین ربانی **مجمع اسلامی افغانستان** بنام اینکام ایراد باینه در یکی از کتب های مهاجرین .

خاطر اشعاری تابناکی را می میراند که بیانگر عظمت روح و قوت قاب مؤمن است از جمله گفته است :

وذلك في ذات الاله وان يشا

بیانک علی اوصال شلو سمنع

فلیست ابالی حین اقتل مسلمانا

والله اعلم بما فی قلبه

و این عمل را اگر خدا بخواهد ، گوشتهای پاره

پاره را متبرک می گردانند ، آنگاه که به صفت

مسلمان کشته شوم ، دیگر هیچ پهلوانی ندارم که

بر کدام پهلوان مرگم در راه خدا صورت می گیرد .

کاروان شهیدان راه حق و زجر کشیدگان به

خاطر بخش و نشر تعالیم نجات بخش اسلام و به

منظور نجات بندگان محروم بیدفاع ، به پیش میرود ،

سید الشهداء حضرت امام حسین رضی الله عنه در

بیابان کربلا جام شهادت می نوشد ، سعید بن جبیر

تابعی جلیل القدری ، اندر همین راه سر میدهد ،

احمد بن حنبل فقیه گرانمایه بزر شلاق پلرود

حیات می گوید ، ابو حنیفه رحمه الله در زندان ،

با جهان وداع میگوید ، این قافله به پیش میرود

تا میرسیم به عصر حاضر ، غصریکه در آن نبروهای

و سلاح خود را بر دوش کشیده و اظهار نمود . به کمال میل و رغبت آماده قبول و اطاعت فرمان خدا و پیامبرم ، و بطرف قائد بزرگ ، رسول اکرم ﷺ روان شد . سعد بن عباد و ابوقناده

همه باقوم خویش دوان دوان آمدند ، از طائفه بنی سلمه چهل تن مجاهد که همه آنها سخت مجروح بودند حاضر شدند ، طفیل بن نعمان از جمله آنها ،

سیزده زخم عمیق بر بدن داشت و نجاشی بن حمه ده زخم کاری بر داشته بود و به این شکل ،

سائرین هر کدام جراحتهای زیادی بر داشته بودند ، چون رسول اکرم ﷺ این سپاهیان شجاع و دلیر را با اینحال دیدند در حق شان دعا نمودند که :

اللهم ارحم بنی سلمه ! (خدایا بر بنی سلمه رحمت بنما !)

و به این شکل مسلمانان نخستین در راه نشر دعوت اسلامی هر تکلیفی را بجان قبول می کردند

و در این راه شجاعانه سر بازی نموده قوت و عظمت روحی خود را در هیچ حالی از دست نداده اند .

خشیب انصاری یکی از یاران پیغمبر ، آنگاه که مشرکان ستمگر او را بدارزده و با وحشت و پر بریت

چشمش را مید ریختند از فراز چوبه دار با اطمینان

اشغالگر مغرب زمین به کشورهای اسلامی سر از بر شده اند ، تنها پیدوار مادی این کشورها را مورد غارت قرار داده اند بلکه در تلاش آن شدند تا سرمایه های معنوی و ارزشهای فرهنگی را نیز تا راج کنند و همزمان با تسلط سیاسی ، سلطه ذهنی و فکری خود را نیز در میان این کشورها توسعه و استحکام بخشند .

نقاط مختلف جهان اسلام پا به عرصه وجود گذاشتند و با مبارزات خویش افقهای روشنی را در برابر بشریت کشودند . سید جمال الدین افغان از کنزهای افغانستان سر کشید و به خاطر بر چیدن بساط استعمار ، به مشکلات فراوانی تن داد ، علماء اسلامی در نیم قاره هند ، در راه احیاء خلافت اسلامی تلفات سنگینی را متحمل شدند ، اندیشمندان عالیه مقام اسلامی ، سید ابو الا علی مودودی ، در راه دعوت اسلامی محکوم به اعدام شد . در جهان عرب ، شهید عالیه مقام ، بانی پیشرو ترین و اصیل ترین جنبش معاصر اسلامی ، اخوان المسلمین امام حسن البنا ، جام شهادت نوشید و بعد از او داعیان ارجمند دیگر چون عبدالقادر عوده و یارانش و مفکر ارجمند سید قطب با قافله دیگری از داعیان حق ، جام شهادت نوشیدند و همین اکنون عده بیشماری از رهروان راه حق ، در عراق ، عدن ، المغرب و سایر کشورها با بیرحمی تذبذب ، زندانی و یا شهید می شوند .

روزی نیست که در سوره صدها تن از برادران و خواهران مسلمان بجزم مؤمن بودن ، جام شهادت ننهند . خلاصه اینکه داعیان حق در هر عصر و زمان ، با رنجهای فراوان پنجه نرم می کنند و مشکلات ، مانع راه آنها نمی گردد . آنها از هجوم موانع در راه دعوت نمی هراسند ، مشکلات و رنجها باعث یأس و تأثر آنان نمی گردد ،

و از نتایج اعمال خویش راضی و مطمئن می باشند ، شهید اسلام سید قطب آنگاه که حکم محکمه باز ماندگان فرعون که او را محکوم به اعدام ساخته بودند شنید ، در کمال خونسردی و آرامش چنین گفت : "من پیش ازین هم میدانستم که طبقه حاکمه نمی خواهد من زنده بمانم ، من بار دیگر اعلام میکنم که من نه پشیمانم و نه اظهار ندامت می کنم و نه ازین رأی اند و هنگام ، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته می شوم ، البته تاریخ آینده درباره ما و حکومت فسادت خواهد کرد که کدام یک ازما ، راستگو و بر حق بوده ایم .

(ادامه داد)



د دعوت کونکو په وړاندې دا خرافات سرغړول

درېمه برخه

oooooooooooooooooooo

ځانځ کړېدی . . . که څه هم د کړاوونو ګالل
سخت دی ، خو د اسلامي حرکت په وړاندې ځانته
خاص او عالي مفهوم لري ، چه نور حزبي او
سياسي حرکتونه ور څخه بي برخي او محروم دي .
- کړاو و نه تربيه او تصفيه ده .

په اسلام کېنې رېږونه ګالل د تشکیل او
جوړېږي ، او د به انتخاب له سترو عواملو څخه ګڼل
کېږي . . . کيدای شي چه کله نظري ساختمان او
جوړښت ارزښت و نه لري ، ترڅو کړاوونه او
سخني ور سره ملي نشي . . . د بشري نفس له
خود سلامتيا خوښول او له خطره ځان ساتل
ډير ځله د سخنيو او کړاوونو سبب گرزي چه په
نتيجه کېنې د انسان د کلکوالي ، وقار او پياوړتيا
باعث گرزي او د لاخواوو او رېږونو په مقابل کېنې
مئات او تينگار و رېښي .

د الا څه چه حتی ايمان هم رېږونو ګالوته
اړ دي ، تر څو د هغه عمي او زوروالي درک او

د دعوت او دعوت کونکي په ژوند کېنې
مختونه او رېږونه
- د رېږونو ګاللو مدرسه .
- د لويو رېږونو غوښتونکي .
- د لن او پرون ورځي رېږونه .
- د رېږونو سره نڅرنگه ځانځ شو ؟

د حقيقت څخه به لري نوی که و وايوچه
مختونه او رېږونه . په نن او پرون کېنې - د اسلامي
حرکت سره مله او حتی د ضرورياتو څخه ګڼل
کېږي . . . ځکه اسلام هغه متحرک او انقلابي
دعوت دی ، چه تل د جاهلي ژوندانه د ټولو
اشکالو او څير و پر ضد مبارزه کوي . . . د
جاهليت د ناوړو ودودونو په ضد . . . د جاهليت
د مفکور و اواند پښو پر ضد . . . او بالاخره
د جاهل د ظالمانه نظامونو او کړنلار و ضد . . .
د اسلام همدغه ممتاز او ځانگړي صفت دی
چه اسلامي حرکت بي ډير ځله د کړاوونو سره

فرمان خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا ۚ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۚ الَّذِينَ آمَنُوا
يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ
الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

چشمه شمار که جهنم نمیکند در راه خدا و در راه ربا می‌سستغفین از مردان و زنان و اطفال،
آنانیکه میگویند: پروردگارا! برون آر ما از این قریه که ظالم و ستمگر است ساکنین آن و بگردان
برای ما از جانب خود کار سازی و بگردان برای ما از جانب خود مددگاری . آنانیکه ایمان آورده اند میروند
در راه خدا و کافران و کفر اند جنگ میکنند در راه طاغوت ، پس شما کارزار کنید با پروردگار و دشمنان
شیطان . هر آینه حیل و مکر شیطان ضعیف است .

مو ایمان راوری ، او دوی به و نه آزمویل شی ؟
 شکست نشیمنه مونږ د دوی څخه ښکني خلک
 آزمویل دي او (آریښ به هم) باطله بدلی تعالی
 رښتینی مؤمنان او د روښنانه جان ته معلوموی .

و د باطلو د زورونو د وینو
 داد الہی قانون خوښته ده په حق به تل د
 باطل سره په ابدی مبارزه او شخړه اچوئ . . .
 او هر کله چه د حق د زور خوک کړېدی ، د شپې
 مبارزه د حق و زلمونه وړه اټکلی دی :
 "وان لم یقام عید الله بیدعوه کادوا
 یکنون علیہ لبداء . قل اما ادعوا ربی

ولا اشرک به احدآ"
 او کله چه د خدای بنده (حضرت محمد) پا -
 خیده چه د خدای عبادت و کړی ، نزدی ؤ چه
 (د پېرانونو لی د قرآن د او ریدلو په غرض) د
 ډیره از د حامه څخه سر په سر یو پرېل و ښیلي .
 ووايه چه : زه د خپل پروردگار عبادت کوم او د
 هغه سره بل هیڅوک نه شریک کوم .

"یریدون لیطفوا نور الله بافواهم والله
 منم نوره ولو کره الکافرون"
 "دوی (اهل کتاب) غواړی چه د خدای
 نور (اسلام) په خپلو خولود منځه یوزی ، خو خدای
 د خپل نور بشپړونکی دی ، که څه هم کافران پری
 خوابدی وی ."

د لمرنی خلقت او پیدایښت او لمرنی پیغمبر
 د زماني څخه . . او د هغه وخت څخه چه
 خبر و زیږېده او شر پیدا شر ، د دوی د وار و
 ترمنځ سخته مبارزه او شخړه روانه ده . . . او
 هغه حقیقت چه پر لپسې تکراریږی او په ښکاره
 ډول څرگند دی ، دادی چه حق تل نهائی بریالیتوب
 ترلاسه کړی او باطل په پای کښی ناکام او مات

څرگندشی ؛ ځکه پیاوړی او کلک ایمان د مشکلاتو
 په وخت کښی مین او ثابت وی . او بالعکس
 کمزوری او وسوسه ایمان څر د زورونو د لاسه
 ځي او خپل کړی له غار ساماښتږی څرگندوی
 او خدای په دېها ډول چرته .

"ومن الناس من يقول آمنا بالله
 ولا یؤتی الله فی الله حلی شیه الناس
 کسلهم الله ولکن جاء نصر من ربک
 لیقولن انا کنه کم ، او لیس الله باعلم
 بما فی صدور العالمین ، ولیعلم الله
 اللبیب آخرا ولیعلم المناهین ."

"ځنی خاک و ابي پر خدای (ج) مو ایمان راوری
 خو کله چه د خدای په لاره کښی تکلیف و وینی
 د انسانانو تعذیب د خدای د عذاب پشان ور ته
 ښکارېږی ، او که ستاد پروردگار له لوری مرسته
 رشی نو هر و مرود وی وایی چه مونږ در سره فی
 آیا خدای ج د جهانیاو د زړونو په د ننه شیانو تر تړلو
 زیات خبرندی ؟ (بلکه خبردی) او خامخا به خدای
 تعالی رښتینی مؤمنان او منافقان ځان ته معلوموی ."

څرنگه چه دهری دعوی د پاره دلیل ښکار
 دی ، او ایمان هم یوه دعوی ده ، نو دلیل ته
 ضرورت لری . د شدت او مشکلاتو په وخت کښی
 متانت او ټینگار د ایمان د ښانوَ څخه دی ، او
 د هغه د موجودیت او کلکوالی دلیل گڼل کیږی .
 لوی څښتن تعالی فرمایي :

"أحسب الناس ان ینترکوا ان یقولوا آمنا
 وهم لا یفتنون . ولقد فتنا الذین من
 قبلهم ، فلیعلمن الله الذین صدقوا
 ولیعلمن الکاذبین"

"آیا خلک گمان کوی چه پری پښوول به
 شی په (همدومره خبره) چه وایی : پر خدای

شوی دی .

”ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين

انهم لهم المنصورون وان جئناهم

الغالبون“

”په رښتيا چه لا پخوا زمونږ پيغمبر و بندگانونه

د اخبره ويله شويده چه : دوی بريالی دی او

زمونږ لښکر فاتح او غالب دی“

۱ - د حضرت ابراهيم د ژوند کړاوله :

د حضرت ابراهيم (ع) کړاونه د تاريخ په

ژور و او د پېړيو په اوږدو کې د مبارزې او

شخړې د غځېدلي ځنځير د حلقو څخه يوه حلقه



ای کوتر از سناک ! ای روسمای آدمکش !

مگر نمیدانید که من فرزندان انقلابم اگر یکدیگر دستم را برید
سلاح بردست دیگر گرفته نماندیم و کاملان خواهیم رسید.

ده . . . هغه حلقه چه زمانې ته په کلکه سره

وښيي چه حق بريالی او باطل مایندونکې دی . . .

حضرت ابراهيم (ع) په يوه داسې جاهل محيط

کښې لوی شو چه د ټولو انساني ارزښتونو څخه ئې

انکار د ربود، او د خدای تعالی پر بندگانو ئې تېرې

کاوه . خو سلیم فطرت نشوملې چه د دې سمندر دې

لارې څېې سره په لاره و لارښی ، او یا خو عمومي

جاهلې رايه نأيد کړې ، او دغه منځور واقعيت

ته تسليم شی . . .

حضرت ابراهيم (ع) تصميم ونيو چه د دې

جاهليت په مخ کېږي و دريږي او مقاومت ورسره

و کړي ، که څه هم د اکارد ډير و زحمتونو او

کړوانو سبب و گرځي .

محنت او کړاو داسې سړي په ژوند کېږي

شروع کېږي چه يوازی او بې کسه دی . . . په

ژوند کېږي يوازی او د وسلې څخه تش لا سی . . .

هغه څوک چه د حق آواز په ځانگړې او تنها صورت

پورته کوي ، او د مغروره انسانانو په وړاندې پر

خدای ايمان او پريتانو خپل کفر اعلانیوی :

”قال افرایتم ما کنتم تعبدون من دون الله

انتم و آباؤکم الا قدون فانهم عدو ، لی

الارب العالمين“

”ده وویل : گورئ هغه څه چه تاسې او د

تاسې پخوانیو پلرونو - د خدایه پر ته - نمانځل په

رښتيا چه هغه ټول زما دېمنان دی ، خو يوازی د

ټول عالم پروردگار (زما دوست دی)“

هر دعوت کونکې ته ښايي چه پدې ځای کېږي

ليځه تم شی ، او د هغه ايمان عظمت ذهن ته راولي

چه د ابراهيم (ع) زړه پرې آباد او و دان ؤ . . . هو ،

دی د اسبابو په نړۍ کېږي يوازی ؤ ، او تر ښايي کومه

ډله او ملاتړ نه درلودل تش لا سی او بې وسلې ؤ . . .

خو، و نیز دوی زیانمن او تاوانی کپل . . . او موثر
ده او لوط (ع) ته نجات ورکړ، او هغی مخکی
ته مونو تلل چه د ټولو نړیوالو پاره مو یرکنتا که
گرځولی ده .

د کړاونو دغه قصه چه د پیغمبرانو پر پلار
حضرت ابراهیم علیه السلام باندی تیره شویده
د حق د څښتنانو د پاره نی د مېراني او قهرمانی
روښانه نوونی پریښی دی . او همداعلت و چه لوی
څښتن تعالی دی د غوره پیغمبرانو په ډله کښی
ودرا وه . . .

”ومن یرغب عن ملة ابراهیم الا من

سقه نفسه ، ولقد اصطفتناه فی الدنیا وانه

فی الآخرة لمن الصالحین“ .

”څوک دی چه د ابراهیم علیه السلام دلاری
څخه به کړکه و کړی مگر ناپوهان . پداسی حال کښی
چه دی مو په دنیا کښی د رسالت د پاره و ټاکه
او په آخرت کښی دی د صالحو بندگانو څخه
دی“ .

ایستی له پر دونیوی تر خپلوانو او والدینو پوری
له د بیزاره او ناخوښین و . . . خو دا ممکنه نوه چه
حق د باطل په وړاندی سر ټیټ کړی ، او یا خو
د باندونو او ویرنو په مقابل کښی پشوالاوشی .

دلته پر حضرت ابراهیم علیه السلام باندی
د کړا و نوکړی کړی . . . او بالآخره په اور کښی
اجل کړی اما دی ، بیاهم د خدای په فیصلی راضی
او په دیدارنی خوشحالیدی . او دزړه له کومی د
آزوبل شوی او ربیدلی پیغمبر د کائناتو د لور وکنارو
و څخه د لوی څښتن تعالی نداه ته — پداسی حال
کښی چه د اور په سرڅونکو لمبو کښی پروت دی .
شودلایمی چه :

یا نارکونی بردا وسلاما علی ابراهیم .

وارا دابه کیدا فجعلناهم الاخیرین .

ونحنیاه ولوطا الی الارض الی بارکنا

فیها للعالمین“ .

”ای اور ، پر ابراهیم اسور اوی خطر و

دوی وغوښتل چه : ابراهیم تعذیب کړی ،



دیکي ازمنه طق آزادند کشور از سلاطین و نیر وای خودی طر اهریانه
عظیمی پروزی حق ابر باطل اسلام مسیده اند .

۲ - د حضرت موسی وژوند کپاوله :

”په رښتیاچه فرعون په مخکته کښې اوبې وکړه
او خلک یې ډلې ډلې وکړز ول ، ختی به یې که زوری
او بې سیکه کول ، زامن به یې وروژل او لوفی به یې
د خدمت د پاره ساتلې . په رښتیا چه دی د فاسد و
کسانو څخه ؤ .

حضرت موسی خپله ټاکلې لاره وهی ، او هم
ډول سختی او کپاونه پر ځان منی . . . یوازی
پر لوی خدای اعتماد لری او د مرستی او پا مارنی
څخه یې پوره ډاډه دی . . . د بشری ضعف په
مراحلو کښې کله چه د چگړې په دننه کښې
د فرعونی لښکر واوکو ډکرانو سره مخامخ کېږی ،
په زړه کښې د ویری احساس کوی . خوژر تر زړه
د اسمان له لوری مرسته ورته را رسېږی او په زړه
کښې یې ایمان او ډاډ و رځایوی .

فناوجس فی نفسه خيفة موسى ، قلنا
لا تخف انك انت الاعلى والى ما فى
يمينك تلقى ما صنعوا ان ما صنعوا
کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث أنى .

”موسی کله چه دکو ډکرانو سحر ولید
په ځان کښې یې ویره احساس کړه مونږ ورته وویل
مه ویرېږه یوازی نه لور یې . وغور څو هغه
لکه چه په بڼې لاس کښې دی دی ، چه د دوی جوړ
شوی (ماران) ښوی تیر کړی . په یقین سره کوم
شی چه دوی جوړ کړی دکو ډکر مکر او چالاکی ده ،
او کو ډکر هیچیرې پریالی کیدای نشی او خلاصون
نه مومی“

څومره کپاو ونه یو پرېل پسی را غلل ترڅو
حضرت موسی دخپلې لاری څخه واړوی اود ده
پر مخ ټولی لاری او کند ونه بند کړی ، خودا ټول
ژرتر زړه د عزم او ایمان په وړاندې نابود او

د موسی علیه السلام نه یوازی د ځوانی ژوند
د زحمتونو اودر دونو سلسله او بهیر ؤ ، بلکه رېږونه
دوړ کتوب څخه د موسی علیه السلام سره ټوله ؤ . .
د جاهلې سمندر څپو به پرلپسې واهه او د ناپوهی
ترکمیو تره نفښی ؤ . . . ترڅواوی شواو د فرعون
دلایه و تښتید . . . له یوی خرابی د فرعون دلایه
پرلپسې کپاو ونه ولیدل ، او د بلې خوا یې د خپل
قوم اذیتونه او ناپوهی وزغملی . . .

موسی علیه السلام مجبور ؤ په یوه لاس
د فرعون ضررونه دفع کړی ، او په بل لاس د خپل
قوم د سیسې اونا وړه ارادی شندی کړی . چه دا
په رښتیا د کپاونو ډیر در دونکی شکل او د آزموینو
ډیره ویرونکی څیره ده . . . ځکه دعوت اورا بانه
په هغه صورت کښې چه داخلي صف فی مضبوط او
کالك وی — کله کله ډیر سخت داخلي کپاو ونه
زغملی شی ، خود ابه څرنگه د تحمل وړوی چه
دننه صف فی مات او شړیدلی وی . او دښمن فی هم
خورا قوی او غښتلی وی ؟

موسی هغه انسان وچه د قوم رهبری یې په
ډیره آسانی او مننی سره لاس ته ورغله ، ځکه
هغوی د فرعون د ظلم دلایه دی در جی ته
رسیدلی وچه سپکاوی پری آسانه تمامیده ، او ذات
او تسلیمید و سره عادت شوی ؤ . . . پیغمبر مکلف
ؤ چه فرعون د خدای بندگی او اطاعت ته را ووبولی
پداسی حال کښې چه هغه د قدرت په لوړه څوکه
او د ظفیان او سرکشی په هسک غره ناست ؤ . . .

”ان فرعون علا فی الارض وجعل اهله
شیعاً يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم
ويستحيي نساءهم، انه كان من المفسدين“

وشریدل . . . او د رسالت سپړ . کاروان په پوره
دا د او تصمیم سره د ژوندانه په زړه کښی خپله
لاره و وهله .

قارون څومره هلې ځلې وکړې چه پخپل
مال سره خلک یې لاری کړی . او موسی د خپل
دعوت څخه واړوی ، څومره زیارې ویوست چه
د خلکو ضمیر ونه او وجدانو ته په پیسو واخلی ،
او موسی په مختلفو او ناروا تهمتو تورن کړی ،
خولوی څښتن تعالی د دوی پټی د سببی رابر سیره
او افشاء کړی ، او موسی علیه السلام یې په پوره
منانت ، کلکو الی او پخوانی سره ده دغو کړاوونو
و آزموینو څخه بریالی را وویست . . . قرآن کریم
د موسی علیه السلام او فرعون قصه داسی پای ته
رسوی :

”لقد جاء آل فرعون المنذر . کذبوا

بآياتنا فاعذناهم اخذ عزيز مقتدر .

اڪفاركم خير من اولئكم ام لكم

براعة في الزبر ام يقولون نحن جميع

منتصر ، ميهزم الجمع ويؤلون الدبر

بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر .

”د فرعون ملګرو ته (الهی احکام) او تهدیدونه

را غلل ، خودوی زمونږ آیتونه دروغ وګڼل .

نوموږهم دری دپیاوړی او مقتدر ذات دنیوږنی پشان

راګیر (مذهب) کړل . آیا ستاسی نا سپاس کافران

دهغوی څخه ښه او . بهتر دی ، او که په کتاب کښی

ستاسی براعت لیکل شویدی ؟ او که دوی وای

مونږ بریالی ډله یو ؟ ژرده چه د کفار و ډله

به ما تیری او په تښته به مخ اړوی . داڅه چه قیامت

د دری دوعدی ځای دی او قیامت سخت هلاک

کو کیږي نو ډیر تریخ دی“ .

خلک یې د هدایت لور ته راوبلل ، او د خدای

او آخرت یادونه یې ورته وکړه . . . خو هغوی
په ځواب کښی ده ته ښکېځلې وکړې ، او بد اوردی
ورته وویل . اماده (علیه السلام) یوازی همدومره
وویل چه : ”خیر“ او ولاړ دده ملګرو ورته وویل
چه : دوی خویدی او ناخوالی در ته وویل ، اوتا
څرنگه یې د ”خیر“ څخه بل ځواب ورکړ ؟ ده (ع)
وفرمایل :

”هر څوک د خپلو شتو څخه ورکړه کړی“ .

که مونږ د حضرت عیسی تعالیمو اولار ښو ونو
ته ښه څیر شپه ښکاره توګه د ایمان عظمت ،
د زړه نړه والی ، د اخلاقو لوړ والی ، پراخه حوصله
او داسی نور صفات چه د ده ممتاز شخصیت پری
سینګار شوی ؤ ، درک کولی شو . . . ده به ډیر ځلی
خپلو ملګرو ته ویل :

”تاسی ته د خوشحالی ځای دی کله چه

تاسی ته (کافران) بد اورد وای او تاسی شپې .

او زما پخاطر تاسی ته هر ډول ناوړه کلمات

استعمالوی . خو ښی اوسی ځکه چه په اسمانو

نو کښی ستاسی اجر ډیر لوی دی . او دوی په همدی

ډول ستاسی څخه مخه نور پیغمبران هم شړلی دی“ .

”ژرده چه (کافران) تاسی دتولونڅه و باسی

بلکه داسی شیبه به راشی چه هر هغه څوک چه تاسی

وژنی دا گمان به کوی چه د خدای د پاره یی

خدمت کړیدی“ .

(نوریا)



مستدران پامیر اسلام

خالد بن الولید رضی الله عنه

□□□□□□□□□□□□□□□□

آری :

در حقیقت معركة یرموک ، جولانگهٔ ایثار و فداکاری و قربانی بود که نظیر آن به ندرت سراغ می‌گردد .

و از تا بلوهای فداکاری و قهرمانی ای که ابر مردان آهنین تصمیم اسلام ، در آن گیرودار خونین در لوح روزگار ، نقش نمودند ، یکی هم آن تا بلوی کم نظیر است . . .

تا بلونی که مبین حساس ترین لحظات قهرمانی خالد و یاران جان برکف اوست . . .

و روزگار کهن سال ، آن تا بلورا هر چه

تازه تر و رنگین تر برای آنکه سرمشقی برای قهرمانان میدان جهاد در افغانستان بخون خفته بوده باشد ، حفظ نموده است . . لحظه ای را می‌گویم که خالد با صد تن از یارانش که هنوز بشرف شهادت نائل نشده اند ، بر جناح چپ ارتش دشمن که مرکب از چهل هزار سرباز است ، می‌تازد و خطاب بیا رانش چنین می‌گوید : قسم

و بعد به قاب لشکر دشمن تا ختند و به جستجوی شهادت در دریای پر تلاطم خون ، غوطه ور گردیدند . . . و خداوند آن بیع و آن بیعت را از ایشان پذیرفت و بدرجه عالی شهادت نائل گردیدند . . . !!

و گروه دیگر برا می بینیم که بدنهای شان از کثرت جراحت چون غربال شده است و زمانیکه بایشان آب تقدیم می‌گردد تا حلقهای خود را با آن تر نمایند ، شخص اولی اشارت میکند که یعنی آب را به برادری که در پهلوی من است و جراحتش خطرناک تر و تشنگیش شدیدتر است ، بدهید . . و چون آب به شخص دومی تقدیم می‌گردد ، او نیز به عیرونی که در پهلویش قرار دارد اشاره میکند و سومی به چهارمی اشارت میکند و همچنین . . . و بالاخره کار بجائی میکشد که ارواح پاک همه شان در حالیکه تشنه اند بسوی اعلی علین پرواز میکنند . . .

زهی فداکاری و ایثار . . !

بخدائی که روح من درید قدرت اوست ، به رومیها دیگر صبر و شکیبائی نمانده است و من امیدوارم ، خداوند شما را بر ایشان غالب سازد . . .

زهی شجاعت !!

صد تن ، در قلب ارتش چهل هزار نفری می تازد و انگهی پروزهم میشوند . . . !

ولی چه جای شگفتی است ؟ ؟

آیا دلهای ایشان با ایمان بخدای بزرگ و ایمان به پیامبر راستگو و امینش و ایمان به قضیه ای که اساسی ترین و مهمترین قضایای زندگی است و بهترین رهکشی انسان، بسوی خیر و هدایت و سعادت است ، مملون نشده بود ؟

و آیا خلیفه بزرگوار شان ، آنکه بیرق توحید را بر فراز عالم برافراشت ، در حالیکه خود در مدینه ، مستقر بود ، همان ، شخصیتی نبود که در ایام خلافت ، گوسفندان فقراء را با دستهای خود ، بر ایشان می دوشید و آرد یتیمان را با دستهای خود ، بر ایشان خمیر میکرد و می پخت . . . ؟
و آیا قوماندان شان ، خالد بن الولید ، تریاق و سوسه های سرکش و طغیان و نخوت و غرور

و در مقابل نیروهای - شرک و بت پرستی و تخلف و تمفن ، شمشیر برهنه خدائی نبود ؟

آری ، چنین بود و صد البته که چنین بود :

قهرمانی خالد بن الولید رضی الله عنه . فرماندهان و قوماندانان ارتش روم را متحیر و مهیوت ساخت ، تا حدیکه یکی از ایشان "جووج" نام داشت ، در خلال جنگ از خالد ، خواست که باوی ملاقات کند .

و زمانیکه خالد باوی روپرو شد ، قومالانان چنین مخاطبش قرارداداد :

ای خالد !

راست بگو دروغ مگو ، زیرا مرد اراده

دروغ نمی گوید . . .

آیا بر پیامبر تان شمشیری از آسمان نازل شده بود که آنرا بتوداد و تو آنرا ، بر هرکه حواله سازی به شکست و ادارش می نمائی ؟

خالد گفت :

خالد نه . . . چنین ، نبوده است .

آن مرد گفت : نه . . .

پس چرا به شمشیر خدا مسمی گردیدی ؟ .

یکتن از زرنشگان جمعیت
اسلامی فغانند که در جهنم
اسلامی زخم برداشته است .



خالد فرمود :

خداوند ، پیامبرش را بر ما فرستاد ، پس گروهی از ما بروی گرائید و آنچه را او میگفت ، تصدیق کرده و جماعتی از ما ، تکذیبش کردند و دروغگویش پنداشتند . . . و من در زمره آنان بودم که تکذیبش کردند تا آنکه خداوند با نور هدایتش زوایای تاریک دلهای ما را منور گردانید و به پیامبرش بیعت نمودیم . . .

پیامبر ﷺ ، سخن من دعای نیک نمود و برابرم گفت : تو شمشری از شمشرهای خدا هستی ؛ و همان بود که به سیف الله (شمشر خدا) ملقب گردیدم .

فرمانده رومی گفت :

و بسوی چه چیز مرفرا میخواند خالد گفت : به پرستش خدای یکتا و به دین مقدس اسلام .

رومی گفت :

آیا برای کسی که امروز بدین شما مشرف شود ، ثوابی و پاداشی ، نظیر آنچه ، شما از آن برخوردار خواهید شد داده میشود ؟

خالد ، جواب داد :

آری و بل ، بیشتر . . .

قائد رومی گفت :

چگونه بیشتر . . . و در حالیکه شما قبل

از وی ایمان آورده اید . . . ؟

خالد پاسخ داد :

ما با پیامبر الهی ﷺ زندگی کرده ایم و معاشرت نموده ایم و معجزات و براهین پیامبری او را عینا شاهد بوده ایم ، بناء بآنکس که هر آنچه را او (پیامبر) دیده است ، می بیند و آنچه را ، او (پیامبر) شنیده است ، می شنود ، - سزاوار است که بدون هیچ اعتراض و خیلی باسانی مسلمان شود

و به دین الهی بگراید . .

و اما شما ای کسانی که ، نه پیامبر را دیده اید و نه آنچه را که او دیده و شنیده است ، دیده و شنیده اید . و بعدهم بآنچه از نظر تان غائب است ، ایمان آورده اید ، بدون شک ، پاداش شما بیشتر و بزرگتر است ؛ بدین شرط که در پیدا و پنهان ، با خدا صادق باشید و نیت خود را خالص بگردانید . .

باشنیدن این سخنان ، قوماندان رومی در حالیکه اسپش را ، بیکتا ره سپ خالد قرارداد ، فریاد برآورد :

ای خالد ! بمن اسلام را پیاموزان . . !

و خالد بوی احکام اسلام را تعلیم داد و آن

مرد مسلمان شد . .

و در رکعت نماز ، ادا نمود . . .

و در صف مسلمانان قرار گرفت و به

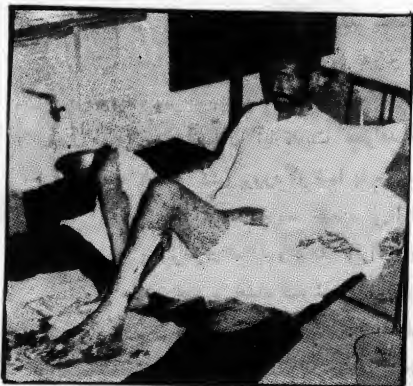
جستجوی شهادت ، چنان در قلب لشکر رومیان

ناخت و مردانه وار جنگید که بالاخره بآن آرزوی

مقدس خویش ، نائل آمد و بجوار رحمت ایزدی

پیوست . . . !

(ادامه دارد)



جهاد از دیدگاه قرآن کریم

واذ غدوت من اهلك تبوئ المومنين
مقاعد للقتال ، والله سميع عليم . اذ همت
طائفتان منكم ان تفشلا والله وليهما ،
وعلى الله فليتوكل المومنون . ولقد
نصركم الله ببدر وانتم اذلة ، فاتقوا الله
لعلمكم تشكرون . اذ تقول للمؤمنين
ان يكفيناكم ان يمدكم ربكم بثلاثة آلاي

من الملائكة منزلين . بلى ، ان تصبروا
وتقتلوا وبما توكلون من فورهم هذا يمددكم
ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسويين
وما جعله الله الا بشري لكم ولتطمئن
قلوبكم به . وما النصر الا من عند الله
العزيز الحكيم ، ليقطع طرفا من الذين
كفروا اويكبتهم فينقلبوا خائبين .

دادن شما و برای آنکه آرام گیرد دل شما یان و نیست
فتح ، مگر از نزد خدای غالب استوار کار .
چنین کرد تا هلاک کند طائفه را از کافران یا
مغلوب سازد ایشان را ، پس باز گردند به مراد
نا رسیده .

و چون معرکه پایان رسید ، مشرکین در حرکت
شدند و مسلمانان درین اندیشه شدند که شاید مقصد
ایشان مدینه منوره باشد تا اموال مسلمانان را
غارت و اهل خانواده شان را اسیر کنند ، بناء
سخت در تشویش شدند و پیامبر ﷺ با دیدن این
حالت به علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت :
به تعقیب قریش بیرون شووین که چه میکنند ؟ و چه
تصمیم دارند ؟ اگر ایشان به شترها سوار شدند نه
به اسب ها در آنصورت مقصد ایشان مکه است

و یا دکن آنگاه که پگاه بیرون آمدی از میان
اهل خانه خود می نشاندی مسلمانان را در جای ها
برای جنگ و خدا شنوا و دانا است . آنگاه که
خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کار
ساز ایشان بود و برخدا باید توکل کنند مسلمانان
و هر آئینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما
خوار بودید ، پس بترسید از خدا تا بود که شکر کنید
چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد
شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار
کس از فرشتگان فرود آورده شده ، بلی ! اگر
صبر کنید و پرهیزگاری نمائید و بیایند کافران بسوی
شما باین جوش خود ، امداد کند شما را پروردگار
شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشانمند کرده
ونه ساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای مزده

بود که از دخترانش حفاظت کنم پس اجازت بده
که بانو بجنگ کفار قریش بوم .

رسول خدا معذرت او را پذیرفت و برایش
اجازت داد .

سردار عالم علیه السلام با مسلمانان بقصد مقابله
با قریش براه افتاد و زمانی که به منطقه "حمره
الاسد" رسید معبدی این معبد الخزامی که نازه
اسلام آورده بود قریش از اسلام وی خبری
نداشتند ، با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کرد و حضرتش بوی
دستور داد که به ابو سفیان پیوندد و او را برساند .

ابو سفیان در حالیکه از اسلام وی خبر نداشت
پرسید : ای معبد چه خبر آوردی ؟

وی گفت : محمد و یارانش با جمع نفیری
که تا حال بی نظیر بوده است بقصد حمله بر شما
برآمده اند و از فوط غضب و انتقام مجوئی
نوگویی به خرمی از آتش تبدیل شده اند و آن
عده از اصحابش که در ابتداء جنگ احد از وی
مجزاء شده بودند آنها نیز برگردۀ خود پشیمان شده ،
این بار با محمد ، به جنگ شما برآمده اند .

ابو سفیان گفت : پس چه باید کرد ؟
معبد گفت : بنظر من بهتر است قبل از
رسیدن ارتش مسلمانان ، بالای ابن تپه رحل
بر زمین نهید .

ابو سفیان گفت : قسم بخدا همه نیروهای
خود را آماده کرده ایم تا ایشانرا ریشه کن سازیم

معبد گفت : چنین کاری مکلف و نصیحت
مرا که خیر خواه شما ام بشنو !

ابو سفیان با شنیدن این سخن ، به لشکریان
امرو رحیل به سوی مکه داد و از تصمیمی که گرفته
بود ، منصرف شد و در راه ، ابو سفیان به یکی از

واگر به اسب ها سوار شدند ، و شترها را راندند
در آنوقت اراده شان بسوی مدینه است . پس
سوگند بخدا اگر چنین قصدی داشته باشند ، آنچه
یسوی ایشان خواهم شتافت و در مدینه با آنها نمود
خواهم کرد .

علی رضی الله عنه میگوید : به لعیب قریش
بیرون شدم و دیدم که به شترها سوار شدند و به
اسب ها و عازم مکه گردیدند . در نیمه راه همدیگر
را مورد عتاب قرار دادند و گروهی از ایشان
بدیگران چنین گفت : هیچ کاری انجام ندادید ،
تنها ، شان و شوکت ایشانرا خورد کردید و فقط
همین ، در حالیکه سران ایشان باقی مانده اند
و میتوانند روزی بر علیه تان نیرو بسیج نمایند ،
پس بازگردید تا ایشانرا ریشه کن سازیم . . .

چون این خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید ،
مسلمانان را دستور داد که آماده شوند و به مقابله
به دشمن بیرون شوند و گفت : جز آنانیکه در
جنگ حضور یافته بودند ، کس دیگری با ما
بیرون نشود .

عبدالله ابن ابی رئیس منافقان گفت :
من بانو بیرون خواهم شد .
اما پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نکرد .
مسلمانان باوجود جراحت شدید و خستگی
های ناشی از جنگ به جنگ به ندای سردار
عالم صلی الله علیه و آله لبیک گفتند و از جان و دل آمادگی خود
را اظهار داشتند .

جا بر بن عبدالله رضی الله عنه به پیامبر خدا
نزدیک شد و گفت : ای رسول خدا من خوش
دارم در هر غزوه ای که تو شرکت داری ، اشتراک
نمایم اما در جنگ احد پدرم مرا دستور داده ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مِنْ التَّوَّابِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

مِثَاقِ خُونِ

شماره نهم و دهم | اسد و سنبله | ۶۰ ۱۳ ش | سال اول



(دردی گمنامی مطالب)

سخن ماه
جنش های اسلامی
پیام اسناد برهان الدین ربانی
آموختنی های در مسیر انقلاب
درعوت کوونگو
مهمت نگران پیامبر اسلام
جهت از دیدگاه قهر آنکیم
افغان مهربانی غز
د اسلامی انقلاب سور
مناسبات افغان شان و روسیه
آیا شوروی اتحاد اوروسیه
قانون جبراد اسلام
جنايات کمونیزم در طول تاریخ
د انقلاب پد وینورنگ
مناسبات





جوانان مبارز و دلیریکه با ثبات و پایداری و تقسیم فاطح در برابر نیروی کفر ایستاده اند. بیکتر از ایشان برادر شهید مصطفی (شخصه سلاح بردوش) که در راه وفای این عهد مقدس جان شیرین خویش را فدا کرد. در تصویر فوق برادر مجاهد احمد شاه مسعود، نیز دیده میشود (مغز وسط).

مکه بازگشته اند، ایشان نیز به مدینه بازگشتند.



در بخش گذشته وقایع غزوه احد را مفصلاً بر رسی کردیم ولی آنچه که گفته آمدیم همه جوانب معرکه را تصویر نمی کند و همه آن وقایعی را که باید مسلمانان و پویزه مجاهدین قهرمان و جان پرکف افغانستان سر مشق و نصب العین خود قرار دهند، شرح نمی نماید، و از همین جهت درین بخش نمونه های از فداکاری ها و جانبازی های یاران قهرمان پیامبر عظیم الشان اسلام را برای سربازان حق که در سنگرهای آغشته بخون، از اسلام عزیزتر از جان شان دفاع می نمایند، بیان می داریم تا با پیروی بیشتر از سردار عالم علی و یاران فداکاری

مشرکین که عازم مدینه بود، برخورد و برایش گفت: آیا ممکن است پیامی از من به محمد (ص) برسانی و زمانیکه به مکه برگشتی، الاغت را کشمش بارکنم.

ابو سفیان گفت: به محمد بگو که من و نیروهای خود را بسیج کرده ایم تا او را از اصحابین را ریشه کن سازیم. چون این خبر به مسلمانان رسید، گفتند "حسبنا الله و نعم الوکیل". پی خداوند برای ما کافیست و او بهترین پناهگاه ماست.

و این خیر جزئی ترین فتوری بر بازوهای نیرومندشان وارد نکرد، و سه شبانه روز منتظر مقابله با مشرکین در آن محل باقی ماندند و بعد از آن دانستند که مشرکین از عزم خود منصرف و به

ضربات خود را بر کمونزم جهانی هرچه محکمتر وارد سازند و با آموختن درس قربانی از سر یازان صدر اسلام درخت انقلاب اسلامی مارا بارور تر گردانند عمر بن قعیث از جمله مشرکینی بود که در هنگام تنها ماندن پیامبر اسلام ﷺ بعد از مضطرب شدن مسلمانان و هجوم شدید کفار بر ایشان و خبر کشته شدن پیامبر بزرگ و تاثیر ناگوارش بر روحیه لشکر اسلام، بر سردار عالم ﷺ حمله ورگشته در قلب نا پاک خود قصد کشتن پیامبر الهی را داشت درین هنگام صحابه مجاهد ام عماره نسبه بنت کعب مازی که شدیداً با کفار می جنگید و از پیامبر عظیم الشان اسلام دفاع میکرد، باوی در آویخت و با شمشیر خود ضربات شدیدی بر آن دشمن سر سخت الهی (عمر بن قعیث) وارد آورد اما چون همرو دو لباس زرهی پوشیده بود، آن ضربات بروی تاثیر نکرد، و بالمقابل وی با ضربه شمشیر ناپاک خود، ام عماره را شدیداً مجروح ساخت ابودجانه یکی از یاران فداکار سردار عالم ﷺ در آن گیر و دار که پیامبر خدا، تنها مانده بود و دشمنان اسلام همه حملات وحشیانه خود را متوجه او ساخته بودند، شانه خود را در برابر ضربات دشمنان سپر ساخته و رویش بطرف پیامبر الهی و پشتش بطرف کفار بود و شمشیر هاو تیر ها و نیزه های دشمن بر جسم مبارکش فرود می آمد ولی او از جای خود تکان نمیخورد تا مبادا آن ضربه بجان رسول خدا ﷺ اصابت نماید و بدین ترتیب کفار ابو دجانه را می دیدند و پیامبر خدا را که در روبروی او قرار داشت نمیدیدند.

و طلحه بن عبیده رضی الله عنه در حالت متواری شدن مسلمانان نزدی خود را به رسول الله ﷺ رسانید و آنقدر از وی دفاع کرد و جنگید که بالاخره بیپوش شد و بزمین افتاد.

در حدیث شریف بروایت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها آمده است که گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: در روز احد زمانیکه مسلمانان با شنیدن خبر قتل پیامبر ﷺ متواری شدند، اولین کسیکه بر پیامبر خدا نزدیک شد، من بودم، دیدم که یک مرد با کمال فداکاری از وی در برابر هجوم کفار دفاع میکرد و مردانه با ایشان می جنگید چون نزدیک شد گفتم: طلحه بجنگ پدر و مادرم فدایت! طلحه بجنگ پدر و مادرم فدایت! لحظه سپری نشده بود که ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه بمن پیوست وی آنقدر بسرعت می دوید که تو گویی مرغیست در حالت پرواز، تا آنکه بمن رسید و هر دو بتزد پیامبر خدا ﷺ شتافتیم و طلحه را دیدیم که در پیشروی پیغمبر ﷺ بزمین افتاده است، پیامبر اکرم ﷺ با دیدن ما گفت "یاری برادران بشتابید که وی واجب خود را ادا نمود" درین حالت برخاسته مبارک پیامبر علیه السلام دوتیر اصابت نمود و خون جاری شد و تیرها بروی مبارکش ماند، من خواستم آنرا برون نمایم، ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه گفت: ترا بخدا سوگند می دهم ای ابو بکر بگذار که من آنرا برون کنم! و بعد تیر را بدنجان خود گرفت و آهسته آهسته تکان میداد تا به رسول الله ﷺ آزاری نرسد و لحظه بعد آنرا با دندانهای خود برون نمود ولی یک دندان از ثنایایش کنده شد و چون خواستم آن دیگرش را بیرون کنم، بازهم گفت: ای ابوبکر ترا بخدا قسم میدهم که بگذار من بدر آرمش!

ابوبکر رضی الله عنه میگوید: وی تیر دومی را نیز بدنانش بهمان طریقه و با از دست دادن دندان دیگرش بیرون نمود... بعد پیامبر ﷺ گفت: "برادر خود را در یابید که وی واجب خود را ادا

نمود.

کند، با ارتش اسلام بجهاد روانه شد.

زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید: رسول اکرم ﷺ در روز غزوة احد، مرا به جستجوی سعد بن الربیع رضی الله عنه فرستاد، من در بین کشتگان به جستجوی وی پرداختم و در حالی بافتمش که هفتاد جراحت نیزه و شمشیر و نیز در بدن داشت و در حالت نزع بود، گفتم: ای سعد پیامبر خدا ﷺ. بتو سلام می فرستد و میگوید: برگو، خود را چگونه می یابی؟

سعد گفت: به رسول خدا ﷺ، سلام مرا برسان و برایش بگو که: ای پیامبر الهی من بوی جنت را استشمام می کنم. و به قوم انصار بگو: اگر مشرکین تا زمانیکه چشم یکی از شما پاک میزند (زنده است) به پیامبر الهی دست یابند، عذر تان در نزد خدا پذیرفته نخواهد شد...

باگفتن این کلمات روحش سوی اعلی علین پرواز کرد و به پروردگار مهر بانش پیوست.

مردی از مهاجرین به مردی از انصار گذر نمود که به خونش دست و پا میزد، گفت: آیا خبر نداری که محمد ﷺ کشته شد؟ انصاری گفت: اگر محمد ﷺ کشته شده باشد، باکی نیست چون رسالت خود را انجام داد و پیغام الهی را رسانید اکنون بر شما است که از دین خود دفاع نمائید و بخاطر آن بجنگید. ادامه دارد

من و ابو عبیده سوی طلحه رفتیم و به معالجه وی که بیشتر از ده جراحت برداشته بود، پرداختیم و علی کرم الله وجهه برای شستن جراحت پیامبر ﷺ آب آورد و بروی زخم سردار عالم ﷺ آب ریخت و فاطمه رضی الله عنها به شستن آن آغاز نمود و چون علی دید که جریان خون قطع نمیشود، قطعه از بوریا را گرفت و آنرا سوزانید و به موضع زخم چسبانید که با این عمل جریان خون متوقف شد.

و مالک پدر ابی سعید خدری رضی الله عنها جراحت رسول خدا علیه السلام را مکید و آنرا پاک نمود، پیامبر ﷺ برایش گفت: خونی را که میکشدی تف کن! وی گفت بخدا قسم ابد این خون را بزمین تف نمی کنم. و باگفتن این سخن روان شد. پیامبر ﷺ گفت: "اگر کسی اراده نگرستن بروی یکی از مردان جنت را دارد، پس باید بروی این مرد نگاه کند".

و از فداکاری های اصحاب پیامبر عظیم الشان در آنروز یکی هم قصه حنظله انصاری رضی الله عنه ملقب به "حنظله الغلیل" است، وی حمله شدیدی بر ابو سفیان نمود و در هنگامی که میخواست با ضربه خود ابو سفیان را از پادر آورد یکی از مشرکین بنام شداد بن ابی الاسود به حنظله حمله برد و او را شهید ساخت.

در هنگام دفن پیامبر اسلام ﷺ بیارانش خبر داد که فرشتگان حنظله را غسل میدهند، وی دستور داد که موضوع را از خانواده اش جویا شوند، چون از همسرش پرسیدند، گفت: "زمانیکه مجاهدین جهت مقابله با کفار از مدینه برون شدند، ابود جانہ جنب بود زیرا وی با همسرش همبستر شده بود و بمجرد شنیدن ندای جهاد به عجله بدون اینکه غسل



افغانی میرمنی غږ

وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه
 ټپکلی چمن ئی حُما ټپکلی گلشن ئی حُما خای د مدفن ئی حُما ته زمونږ کورنۍ هم زمونږ مورنۍ جنت نشان وطنه
 د امی وعده ده چه دښمن به کړم حیران وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه

روسان ظلمونه کوی هم چپاونه کوی
 دشا حُلمو دلا سه قول دی کمریزان وطنه
 دوی د افغان په بچو حُه کړی کمان وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه

کمونستان به ورک کړودالوت ماران به ورک کړو
 د پاکي خاوری نه ئی شو داغداران وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه

ستا په داهسکو غروکی ستا په داشنو خنجاوکی
 په هر دره کی دی پراته دی شنه زمریان وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه

روسان قانگونه لری ډیر زیات تو پونه لری
 خود تکبیر په غیر شکست خوری کافران وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه

حلمیان په جنت کی روان خویندی په خنک وړی کلان
 خوګ به غازی خوګ په شهید شندی کلان وطنه
 وطنه کمران وطنه افغانستان وطنه



د زندان پیغام

د سکوت توره تیاره کی دیداد پا خون غوغاده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده
په شرنګار د زولو کی دو حشت په وچکو کی
په بیرحمه شکنجو کی هم د ظلم په پنځو کی
د بر قونو په چټکو کی دوژ لو په صحنو کی
نه سازش نه تسلیم شته ، شهادت دلته بقاده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده
ز مونږ غوښتنه استعمار ته نابودی ده ، بل څه نه ده
خو خپلدمو سره کمون ته بربادی ده ، بل څه نه ده
یو پیغام موا سارت ته آزادی ده ، بل څه نه ده
مونږ په دی باندی مجرم یو د از مونږ جرم وګناه ده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده

از : ن - لاجور دین شهري

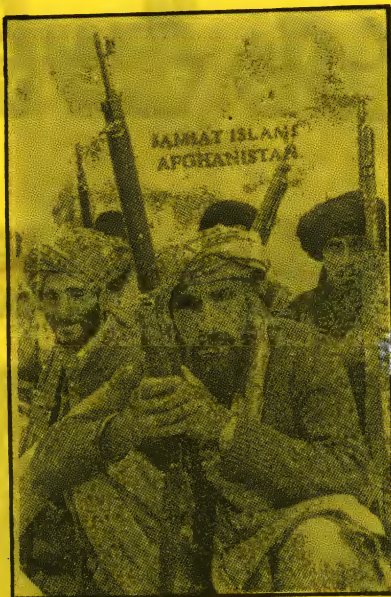
بکروز

بکروز ، پر توی ز "حقیقت" رسیدنیست
وین ظلمت عظیم ز دنیا زدودنیست
بکروز ، استغاثه انسان "داد جو"
بر او جشای شهر اجابت شنیدنیست
بکروز ، پر شکسته ترین طایر اسیر
از تنگنای درد قفس پر کشیدنیست
بکروز ، قلب خامش پائیز "زیستن"
از لحظه های خوب بهاران طپیدنیست
بکروز ، آری ، زینهمه زندانهای درد
انسان رنجیده دنیا رهیدنیست
بکروز ، تخته پاره قایق "سر نوشت"
طوفان خون کشیده ، به ساحل رسیدنیست
بکروز ، گوش "یاس" و "اسارت" ز آسمان
موسیقی "امید" و "رهائی" شنیدنیست

چه را و غریبی تندر په بد مستو شرابیانو
په مسلخ د انسانیت کی په بی رحمه قصا بانو
چه د ژوند صحنه شی تنګه په دی غلو اولوتارانو
داد پاک ضمیر قاموس کی یو بښتینی تقاضا ده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده
که نوکان مواستل کبړی که سری وینی مو بهیږی
که د دار په دی کړی کی مظلوم سر خړول کبړی
یا په دی و چوهلو کود تانکو کاروان تیریری
بیاهم مونږ بریالی کبړو بری تل ز مونږ په خواده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده
د ۱۳۵۷ د ثل میاشت
د غزنی محبس
عیسی محمد عصمت "قاطع"

بکروز ، اگر شکست "طلسم" امید ها
فردا امید های نوین آفریدنیست
بکروز از گذار سریع زمانه ها
نیرنک "رنګ" از رخ هستی پریدنیست
فرجام ، موج سرکش این بیقرار رود
در ساحل "شکست" سکوت آرمیدنیست
فرجام از تلاش ضعیفان درد مند
این کاخ سر بلند پایان خمیدنیست
فرجام ، صبر و حوصله مور مستمند
در ژرفنای سنگ ، نگر ، رهکشودنیست
با ارتجاع پگو که نقاب "نوین" تو
آخر بحکم حق و عدالت دریدنیست
همسرنوشت ! خون شهید "رهیدګی"
تا جاودان به گلشن میهن دودیدنیست
فرخنده باد ! روح مسلسل که شعله اش
صد باب نور بر دل ظلمت کشودنیست

از نگاه نقاش



میدانم! آنچه را در نگاه می بینم
درین شعله جانکا را که بیانگر

دیدنی‌ها و ثبات است

در نگاه مرموز تو می بینم

این شعله های آتش را

که از یک جهاد مقدس

در چشمان تو حلقه بسته است می بینم

و بیاد دارم

خاطرات جاویدان غیرت و شهامت افغانی ترا

در سنگر مبارزه میهنم

بلی بیاد دارم

آن رستا خیز عظیم را

این پیکر افسرده ترا

قطار و دستار ترا

که نمایا نگر همت سرشار تست

بیاد دارم که

در میان کوه گرد بیابان

چون رویای گمشده

برای نجات فرزندان میهن

در تلاش بودی

من این پیکر قهرمان ترا

در زوایای مغزم نقاشیدم

که این خود روح پاک تست

که در دل هنرمندان میهن

رخنه بسته است

بیاد دارم که

دشمن با بزرگترین نیروی وحشیانه خود

در مقابل نعره تکبیر تو

سر بر زمین نهاد

چشمان گود رفته ای ترا

این نعره نه تنها دل دشمن را شکافت که هزاران حوادث روزگار

بلکه از کوهی به کوهی شتافت در سبیل و محاسن انبوهی تو

و در میان دره‌های پر شکوه میهن که چهره واقعی مجاهد است

طنین انداخت

مشاهده میکنم

و به یاری خدا ولد بزرگ

آنچه در سیمای تو نقش بسته

این جانور خولین قدرت

در چهار چوب نقاشی در آوردم

از پا در افتاد

تا باشد روزی

و تاریخ همت و شهامت ترا

که این پیکر دوران ساز ترا

الدر دل خویش به یادگار نهاد

در مقابل آینده گان قرار دهم

اکنون من این پیکر گرد آلود ترا

و ستایش نکوی ترا

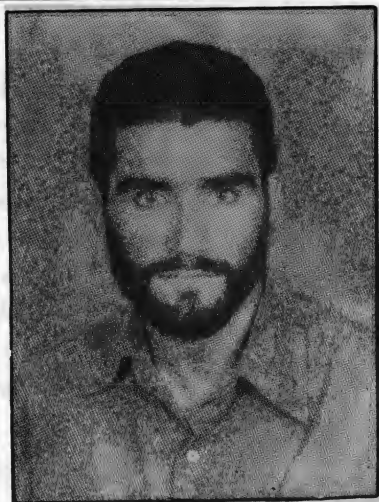
شهامت ترا

نقل میدان سازم

کاسه‌های انقلاب سازگاری شهبان

برادر شهید انجنیر مظهر الدین رشید، شهید

دردمندی از تبار و نشانعاران،



صفر محمد با اسم مستعار مظهر الدین متخلص به "شیون" از جمله چهره‌های درخشان و تابناک انقلاب ظفر نمون اسلامی ملت پیاخاسته افغانستان بخون خفته و عزیز است که سال‌ها در راه به ثمر رسیدن این رستاخیز عظیم و نجات بخش، رنجها کشیده و عرق‌ها ریخته و سرانجام هستی و روان ارجمند خود را درین راه مردانه قربان و فدا نمود تا ملت زجر دیده و محروم و بید فاعش از نعمت "آزادی" بهره ور گردد.

او در سال ۱۳۳۵ در خانه پدر ناتوان ولی ایماندار بنام ملا محمد عیسی در قریه "کوچک" یاوان" مربوط دره سرسبز و غیرت زای "خستک‌ها"

صفر مجد در سال ۱۳۰۱ به نهضت اسلامی بگانه کشور افتخار عضویت حاصل کرد و یکسال پس که تحریک پیشناز اسلامی میهن بنام "جمعیت اسلامی افغانستان" نامگذاری گردید، او از مکتب مربوط اش نخستین کسی بود که تجدید بیعت نمود و تعهد نامه آنرا امضاء کرد.

اوبا "شیون" شیوا و بلخ خود قلب دشمن را درید و پنبه غفلت را از گوش های مردم برداشت و از فراز سنج های تبلیغاتی فریاد او چون شراره سوزان در گوش جان ها موثر واقع می شد و به قلب های بی احساس، سوزش و درد ایجاد می نمود.

"شیون" او نه فریادی بود برون از گلو و نه رجز خوانی بود و نه هم نغمه سرایی، بلکه ناله بی بود که از اعماق دل دردمند و از ژرفنای روح آتش گرفته و ایمان ارجمندش بر می خاست و راه خود را در دل تیرگیهای جهل و غفلت به سوی گوش ها و قلب های غنوده و فاقد تحرک انقلابی باز میکرد و حواس مرده و بیروح نسلی و گروه های را که شیفته و قربانی جهل و نیرنگهای استعمارگریده بودند، برمی انگیزخت و اسلام را بعنوان یک ارمغان زنده و همیشه پایای الهی که موافق با روح تجدد طلبی عصر و زمان است، بر وجدان ملت و قشر جوان آن عرضه می کرد.

"شیون" پس از آنکه در صف رزمندگان آگاهمند "جمعیت اسلامی افغانستان" داخل پیکار گردید، بارها اظهار می نمود که:

کمونستان که در آنوقت ها بنام روشنفکران شهره بودند، بسیار کوشیدند که مرا با تبلیغات زهر آگین منحرف سازند و در اطرافم هاله فریبنده بی نرسیم مینمودند که محبوبریت احساس میکردم

که از دهکده های مشهور و لسوالی زیبای جرم ولایت بدخشان است، متولد گردید و در آغوش مرحمت والدین مسلمانش پرورش یافت. والدینش با آنکه اولاد و اطفال دیگری نیز داشتند، معهذای محبت و شفقت شان را بیشتر نوباوه عزیز شان صفر مجد جلب نموده بود. صفر مجد را در سال ۱۳۴۲ به مکتب دهاتی دهکده "خستک" شامل ساختند تا نهال ثمر آرزوهای آتیه فامیلی اش گردد.

اوپس از فراغت از مکتب دهاتی در سال ۱۳۴۵ شامل صنف چهارم لیایه پامیر در مرکز ولایت بدخشان گردید و شش سال را در آن مکتب با کمال لیاقت، اخلاق و سجایای رضیه اسلامی سپری نمود و در اواخر سال ۱۳۵۰ سند فراغت را بدرجه اعلی بدست آورد و در بهار سال ۱۳۵۱ به لیسه تحنیک ثانوی در کابل فرستاده شد. لیاقت کم نظیر صفر مجد در د روس مکتب، اخلاق حسنه و سلوک نیکویش او را در نزد همد رسان و هم کلا سانش بمحبتی محبوب و گرانقدر ساخته بود که همه او را بنام "صفر جان" یاد او احترام می نمودند.

او با آنکه برادر بزرگش "خاکراه" نام به حزب پلید "پرچم" جذب گردیده بود، زیر تأثیر عاطفه اخوت واقع نگردیده و مسیر فطرت خویش را منحرف ننمود و باوجود تلاش های بی حد و اندازه عناصر وطن فروش و اجیر مسکو، در آحالیکه هنوز عتفوان جوانی و رشادتش بود، بدرک نیرنگ های زورانه استعمار ریاکار روس تا بکار موفق شد و به مخالفت علیه روشنفکرانهای الهینه شده و مسخ گردیده پرداخت و محیط مکتب را بر عناصر استخدام شده روس تنگ ساخت.

تا همه چیز حتی دین و ایمان و افکار و اندیشه ها را از ورای هاله مرسومه آنها بنگرم پی بردم که آنها میخواهند مرا ذهناً و فکرآ مسخ و مسموم نمایند تا جامه بی را که قبلاً بریده و دوخته اند ، بر بدنم بیاندازند . خداوند "ج" خواست که روحم به خوابث ایدئو لوژی الحاد ، آلوده گردد و شخصیتم در گرو اسارت و استخدام استعمار درآید . خداوند با الطاف بیکران خود مرا به اسلام راستین و انقلابی و با آئین فطرتم استوار ساخت و از انحراف به چپ و راست مستقیم نگهداشت .

"شیون" شیرین سخن در بهار سال ۱۳۵۴ با همچنین اندیشه و طرز فکر و با بینشی به وسعت و فراخنای جهان به پوهنحی انجینری در محیط پوهنتون کابل قدم گذاشت و با چهره های جدید مومن و ملحد آشنا گردید و ساحه فعالیت های فکری و فرهنگی خویش را بیش از پیش وسعت بخشید و چون با فنده ماهر و چیره دستی تار و پود حلیه اسلام را بهر طرف تید تا از شکار شدن هموطنان آزاده اش به دام ها و حلقه های چیده شده دامگذاران استعمار جاو گیری بعمل آورد و توجه قشرهای منور را به اسلام ، دین فطرت و رستگاری و نجات ابدی منعطف سازد .

او با خرافه پرستی ، جمود فکری ، تعصبات پوچ مذهبی و قبود ذلت زای اندیشوی که رسوم و عنعنات جاهلی را صیغه دینی میدهد و به بدنامی اسلام و مسلمین منتهی میگردد ، سخت مخالف و در نبرد بود و عقیده داشت که باید اسلام از شکل تبعیدی محض و از چوکات شعائر بیروح رانجه و از حالت رکود و انجماد خارج و به قلب زندگی و به متن جامعه راه یابد و زمام اراده و اختیار انسانیت را عهده دار گردد .

"شیون" از شر است و بد خوینی های دولت داود و از انحطاط وحشت ناک مسلمین و از زد و بندهای در منشانه ارباب ستم و ازین که اسلام در کشور عزیز ما افغانستان همه روزه روبزوال می گرائید ، نهایت رنج می برد و سر انجام از مشاهده همه این مصائب و آلام به تنگ آمده و دل مهاجرت در پیش گرفت تا با برادران پیشناز جمعیت مهاجر خود پیبوند و عصیان خود علیه نظام مردود را از قوه به فعل در آورد و آتش نهاری خویش را تسکین بخشد .

آنچه که در عمر مهاجرت منحیث نشتر جراحات درونی ، به رنج "شیون" می افزود ، تفرقه و اختلافی بود که متوجه پیکر واحد و متحد صفوف نهضت یگانه اسلامی افغانستان گردیده بود . او درین مدت نیز راهی را برگزید که فطرت سلیبه اش پذیرفته و بران اسقرار یافته بود .

او از فرصت مهاجرت استفاده اعظمی برد و در پهلوی تعلیمات ورزش و عسکری به مطالعات و معلومات اسلامی خود افزود و به اگمال وجوه ناقصه شخصیت خویش پرداخت و نخست اصلاح را از خویشتن آغاز کرد و در اینراه بجدی پیشرفت که مخالفت با جزئیة کوچکی از موضوعات اسلامی را منافی کمال و سیر معالی روح بلند پرواز آدمی می انگاشت . دوام مطالعه و کتب معلومات بیشتر و روز افزون ، مستقیماً به افزایش خضوع ، خشوع ، حلم و تقوی او متناسب بود و با گذشت هر روز وصنی از اوصاف ذمیمه و منفی را او در ابعاد مختلف شخصیت برارنده و آزاده خود می کاست و به تکمیل ایمان خویش می پرداخت . "و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایماناً" .

ترجمه : "چون خوانده شود بر ایشان آیات

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی از نظر اسلام بپردازد. او مسلمانی بود با درد و بی‌ادعا که با اسلام بخت «ایمان» عشق می‌ورزید و اسلام را بحیث وسیله کسب نام و نان روکش نمی‌نمود و از عناصر و گروه‌های که در زیر نام و عنوان اسلام عزیز، به رشد شخصیت و تقویت بنیه مالی خویش میکوشیدند، سخت منزجر و مقتدر بود. او چون پاره‌یی از روشنفکرانهای مسخ شده و فاقد معنوی شطاح و بی‌شرم نبود و زبانش در خارج از حدود شرع حرفی و جمله‌یی را گردان نمی‌نمود از ناحیه اخلاق عالی و صفات برگزیده اسلامی که داشت محبوب ترین چهره جوانان رزمنده در میان مردم و مدرسه محافل سیاسی و اجتماعی بود و هنوز که عمری ازوداع او با ملت می‌گذرد، یادش به خاطره‌ها گرمی و جاودانه است.

روحش شاد و جایگاهش فردوس برین باد!

خدا، زیاده سازند آن آیات ایمان ایشانرا. “

”شبن“ در سال ۱۳۵۷ از جانب کدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان مؤلف فعالیت‌های حزبی و جذب و جلب گروه‌ها و طبقات مختلفه اسلامی در داخل کابل گردید و در راه انجام وظائف پر مخاطره ایمانی اش، سر انجام توسط پولیس دستگاه امنیتی دولت فاسد و دست نشاندۀ روس دستگیر و زندانی گردید و امروز دیگر خبری از او در دست نیست و بگمان غالب، او چون ده‌ها هزار هموطن آگاه و همدفندش، در راه خدا و بخاطر نجات امت ستم‌دیده خود، قربانی هدف و آرمان عظیمی زندگی خود گردیده است.

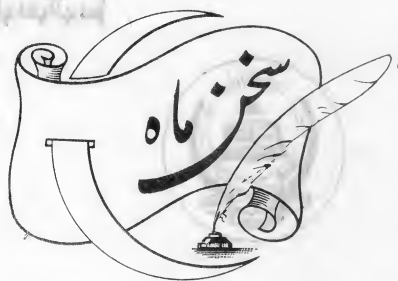
”شبن“ صاحب درک عالی از حقایق و مفاهیم اسلامی و دارای قدرت فوق العاده بیان و منطق شیوا و بلیغی بود. او بخوبی میتوانست برداشت‌ها و باور ذهنی اش را در چوکات مضامین پر ارج و سوزنده بریزد و به تحلیل و تجزیه ارزش‌های

شهید محمد شریف طیب زاده “راومر ویکه در جهت ادای رسالت اسلامی اش به استقبال شهادت شتافت



گلگون کفن حقم در راه صفافتم
اسلام هدف ما را من پیش خدا رفتم

تاریخ گلگون کفنان افتخاری دیگری به افتخار انش افزود باز چمن زار قرآن لاله دیگر را بجوانه زدن سرداد باز قطرات دیگر با بهت هر چه بیشتر دامن رنگین هرات قهرمان، هرات سلحشور، هرات شهید پرور را داغ عزت و شرف افزود باز از تبار الله نشان ابرمرد مجاهد دیگری برای



انگیزه های واکنش های جهان برابر روس و جهان فری ریاکاری های سیاسی این کشور در مسئله افغانستان

۱۴ جنوری ۱۹۸۰ - ۲۴ جدی ۱۳۵۸ مسئله افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد مطرح گردید و یکصد و چهار کشور اقدام روس را محکوم و تقاضا کردند که فوراً از افغانستان خارج شود. اما بریژنئف که بعد از سالها کوشش و تلاش این لقمه چرب و نرم را بدست آورده بود حاضر نشد به این زودی آنرا از دست بدهد و بر فیصله ملل متحد احترام گذارد، یک ماه بعد از فیصله مجمع عمومی وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام آباد گرد آمدند و ضمن محکوم کردن روس و تقاضای اخراج عساکر شوروی پیشنهاد نمودند تا هیئت بشمول نمایندگان ایران، پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی تعیین گردد تا با کابل و مسکو مذاکره کند

پس از حمله و تسخیر چکوسلواکیا در سال ۱۹۵۸ - لشکر کشی روس به افغانستان و سلب آزادی کشور مسلمان و آزاده و غیر متعهدی که قرن‌ها در زیر رایت آزادی زیسته است، دنیا را تکان داد و صفحه ننگین دیگری از کارنامه های استعماری سوشل امپریالیزم روسی در تاریخ معاصر علاوه گردید. کشور های مسلمان و جهان آزاد که هیچ انگیزه و دلیلی در باره این انحراف روس از اصول انسانی و تعاملات بین المللی سراغ نداشتند و واکنش های شدیدی از خود نشان دادند و حمله روس را بر افغانستان یک عمل وحشیانه و منافی با پرنسپ های صلح و جامع ملل و نمود کردند و تقریباً بیست روز بعد از این حمله یعنی بتاريخ

انجام دادن رسالتش جهت رهائی ملت بخون طپیده افغانستان از بیداد چپاولگران روسی و همه پیمانان ورشو این جلاخان تاریخ زמיד و از جان عزیزش در گذشت از خویشتن دست شست و پارسر همه آمل و آرزو ها نهاد این رزمنده خستگی ناپذیر، این پیکر تقوی و معرفت این الگوی راستین مجاهد فی سبیل الله این مشناق واقعی دیدار الهی مجاهد نستوه محمد شریف جان طیب زاده است - پسر حاجی محمد یونس طیب ، وی در سال ۱۳۳۶ هـ ش در قریه کمال خیل لوگر در یک فامیل علمی ولی مستضعف و محروم دیده به جهان گشود ، دو سال داشت که با فامیلش راهی هرات باستانی گردیده و از لوگر نقل مکان نمود در هرات در ناحیه فیروز آباد درب انقلاب "درب قندهار" در یک منزلی که از جانب دوست نزدیک پدرش برای شان تهیه شده بود در آغوش پر مهر مربیان فامیل عمومی نمود درس چهار سالگی مدرسه خانگی غیر رسمی مصروف آموزش و نگارش و تحصیل برخی از درسهای مقدمات دینی گردید ، پس ده سالگی بعد از تحصیل پاره از علوم دینی در دبستان ابتدائی تحصیلات خود را تا صنف ششم ادامه داد "مکتب سینی" . و بعد از فراغت این دوره اولی در سنه ۱۳۴۶ وارد مدرسه بزرگ دینی هرات (مدرسه عالی جامع) گردید و آغاز تلاش و تپش این رادمرد مجاهد حقیقی اسلام را میتوان از اینجا دانست ، در مدرسه علوم دینی هرات با خلق نیکو و باتواضع هر چه زیادت با هم صفهان خود برخورد مینمود در تحقیق مسایل فقه ، تفسیر و حدیث و سایر علوم اسلامی استعداد ممتاز داشت . راستی همه محصاین و دانشجویان آن حوزه بزرگ دینی مسحوور اخلاق و روش وی گردیده بودند همه کس وی را از

جان گرامی تر میداشت چه از آموزگاران و دانش جویان و غیره . همزمان با تحصیل علوم دینی درین مؤسسه فعالیت های دامنه دار سیاسی این مبارز نیرومند شگوفامیشد در نظام های فاسد ظاهر ، داود وی در راه اسلام و در جهت تئوری بخشیدن بچوگانان مسلمان در هرات نقش ارشاد آنها را بازی مینمود و با نیرو های طاغوتی سخت در ستیز بود تا اینکه بعد از کودتای ننگین ، تره کی ، وی بعد از - ینکه دیپلوم گرفته بود از ادامه تحصیل جهت بوجود آمدن جو مارکسیستی مدرسه را ترک و متعاقباً از طرف مقامات مسئول رژیم پیمخدا (ترکی) در هرات متهم به ضد انقلاب (البته کودتا را مارکسیست ها انقلاب می نامند) گردیده و به زندان کشیده میشود این پولادین اراده و این شکست ناپذیر عنصر انقلابی اسلام به شکنجه های گوناگونی از قبیل شوک برقی ، محاصره غذائی ، کتک زدن و بالاخره در فصل سرما بین آبهای یخ نگه داشته شدن و غیره عذابهای دردناک از طرف عمال خود فروخته تره کی ، ستمگر مورد آزمایش و آزار ایشان قرار میگردد ، بعد از مدت طولانی از زندان بنا به شائسی که نامش در ضمن نام افراد غیر متهم جاخورده بود آزاد و دوباره هر چه حادثه از اول به مبارزات پیگیر و دامنه داری علیه نظام ملحد مارکسیستی تره کی ادامه داد تا اینکه بار دیگر در وسط سال ۱۳۵۷ گرفتار و به زندان افکنده میشود درین بار نیز شکنجه های سخت تر از اول به استقبال این بزرگ مرد میدان عشق الهی و اسلام و وطن میآید تا اینکه در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ قیام مردمی انقلابیون مسلمان رستاخیزی را در هرات باستان برپا میکند البته در روز های انقلاب هرات وی در زندان مخوف این دژخیمان

و غلامان حلقه بگوش کرملین قرار داشت بعد از چند ماه که در زندان بسر بردند در اوایل سال ۱۳۵۸ وی دوباره از زندان آزاد و بعد از مختصر زمانی برای فعالیت های اسلامی خود وارد ایران میشود چون عضو سابقه دار نهضت اصیل اسلامی افغانستان (جمعیت اسلامی افغانستان) بود مستقیماً در دفتر کمیته جمعیت در مشهد قسمأ فعالیت و بعد عازم تهران گردیده و بحیث عضو فعال و دلسوز و مکتبی در راه اعتلای کشور بخون خفته افغانستان به فعالیت های خود ادامه میدهد و درین اثنایانی که برای فلم برداری از هرات شهید پرور آماده رفتن بود وی هیأت مذکور را رهنائی و شخصاً به هرات می رساند و یکبار دیگر نیز برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را جهت ارزیابی و چگونگی جنگ هرات باخود به هرات می برد که پس از چندی بنا به خواهش قلبی خودش که میفرمود: "اسلام مرزی ندارد دشمنان انقلاب اسلامی ایران دشمنان انقلاب اسلامی ما اند" بمن ایران و افغانستان ندارد ما بر علیه بیخدائی و کهنوزم و استعمار غرب می رزمیم با پدرش عازم جبهات غرب کشور برادر و انقلابی ما ایران گردید که با ضد انقلابیون - نوکران روس، امریکا و عمال بعی در آنجا مبارزات مسلحانه چشمگیری نموده بود که در آن آوان و آخرین لحظات برادران سپاه پاسداران حوزه غرب کشور "ایران" مفتون اخلاق و روش وی گردیده و سخت بوی علاقه پیدا کرده بودند البته وی درین اثنا مشتاقانه عازم جبهات جنگ در آستان هرات در افغانستان نیز گردیده و بر علیه مزدوران روس و وطن فروشان داخلی در سنگر اسلام مسلحانه نبرد می نمود مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی باوی عشق می ورزیدند و آنچنان

علاقه به این شخصیت گرامی داشتند که نهایت محبت را میسراند بالاخره این سرباز راه توحید این والء مرز شهادت، این توفندء موج دریای وحدت در ساعت ۷ شام روز سه شنبه ۳-۵-۱۳۶۰ در منطقه از آستان، هرات مربوط به درب انقلاب درب قندهار موازی حمام مجیدی سنگر اسلام انقلابی را از خون پاکش لاله گون و بعد از اینکه یک تانک بیردم روسی را با سرنیشان جلا د روسی آن مورد هدف قرار داده و از بین برد در نتیجه سنگر این را مرد مجاهد در الیکه بر تانک دیگری آتش کشانیده بود نیز مورد، حمله خمپاره آتشین دشمن قرار گرفته و نیرو های توپ، مسلسل و راکت وی را هدف قرار دادند تا اینکه به چشم مطهر این غازی راستین مورد اصابت گلوله های زهرا گین تبر بار روسی های خون آشام قرار گرفته و به سرعت هر چه بیشتر توسط همسنگراننش این جان برکفان جمعیت اسلامی عزیز به مرز انتقال داده شد. تا در ایران معالجه و عمل گردیده و بستری گردد متأسفانه که این شاهین تیز پرواز دیگر در این خاکدان غم آسودن نمیخواست و به ملاقات پروردگار خویش هر چه بیتابانه تر شتافت و در حاجی آباد قاین ایران در نزدیکی سپاه پاسداران آنجا چون در حیات نیز با ایشان انس و الفتی عجب داشت آراگاه جاودانی اش را برای همیشه انتخاب نمود روحش شاد باد.

از وصیت ها و نامه این شهید مبارز اسلام:

۱- بمن لباس سفید و ساده معمولی تهیه نمائید

که با این لباس به نزد پروردگارم بشتایم.

۲- به مجاهدین! شما راه شهدا و خط پیابیر

اسلام را ادامه بدهید، من بمراد خود رسیدم.

۳- با همه مردم و همه برادران حتماً باشید

و در راه انقلاب اسلام، از هیچگونه فداکاری

دریغ ننمائید .

۴- همه چیز من فدای اسلام است و کمترین

لحظه جان من است .

۵- مسلمان مبارز نباید یک دقیقه بخود درین آوان ، عطالت و بطالت راه دهد ، بخروشید ، بجوشید ! و مبارزه نمائید .

۶- در نظر من فعلاً مبارزه مسلحانه خیلی بیشتر از مؤفقت نقاب بر میدارد .

۷- بمن فرقی نمیکند چه افغانستان چه ایران در هرجا من به مبارزه ادامه خواهم داد .

۸- خود را قربان اسلام و دین بدانید .

۹- بدانید که از جزئی ترین سهل انگاری

و مسامحه در برابر دادگاه عدل الهی در روز باز پسین پرسیده خواهید شد .

۱۰- تاکید می کنم به تقوی تاکید می کنم

به روش اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) تاکید می کنم به صداقت ، اثار و فدا کاری و وفا به عهد .

۱۱- الله الله مرگ با افتخار بهتر است از

زندگی با مذلت و پستی گزینی .

۱۲- فقط جهاد در راه خدا برای رضای

خدا (ج) را انتخاب کنید و مرگ در جامه گلگون در سنگر را .

۱۳- مجاهد نمی میرد بلکه در شهادتش به زندگی جاودانی دست و پا زده است .

۱۴- برادران مجاهد در هر گوشه بخصوص

هرات باکستان و به همه برادران پاسدار ایرانی از من سلام تقدیم کنید ، و تبریک و تهنیت بگوئید

اگر شهید شدم زیرا از ایشان خیلی خاطرات خوبی دارم و از باقی قوای مسلح ایران .

۱۵- به برادران مجاهد و همسنگر من در

صورتیکه شهید شدم سلام مرا برسانید و بگوئید راه خود را ادامه بدهند .

۱۶- تهنیت و تبریک مشتاقانه و گرم من را

به ایرمرد مجاهد اسلام استاد برهان الدین "ربانی" رهبر دانشمند جمعیت اسلامی افغانستان تقدیم دارید .



غازی عبدالقیوم شهید

شهید عبدالقیوم مجاهدی

شهید یست از قافله گلگون کفتان

و بخون خفتگان سنگر حق ،

که ناوا پسین لحظه عمر نخواسته ،

از سنگرگرم مبارزه بافرا تر نهد .

این فرزند فداکار و راستین

اسلام عزیز سی و یک سال قبل

از امروز در سال ۱۳۲۹ در

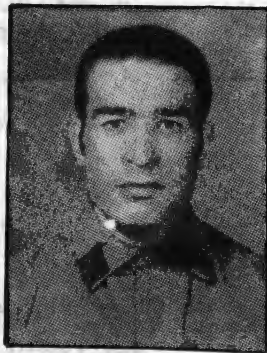
دامان یک خانواده فقیر و مومن

در "کیز نکان، کنگورچی ولسوالی

کشم" چشم بدنیا کشود ، آثار

تلاش و قیام از همان آوان خرد

سالی در چهره بشاشش هویدا بود . به سن هفت سالگی شامل لایسه کشم گردید ، در دوران



متوسطه ، با برادران مبارزه و مکتبی نظیر ، داکتر شهید محمد عمر ، مجاهد دانشمند استاد غلام محمد "آرین بود" استاد عبدالمعبود ، خسته شهید و . . . آشنائی پیدا کرد ، و به یگانه نهضت اصیل اسلامی کشور (جمعیت اسلامی افغانستان) جذب شده و اصولی تر گام برداشت و با الهام از بزرگمردان فوق الذکر تلاش را در جهت پیاده ساختن ، اسلام انسان ساز ، گسترده تر کرد ، بعد از فراغت از لایسه ه شامل

دارالمعلمین عالی مزار شریف شد، در آنجا نیز دست از مبارزه نکشیده، وبا مطالعه آثار دانشندان اسلامی سطح دانشش را بالا برد بعد از فراغت از صنف چهاردهم دارالمعلمین عالی مزار شریف، بحیث معلم در داریم مقرر شده به تربیه قشر جوان و جهل زده آن محیط - که حکومت مستبد خواهان آن بودند - همت گماشت اما هنوز دو ماه را سپری نه نموده بود، که به اساس لایحه بی اساس تره کی ملحد به عسکری جلب شد، و در فرقه هفت ریشخور کابل معرفی گردید، او در میان عساکر و افراد حتی صاحب منصفان به تبلیغ پرداخت و با همکاری برادران جمعیت که در رأس آنها یک ضابط مبارز و برادر لطف الله "جاهد" قرار داشتند و از بیرون توسط عده که در آن شهید بزرگ مولانا عیدی محمد "ساجد" نیز سهیم بود، رهبری می شد، هسته منظمی را بوجود آوردند که اگرچه با دستگیری شهید مولانا "ساجد" و هجرت لطف الله جاهد، این هسته تا اندازه از هم پاشید، اما برادر شهید عبدالقیوم بار دیگر به همکاری آئین تصمصمات جمعیت آن را سرو صورت داد.

سپاهی دلیر شهید عبدالقیوم بعد از اخذ ترخیص، و آموزش فنون نظامی، به صف همزمان دیرین خود پیوست و قومانده یک گروپ مجاهدین را به عهده گرفت، این برادر قهرمان در همه احوال خلیق و خوشخوی به نظرمی رسید که حتی قرار گرفته برادر بزرگوار استاد "آرین پور" در بمبار دمان وحشیانه دشمن و باران گلوله نیز، با وقار و متبسم بود، و تصمیمش را گاهی بدست احساسات نمی سپرد. مجاهد شهید عبدالقیوم، در صدها عملیات و جنگها و حملات چریکی اشتراک ورزید و در فتح ولسوالی کشم، علاقه داری کلفگان و ولایت نخار در صف اول قرار داشت و رول عمده و اساسی را عهده دار بود. او که لذت شهادت را وارزشش را میدانست تا آخرین لحظه حیات سلاح بر زمین نگذاشت و بر علاوه از هیچ نوع کم کم مادی هم دریغ نه نمود. تا اینکه بعد از کسب یک سلسله افتخارات جاودان که انقلاب عظیم اسلامی مان به آن مباحات می کند سر انجام در چهاربجه بامداد یوم دوشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۰ به عمر "۳۱" سالگی در سنگر گرم مبارزه و جهاد شربت شهادت نوشید

و به رفیق اعلی پیوست.

"انا لله وانا الیه راجعون"

آری او شهید شد و در بهار آرزوها و بهار عمر و بهار سال گرانیها تریز ثروت داشته اش را که گوهر بجان شیرنش بود در راه محبت رسی الله، نثار کرد و در صف گنگون قبایان و گنگون عبايان بخون غنوده یا پیکر خونین و لباس سرخ شهادت سر بلند و مستانه داخل شد، که ما متعهدین جمعیت اسلامی افغانستان با روانش تعهد راستین می کنیم که سلاح این برادر را برداشته راهش را بی ر هر و باقی نمایم یا هدفش را بر آورده سازیم یا چون او شهید شویم، والله علی ما نقول وکیل روحش شاد باد و یادش جاوان و راهش مستدام



شهید قاری عبدالمجید :

برادر شهید قاری عبدالمجید ولد مولوی صاحب عبدالغفور که چهل و پنج سال قبل از امروز در یک فامیل متدین و روحانی که حتی قبله امجدش در صفحات شمال کشور بنام، مولوی بزرگ صاحب، مشهور بود در گندم قول ولسوالی کشم تولد یافت، و در سن بلوغ حافظ کلام الله

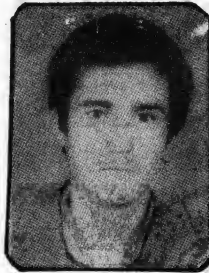


مجید شد، و رسالت اسلامی
اش را که تبلیغ دین بود گاهی
فراموش نمی کرد، با برافروخته شدن علم جهاد توسط
رزمندگان و مجاهدین جمعیت
اسلامی افغانستان در ولسوالی
کشم با مجاهدین پیوست،
و خدمات و کمک های شایان
مادی به مجاهدین نمود و در فتح
ولسوالی کشم سهم گرفت
و سرانجام بعد از بدست آوردن
یک سلسله افتخارات در قوس
۱۳۵۸ شربت شهادت نوشید.
«انا لله وانا الیه راجعون»

برادر شهید حاتم :

برادر شهید حاتم ولد
عبدالخلیل از اعضای درد مند
مکتب مبارزه و پیکار (جمعیت
اسلامی افغانستان) بود که بیست و
یک سال قبل از امروز در گندم
قول و ولسوالی کشم تولد یافت
و در سال ۱۳۴۸ شامل مکتب
ابتدائی محله خود گردید و بعد
از فراغت از مکتب ابتدائی شامل
لیسه لیلیه پامیر شد، در لیلیه

پامیر مبارزه میان رزمندگان
آهبن تصحیح و وفا شعار جمعیت
اسلامی افغانستان و پایکوبان
محتفل ارتجاع و مزدوران بی
اراده پکن یعنی ستمهای پلید همه
روژه اوضاع را به نفع حقپرستان
تغییر میداد. حاتم شهید در چنین
شرایط شامل لیلیه پامیر شد،
در اولین روزهای برخورد،
فعالیتش را با اعضای رزمنده
جمعیت که توسط «صدیقی شهید»
رهبری می شد، آغاز کرد،



بعد از اینکه خر فکran دشمن
مردم در «۷» نور براریکه قدرت
تکیه زدند، به دستور برادران
هسته مربوطه هجرت کرد بعد
از یک هفته مکث در مرکز
جمعیت به کابل فرستاده شد، در
کابل تحت رهبری برادر شهید
عمر خان یک سلسله فعالیت های
انجام داد، و در قیام «۲»
سرطان ۱۳۵۸ که رزمندگان
جمعیت آن را رهبری می نمودند
شرکت نمود، سپس، پنجشیر

رفت د دو ماه زیر قومانده برادر
مجاهد انجیز احمد شاه «مسعود»
بجهاد برداخت و دوباره به مرکز
جمعیت آمد، و فرماندهی یک
گرونی — که آماده رفتن به جهاد
بود به عهده گرفت و در فتح
ولسوالی کشم سهمیم شد، حاتم
شهید سر انجام در فتح کلنگان
در قوس ۱۳۵۸ مور اصابت
گلوله دشمن قرار گرفت و جان
به جان آفرین تسلیم کرد و شهید
شد. «انا لله وانا الیه راجعون»
روح و روانش شاد و یادش گرامی



برادر شهید عبدالستار :

عبدالستار ولد حاجی زلف علی
بیست و شش سال قبل از
امروز در گندم قول ولسوالی کشم
تولد یافت، و در دوران اختناق
و ترور داودی با اعضای رزمنده
نهضت اسلامی کشور معرفت
حاصل کرد و با کودتای مزدوران
بعد از چندی هجرت کرد،
سپس با یک گروپی که در جمله



برادر مجاهد مولانا "غلام ربانی" مشهور به مولانا قاضی نیز سهم بود از مرکز جمعیت بطرف بدخشان حرکت کرد، و در جنگهای جرم و بهارک سهم گرفت و سپس به کشم آمد و در کشم از خود رشادت های کم نظیری نشان داد، و در فتح ولسوالی کشم نیز سهم گرفت و پس از ملحدین و مزدوران را روانه جهنم کرد و سرانجام در زمستان ۱۳۵۸ جام شهادت نوشید.

"انا لله وانا الیه راجعون"
جمعیت اسلامی افغانستان
شهادت این برادر قهرمان را
به همه هموطنان بویژه فامیل
شهید تسلیت عرض میدارد.
روحش شاد باد و یادش گرامی!

□□□□□□□□

شهید مولوی جمال الدین

مرحوم مولوی جمال الدین یکی از سربازان دلیر و عضو پیشتاز جمعیت اسلامی افغانستان بود که در راحق و حقیقت تاپای جان رزمید و پیکار نمود - در ولسوالی کشم ولایت بدخشان پا بعرضه وجود گذاشت و عمرش را در راه کسب تحصیل علوم اسلامی سپری کرد. با بیمان آمدن رژیم متفور ترهکی جنایت کار جاسوس موصوف از طرف جمعیت اسلامی افغانستان مجاهد مقدس اعزام

گردید. در او اخر ثور سال ۱۳۵۷ به بدخشان اعزام گردید تا مردم را از دسایس و توطئه های خائنانه روس ها آگاه سازد و از چهره های تنگین جاسوس، های داخلی شان پرده برفاکنند و بدین ترتیب مردم را از خطر یک توجیه حیثیت و شرف و دین و آزادی و وطن شان است برحذر بدارد. و هم مردم را علیه دشمن جهت مقابله و قیام مسلحانه بسیج نماید، بعد از یک سلسله فعالیت ها در سائر نقاط بدخشان، وارد فاض آباد گردید ولی در اینجا بخت



باوی یاری نکرد و زندانی گردید پس از شکنجه ها و تعذیب های طولانی و طاقت فرسا از زندان رها گردید و بلا فاصله فعالیت هایش را از سر گرفت و بار دوم از طرف جمعیت اسلامی افغانستان بمنظور تبلیغ و همکاری با مردم دین دوست و خدا پرست ولسوالی معروف ولایت قندهار اعزام گردید و پس از بازگشت از قندهار دوباره بصفت قوماندان یک گروپ چریکی رهسپار بدخشان گردید و به فعالیت ها و ضربات خویش بردشمن

آغاز نمود.

در علوم اسلامی معلومات کافی داشت با جذاییتی که در نظم و بیان داشت توسط خطا به های پرشور و سوزش، مردم را بخود جلب کرده و آماده هر نوع فداکاری میساخت و بالاخره این روحانی مبارزه در حالیکه بمقابله قوای تازه وارد روس که در شهر فوض آباد وارد شده بودند آغاز کرده بود بتاريخ ۱۶-۱۱-۱۳۵۸ بدرجه رفیع شهادت نائل آمد و بجوار رحمت ایزد پاک پیوست.
انا لله وانا الیه راجعون
روحش شاد و خاطرش گرامی باد!
مرحوم محبت خان ولد سردار خان جوان با درد و با احساس بود که با ذرک مسئولیت های سنگین اسلامی اش از بدو بقدرت رسیدن کمونست ها در افغانستان و خصوصاً از زمان تهاجم روس های وحشی و آدم خوار بمبارزه غنی و آشکار دست زده و شب و روز خویش را در راه جهاد بخاطر اسلام عزیز و آزادی و حفظ شرف و ناموس انسانیت سپری کرد.

او با قلب سرشار از عشق و علاقه به شهادت، به مقابله دشمن می شتافت و از هیچ گزندی و مشکلی و آسیبی نمی هراسید موصوف مد صدها جوان نازنین دیگر میهن بخون طپیده اش بتاريخ ۱۵-۵-۱۳۵۹ بشهادت رسید و با نچه آرزوی همیشگی اش (شهادت) بود رسید و پیروزی ابدی را نصیب گردید.
روحش شاد و یادش گرامی باد!



را به بازپچه گرفته و حیات میلون ها زن و مرد را در خطر تهدید قرار دادند اشعه تابناک ایمان محکم و عقیده را سیخ اسلامی علامحمد را بسوی جهاد مسلحانه فرا خواند و این برادر مجاهد سلاح بردوش کشید و بر علیه دشمنان دین و انسانیت و دشمنان صالح روس و نوکران فرومایه داخلی اش به پیکار مسلحانه دست یازید و دوشا دوش صد ها و هزار ها انسان مجاهد میهنش با ابراز شادت ها و شه کاریهای کم نظیر گام های مؤثر برداشت و ضربات کوبنده اش را بر دشمن حواله کرد و چنانچه در نزدیکی یک کیلومتری میدان هوایی بگرام زمانی مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای قوای در حال حرکت روس حمله کردند علامحمد مبارز بعد از اینکه چندین تن از کنار پلید را به جزای اعمال جنایت کارانه و خیانت کارانه شان رساند خودش نیز درین نبرد، بدرجه عظمای شهادت نائل آمد و سعادت ابدی نصیبش گردید و به جاودانگی پیوست.

روحش شاد باد!

نهرشاهی ولایت نیمتوده گردیده، تعلیمات ثانوی را در لیسه زراعت بغلان به پایان رسانید و به صفت مأمور ترویج ایفای وظیفه مینمود. پس از کودتای تنگین هفت ثور موصوف از طرف نوکران روس زندانی گردید و چندی بعد از زندان رها شد. پس از رهائی از زندان، مومی الیه به سنگر شافت و به جهاد مسلحانه علیه کفار آغاز نمود و بالاخره این برادر مجاهد و مبارز بتاریخ ۱۰-۷-۱۳۵۱ به شهادت رسید و به جوار رحمت ایزدی پیوست (انالله وانا الیه راجعون)



شهید علامحمد
علامحمد ولد شیر گل که در قریه گجر خیل مربوط ولسوالی بگرام ولایت پروان دیده بجهان گشود ایمان محکم و عقده راسخ وی به اسلام و قرآن او را واداشت که به شعار دینی و عقائد اسلامی پای بند باشد آثانی که روس های جنایت پیشه جفاکار نوکران گوش بفرمانتر خود را در سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتای خوین بقدرت رسانده سر نوشت ۱۷ مایون انسان بی گناه



شهید محمد

مرحوم محمد شاه ولد سلیمان شاه که در ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل با به عرصه هستی گذاشت یکی از ان جوانان و فرزندان جان باخته راه اسلام است که انواع رنج ها و مشکلات روزگار را پذیرفت و تحمل کرد ولی برای یک لحظه نتوانست داغ ذات و ننگ و فرومایگی و کورشی و تسلیم در برابر زور گوئی ظلم و تجاوز را قبول کنند و پذیرد او هانند پروانه پیراون شمع توحید و یکتا پرستی پرزد و جانفش را دریای این شمع همیشه فروزان سوخت. موصوف بتاریخ ۲۲-۱۳۵۹ در اثر برخورد با نوکران استعمار یعنی پرچمی های سفور و آبش بدرجه رفیع شهادت نائل آمد و سعادت ابدی نصیبش گردید.

ازوی دو طفل بجای مانده است و فقط نام نیک و جاویدان و دیگر هیچ!

یادش بخیر وروانش شاد باد!

شهید فیض محمد

فیض محمد ولد استا عاشور ۳۴ سال قبل در قریه مارمل، ولسوالی

امیر الدین شهید :

امیر الدین فرزند بها والدین از قریه ترکمان مربوط ولسوالی بگرام ولایت پروان ، جوان مبارز و شجاعی که از بدو کودتای فاجعه آمیز ننگین کمونیست های پست فطرت و چاکران خود فروخته کرملین به مبارزه مسلحانه و جهاد مقدس اسلامی آغاز نمود . و تا آنجا که برایش مقدور بود همه امکانات خود را در راه خدا وقف نمود و حتی جان شیرین اش را در راه اعلای کلمه الله به قربانی گذاشت و تاپای جان در راه اسلام و آزادی و منظور تحقق ارزشهای انسانی رزمید . موصوف بارها در برابر قوای کفر بمقابله پرداخته و شکست های مفتضحانه بدشمن وارد آورده است .

این برادر مجاهد که همیشه در آرزوی شهادت و با عشق و علاقه مفرط برای وصول و رسیدن به این مامول متعالی و پاک بسنگر



می شتافت بالاخره در یکی از حملات مجاهدین جان برکف راه خدا که متعهدانه در تحت رهبری جمعیت اسلامی افغانستان بالای قشون سرخ در پروژه پروان صورت پذیرفت ، این برادر مجاهد در جریان این نبرد خونین مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و جان بخان ، آفرین تسلیم کرد و با شهادت خویش سعادت ابدی و نام جاویدان را کمائی نمود .

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و خاطرش گرامی باد !



شهید سلطان محمد

شهید سلطان محمد دزابل ولایت دشینکی د ولسوالی د در وازگی د مییلی خیلو د کلی او سیدونکی یوله هغو خدای پرسته او دپولادی ارادی او سنینیز عزم د د لودو نکو مجاهد ینوله جملی خخته وه .

چه دژوند ترورستی سلگی پوری په نه سترې کیدونکې روحیه ،

د انقلاب په مومن سنگری دویني څښونکي سره گرده په مقابلکي و جنگید .

شهید حاجی سلطان محمد له دی سره سره چه عمر خوړلی او بوډا وه خودوه کاله پرله پسې ئی د افغانستان د اسلامی جمعیت دیوه گروپ قوماندانی په غاړه در لوده اودخپل مجاهد عمر په اوژدوکی په زیبا جگړوکی دیدیالی تویولو دویار څښتن وه شهید تیرکال دکمکی اختر په روح دقلات دلوژک سیمی ته نږدی په یوه خونړی جگړهکی د شهادت جام په سړو راوه .

(انا لله وانا الیه راجعون)

.....

شهید فقیر خان :

فقیر خان د بعرالدین خان زوی د کنړنو د ولایت د دیوه گل د درې د بادینزو دکلی اوسیدونکی د شلو کلو په عمر په ۱۳۵۷/۱۰/۲۹ کال کښی د تره کی د دهری او کافر حکومت په اولین تعرض په شهادت ورسیده .

(انا لله وانا الیه راجعون)

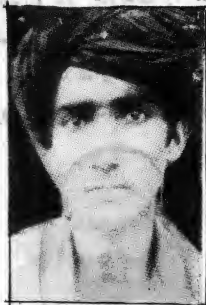




بسمه برای ایفای این پیمان بدون احساس خستگی و ملالت زرمید موصوف ۲۴ سال قبل در آشوش يك خانواده روستائی در قرهه مسلی فرزه پا بعرصه پراشوب جهان گذاشت توجه والدینش اورا سرشار از روحیه عالی رزمجوئی و دارای اخلاق نیکو و پسنندیده بار آورده بود از همان مراحل مسلمانان مجاهد این منطقه علیه سلطه کفر و دستگاه های جور فساد و غارت قیام مسلحانه نمودند این برادر نیز سلاح برداشت و هر چند از لحاظ سن و سال پختگی کمی نداشت ولی روح سلحشوری و رشادت و شهادت گم نظیرش او را بصفت یک قوماندان ورزیده و لایق تثبیت نمود و دو سال پهم در برابر هجوم دشمن ایستادگی کرد و ضربات سنگینی و خسارات و تلفات جانی و مالی ییشاری بر دشمن وارد ساخت بتاريخ ۱۲-۱۱-۱۳۵۹ در اثر مریضی ناگهانی که برایش پیش شد در شفا خانه اتحاد اسلامی افغانستان جان بحق سپارید و به جوار رحمت ایزدی پیوست



د واسوالی د خپری د کلی او سیدونکی د دی هېواد د هغو قهرمانانو او فداکارو ځوانانو له جملې څخه دی چې په یوې ټینګې عقیدې او کلک عزم، د دین او وطن د آزادۍ لپاره د آزادۍ او انسانیت د دشمنانو په ضد کې د دین او عقیدې د حریم د ساتلو لپاره قربان کې او د خپلې پاکی ونه او په کره.



نوموړی په ۱۳۵۸/۱/۲ نېټه د کفارو له خوا په شهادت ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید سلطان جان

مرحوم سلطان جان فرزند میر احمد جان جوان مبارز و متعبدی بود که دارای روحیه عالی رزمه‌نگی و قلب شریار از جمعیت به جمعیت اسلامی افغانستان بود او آنچنان که تعهد کرده بود و آنچنانکه با خدای خویش عهد



شهید گل د اعلی :

مرحوم گل د اعلی خان د جلال سید زوی د کنړونو د ولایت د اسمار ولسوالۍ د نارۍ د علاقه داری د چهره گل په کلی کې زیږیدلی. وروسته تر هغه چې په افغانستان کې د سره استعمار ګډوډ اکیانو، واک تر لاسه کړ او زموږ د مظلوم ملت په وینو حیثیت یې شروع وکړه د اسلام مینان چې پاتې نشول او په وسله وال جهاد کې پیل وکړ.

گل د اعلی خان هم د خپلو مجاهدو ملګرو سره یوځای د نارۍ په علاقه داری بریدونه وکړل او دشمن ته یې سخت تلفات وروړل، بالاخره د ۱۳۵۹ کال د میزان په دوه لسمه نېټه د ۵۵ کلو په عمر د شهادت جام نوش کړ او خپل مقدسی آرزو ته ورسیده.

(انا لله وانا اليه راجعون)

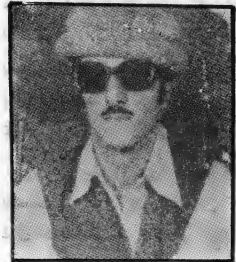
شهید محمد ظریف :

محمد ظریف د امیر خان زوی د ولایت د زول کون

شهید زار دین :

زار دین د سید حسام زوی د کنړنو د ولایت د دیوه کل د دری د سیری د کلی او سیدونکی و . په عمر ۳۸ کلن و چی په یوه کورپلائی حمله کښی د کمونسټانو په واسطه په خادۍ خپل نومی کلی کښی د شپۍ له خوا په ۱۳۵۸/۱۰/۸ ش په شهادت ورسیده .

(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید ملا میر :

شهید ملا میر د عقل میر زوی د پکتیا د ولایت د زوپ کوټ د ولسوالۍ د خبری د کلی او سیدونکی په قوم منگل د دی پاکی خاوری د هغو رښتینو ، صادقو او مجاهدو ټوانانو له جملی څخه دی چی خپل ځان د خدای د رضا په لاره کی قربانی ته تیار کړ او د خپل دین ، عقیدۍ او آزادی د دفاع په خاطر د ژوند تر آخری سلګۍ پوری و جتګید او د جهاد په مټ نس چریان کی له خپل ځان نه میړانه



عیرت او زړورتیا په بی ساری ډول وښوده او بالاخره په دی لار کی په ۱۳۵۹/۱۱/۲ نېټه د شهادت خوږ جام په سر پورته کړ او شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید بنوزی :

بنوزی د مندوزی زوی د پکتیا د ولایت د زوپ کوټ ولسوالۍ د بچی کوټ د کل او سیدونکی په قوم منگل د رښتینو اسلام ته وفادار او د افغانستان اسلامي جمعیت ته د مخلصو ځوانانو له ډلې څخه وو چی خپل خوږ ځان فی د وطن او دین د حریم د دفاع په خاطر د ژوند تر پایه د اسلام



د دښمنانو او تیری کونکو ، رو - سانو په ضد و جتګید او جهاد فی وکړ .

نوموړی په ۱۳۵۹/۱۰/۸ نېټه کښی د دین او عقیدۍ د دفاع په لار کی د اسلام د دښمنانو له خوا په شهادت ورسید او ابدی نیکبختی فی په برخه شوه .

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی عبدالاحمد شهید :



مرحوم حاجی عبدالاحد ولد غنی احمد باشنده دره جر فصل اندراب بوده در یکی از روزهای جمعه در ماه جوازی ۱۳۵۹ زمانی که روسها توسط هیلې کوپترها بالای اجتماع مسلمانان در مسجد جامع، حمله کردند، موسی الیه مورد اصابت گوله قرار گرفت و به شهادت رسید و به صف گلگون کفنان تاریخ پیوست .

(انا لله وانا الیه راجعون)

یادش گرامی باد!



این زمینه پوچ و بی فایده خواند. در حالی که همزمان با این جریانات و سه روز بعد از پیمانات گرومیکو، بریژنیف به وزیر خارجه هند اطمینان داد که در صورت تضمین مرزهای روس از جانب امریکا وی عساکر شوروی را از افغانستان اخراج خواهد کرد.

بتاریخ ۱۸ جون ۱۹۸۰ - ۲۸ جوزای ۱۳۵۹ نمایندگان ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی مبار دیگر در سویس تشکیل جلسه دادند که این مذاکرات دو روز به طول انجامید و بازهم همان تماس گرفتن و مذاکره کردن جزء فیصله های مجلس بود. و نیز احساس می شد که کمیته راههای تقویت دفاعی مبارزین را جستجو کنند و حداقل زمینه کمک های انسانی را بمردم مظلوم و آواره و در خون پییده افغانستان فراهم کنند. روس ها در همین احوال (۲۲ جون ۱۹۸۰) فوراً اعلان کردند که یک عده عساکر خود را از افغانستان خارج می کنند. و به این ترتیب نفرت جهانی و اذهان عامه را از کناره گیری خود در مذاکرات و وضع شرایط غیر انسانی - منحرف کردند و وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان، از این اقدام شوروی با آب و تاب خاصی استقبال کردند. واقعاً تنها حرف راستی که در عمر سیاسی روس آنها برای یکبار از زبان شان شنیده است، همین اعلام بود. و حقیقت به گونه ای جریان داشت که افراد نظامی ترک نژاد و تاجیک و از یک و بطور کلی نظامیان آسیای مرکزی همینکه به چشم خود دیدند در کشور ما نه امریکائی و نه چینی و نه کدام قوای خارجی دیگری وجود دارد بلکه خود برادران مسلمان شان هستند که برای دفاع از آزادی و عقیده و ایمان و وطن خویش در برابر روس قیام کرده اند،

دست از جنگ کشیدند و اظهار همدردی کردند. این وضع بریژنیف و سردمداران استعمار سرخ را برآشفته و از خوف اثر پذیری مسلمانان آسیای مرکزی از جهاد و مقابله مردم افغانستان با روس فوراً آنان را از افغانستان فراخواند و پنجاه هزار نفر ترکمن و تاجیک، پنجاه هزار سرباز کیوبائی و آلمان شرق و چکوسلاواکی را از سلسله پیمان و رشو وارد خاک افغانستان نمود که بیشتر از همه مستعمرات روسی، افراد کیوبائی در افغانستان اکنون سرگرم جنگ و پیکار است و مالی متحد میتواند در زمینه تحقیق کند.

در اواخر همین ماه کنفرانس هفت کشور صنعتی اروپا در زینو دایر شد و آنها هم خروج عساکر شوروی را از افغانستان خواستار شدند. چون بر پائی کنگره حزبی روسیه نزدیک بود و تیکه داران کرمان می ترسیدند که در اثر بر نامه های سیاسی و نظامی ضد انسانی شان به اعتراض مواجه نشوند! (اگرچه در کمونیزم انتقاد و اعتراض مردود است) اعلان کردند که بعلت برگشت امنیت و عادی شدن اوضاع در افغانستان، عساکر زیادی خود را از این کشور اخراج می کنند و از انجامه دروغگو حافظه ندارد، در عین چنین ادعائی بر دولت ایران اخطار میدهند که از کمک به افغانستان خود داری کند. (معلوم نیست چه کمکی؟؟)

همزمان با اعلان روس بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۸۰ سنای امریکا رسماً در جلسه خود موضوع افغانستان را مطرح و خروج فوری و بدون قید و شرط عساکر شوروی را مطالبه می کند. و بتاریخ ۲۵ جون ۱۹۸۰ امریکا در یک پیشنهاد دخیصی به شوروی، نکات مهمی را که روس ها همیشه آنرا عنوان می کردند و شرط خروج خود از افغانستان میدانستند -

برادران شهید حاجی صالح محمد و حاجی دین محمد

حتماً از زمانی که محمد داود جلالت تعجب آن جاسوسان فرومایه تراز آن توسط روس ها در افغانستان بقتدرت رسیدند نام وحشت آور و هول ناک زندان پلچرخ بگوش همه آشناست آری! پل چرخ این زندان منفور و لعنتی شکجه گاه هزاران مسلمان آزاده افغانستان است آن عده مجاهدینی که بخت با آنها سازگار شده و تصادفات روزگار آنها را یاری رسانده و ندرتاً زنده ازین سلاخ خانه جان بسلامت برده و آزاد شده اند داستانها و حکایت های شان از آنچه درین زندان می گذرد و از آنچه بر هزاران انسان بی گناه زندانی تحمیل گردیده از شنیدن این داستان ها ادبی بخود می لرزد و از تعجب و حشیکری و بربریت و درنده خونی این ابرجناوران مو بر تن انسان راست می شود.



شهید حاجی دین محمد

آری! هزاران آزاد مردان مجاهد ما و زنان پاکرامن در زیر سقف های لعنتی این زندان نالیدند، فریاد کشیدند ضجه نمودند سرشک حسرت ریختند و بالاخره از تحمل انواع شکنجه ها آزارها و پوست کندن ها و ناخن کشیدن ها و... نیمه جان از زندان در نیمه شب های وحشت بار بیرون کشیده شده و در حفرة ها و خندق ها زنده بگور شدند.

یکی ازین قربانیان حاجی صالح محمد ولد فقیر محمد که در قریه بگرامی ولسوالی بگرام ولایت کابل تولد گردیده است بتاريخ ۲۶ حوت ۱۳۵۷ از طرف جواسیس فرومایه او بنامش خود فروخته استعمار روس همراه با برادرش حاجی دین محمد و دوازده نفر از اعضای فامیلش که فرزندان و برادرزاده هایش بودند اسیر و به این زندان منفور و هولناک پل چرخ منتقل شان ساختند و فقط بجرم اینکه مسلمان بودند و در برابر زورود یکتا توری تسلیم نمی گردیدند و روح آزاد منشی و فطرت سالم اسلامی شان اجازه نمیداد لحظه ای در برابر طاغوت و ایادی ظلم و استعمار کرنش کنند و زانو برند آری فقط به این جرم بجرم انسان بودند، بجرم مسلمان

بودن و بجرم آزاده بودن او را (حاجی صالح محمد) را با برادرش (حاجی دین محمد) زنده زیر خاک ساختند که هنوز گور خوئین این شهیدان آواز میدهد که: ای بردران و ای خواهران و ای مسلمانان! اتشرا که با شعله های تابناک خون مان برافروخته ایم خاموش نه سازید و راه مارا ادامه بدهید و نه هراسید که سر انجام خون بر سر تیزه ها و آتش بارود پیروز خواهد شد.

آری! ایشان شهید شدند و برحمت ایزدی پیوستند ولی راه شان ادامه خواهد یافت و این شب های سیاه و ظلماتی ظلم و ستم که بر سر نوشت و روزگار میلیون ها انسان بی گناه سایه افکنده است به پیروزی مبدل خواهد شد. روحشان شاد و یادشان گرامی باد!

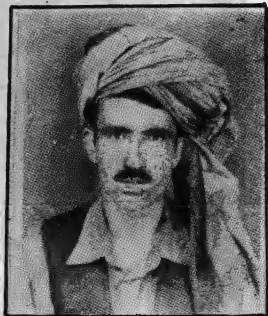


شهید حاجی صالح محمد

لنډ کړېدی .

شهید رحیم یار خان ته چی همدا شهامت ، میړانه اوږ ورتیا د نیکونو نه په میراث پاته وه کله چی د تاریخ په دی مرحله کی تیری کوونکو روسانو خپل د تیری کرغږن لاسونه زمونږ د هیواد ، آزادی استقلال او دین ته اوږده کول نوده ، سلاح په اوږده واخیسته او د نورو وروڼو په شان فی د دین ، وطن او ناموس د دفاع لپاره لاس په کار شو .

نوموړی د پکتیا د ولایت د زور کوت د ولسواي د خېړی د کلی او سیدونکی او په قوم منگل دی چی د ناموس او وطن د دفاع په لارکی په ۱۳۵۹/۱۱/۲ لټمه د اسلام د دښمنانو او کفارو له خوا په شهادت ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید وروڼه رحیم خان

سیغانی مربوط ولسوالی پگرام در حوالی ساعات ۱۱ شبخون زدند در اثر یک زد و خورد شدید و خونین چندین تن از روس ها را مردار ساخت و خودش نیز همراه با ۳۰ نفر از برادران مجاهدش جام شهادت نوشید و شهید شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)
روحش شاد و یادش گرامی باد!

شهید رحیم جان د ملک غفور
جان زوی :

زمونږ د هیواد د تاریخ په شهادت یو داسی هیواد دی چی هر کله دا جانبو او پر دیو لاسو نه د غارتگری او تیری په نیت د دی هیواد او پاکی خاوری او سیدونکی د استقلال او آزادی د دین او ملی نوامپسو اجتماعی او اخلاقی ارزښتونو د ټکولو او تسلط په خاطر اوږده کړی دی ، د وطن قهرمانو او آزادی غوښتونکو خلکو له خوا په ډیری مېړانی او بی ساری شهامت او قربانیو او د وینو نه ډکی هل خلی د تیری کوونکو په ضد را اوچت شوی او په دی لارکی فی شرافت مند مرگ قبول کړی او یاد بېمنانو وینی توپونکی لاسونه د غارتگری ، لوتوتماری ، چور او چپاول نه



محمد صادق شهید :

محمد صادق ولد مدد خان مشهور به مختار ، از قریه گذار اکرم خان مربوط مرکز ولایت ، پروان شهر چاریکار ، جوان مبارزی بود که تقریباً مدت ده ماه را در جبهه مرکز پروان ، به جهاد مقدس علیه کفار و کمونیست ها ، ادامه داده و توسط راکت چندین تانک دشمن را در عملیات مختلف از بین برده و به تعداد کثیری از شمنان دین و ناموس انسانیت یعنی روس های جنایت کار و عمال خود فروخته داخلی شان را به جهنم فرستاد موصوف در یکی از عملیات مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان که بالای لیسه نعمان انجام داده بودند توسط هشت فیرمرمی راکت بالای لیسه مذکور پرچمی ها و کمونیست ها را که در آن لیسه موضع گرفته بودند مجبور به تسلیم نمود .

و بالاخره در ماه جدی سال ۱۳۵۹ که روس ها بالای قریه



قاری عبدالغفار شهید

مرحوم عبدالغفار ولد ملاشرف الله از قریه ماربل ولسوالی نهرشاهی ولایت مزار شریف بود. موصوف تعلیمات ابتدائی خود را در قریه ماربل بیابان رسانیده و بعداً شامل دارالعلوم اسدییه مزار گردید و علاوه بر آن حافظ قرآن پاک بود، بتاریخ ۱۳۵۸-۲۷ به سن ۲۴ سالگی به شهادت رسید (انالله وانا الیه راجعون)

شهید ظهیر الدین :

ظهیر الدین د عمر خان زوی د کنړنو د ولایت د دیوه گل د دری د جمل دکل اوسیدونکی چی په ۱۳۳۶ ش کال زیږیدلی او په ۱۳۵۸/۴/۱۳ ش په شهادت ورسیده . (انالله وانا الیه راجعون)



ناپذیر دین و عقیده اش دفاع نماید. و سرانجام هم این جوان مبارز و مجاهد ، باخون پاک خویش صخره های پنجشیر را رنگین ساخت بتاریخ ۱۳۵۹-۸-۲۷ در دوران حمله روس های وحشی و آذغوار جان شریں خود را د سنگر اسلام نثار کرد و شهید شد و خاطره اش را جاودانه ثبت اوراق تاریخ آزاد مردان جهان نمود .

(انا لله وانا الیه راجعون)

نادش گرامی وروحش شاد باد !



عبدالرحمن ولد ایش بای باشندۀ فربه کل بلای ولسوالی ارچی مربوط ولایت کندهار بتاریخ ۲۷ جلدی ۱۳۵۹ دواړجملات عوالتی روسها بالای خانۀ اویاب خالدار باشندۀ فربه غوثی به شهادت رسید . مو - صوف ۲۸ سال عمر داشت . شاد بادروان پاک این فرزندانین اسلام .

فیض محمد خان شهید : فیض محمد خان اجوان رشید شجاع که دارای احسان و یکدلی و فطرت سالم اسلامی بود در یک خانواده روستایی در دهکده آبدرة پنجشیر قهرمان پرور پا بر مرصه هستی گذاشت و شهامت و زاد مردی را از نیاکان خویش به ارث برده بود روح آزاد منشی و اسلحشور او را و ادایش که ملتپانۀ بصفوف مجاهدین جان برکف راه حق پییوند و مشتاقانۀ باقلب سرشار و آکنده از شوق شهادت به سنگر بشتابند و بارشادات کم نظیرش مشتهای کوبنده اش را بر پوزۀ دشمنان ناموس و وطن و آزادی بکوبد و بدین ترتیب از حریم پاک و آسیب



مسئله افغانستان و روسیه

و

جنايات روس در افغانستان

دوست!، در لغافه این ادعاهای زیبا و دلنشین قتل و دندانهای وحشت و بربریت خویش را برای درین و پاره کردن کالبد هستی یک ملت، تیز مینماید و در گیسو دار این فریبکاریها و حقه بازیها زمینه ارتکاب جنایاتهای بیشتر و گنگمبال نمودن اصالت انسانی میلیونها انسان را هموار مینماید که ما اینک تحت عنوان "جنايات روس در افغانستان"، خوانندگان محترم را به ملاحظه و تماشای صحنه های تراژیک و غم انگیز این جنایات، دعوت مینمائیم:

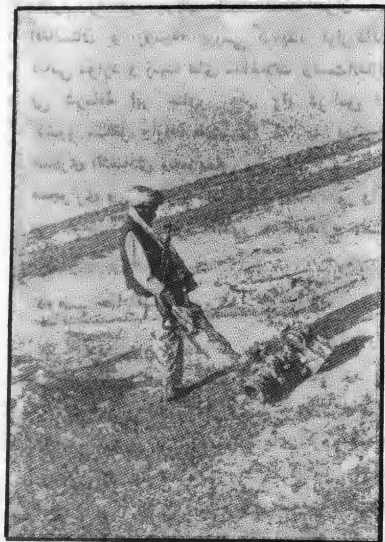
در شماره های قبلی مجله میثاق خون، خوانندگان محترم را در جریان آنچه تحت عنوان مناسبات افغانستان و روسیه، بررسی گردید، قرار دادیم و تمامی موارد و زمینه های مداخلات و دست اندازیهای بی شرمانه ابر جناور روس را، در امور داخلی کشور مستقل و آزاده افغانستان که به بهانه های همکاری اقتصادی و همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری و... انجام داده است، برشمردیم. و اکنون می بینیم که این کشور به اصطلاح همسایه و

دوم - جنايات روس در افغانستان :

گندیده شان در جوامع مورد نظر و نفوذ کردن در میان مردم و متلاشی ساختن بنیان های فرهنگی و سنتی این جوامع، عملی مآزند. گرچه روس ها از قرن شانزدهم به توسعه طلبی آغاز کردند و آسیای وسطی و ترکستان را یکی بعد دیگر به تصرف خود در آوردند و اینکار یعنی شمشیر و خشونت و خدعه و فریب جز خطرات روسی و از خصومتها و باز این قوم پلید است، مع هذا درین مبحث قسعه که گفته آمد، جنايات روس را در افغانستان از روزگاری بررسی می کنیم که این کشور بوسیله امان الله پیر سمیت شناخته

از جریان آنچه در مبحث اول بیان داشتیم، چنین پیداست که پس از برقراری نظام ضد انسانی در روسیه، این کشور در بی طرح پلان های بسیار طولانی جهت رهایی به آب های گرم جنوب، در تلاش آن شد تا ممالکی را که در سر راه آن قرار دارد، از میان بردارد و در آنوقت بنا بر نداشتن قدرت، به این حيله متوسل شدند که بایستی این مرام شوم خود را از طریق نشر و پخش اندیشه های

کند. هر بار که سر و صدایی در جامعه بلند می شد، روسها هم يك قرار داد تصفيه نفت را با افغانستان به ظرفيت های مختلف امضا می کردند ولی این قراردادها به هیچ وجه جنبه عملی نداشت و فقط هدف آن اغفال کردن مردم بود و بس. یکبار که مسئله در شوروا مطرح شد، یکی از چاه های گاز را که غنی ترین گاز طبیعی را دارا بود به آتش کشیدند که تا بیش از یکسال می سوخت و روسها تماشا می کردند. و آن مقدار گازی که توان انتقال آن میسر بود، توسط پایپ لاین به شوروی بردند و از آنجا به مستعمرات خود در اروپای شرقی انتقال دادند و این کار هم به نحوی بود و هست که دستگاه اندازه گیری آن آنسوی دریای آمو و در اختیار خود روسهاست و هیچکس نمیدانست و حق نداشت تا پیرسد که روزانه چقدر گاز تولید و انتقال می باید و بهای آن چند است؟ نفت را بصورت خام می بردند و در شوروی تصفیه کرده بالای مای فروخته. یعنی از خود ما بالای خود ما فروخته میشد و پول آن بحساب روسها واریزی گردید.



مجاهد در مورد سخنان بنام بنیامین فرانکلین

شد و روسها توانستند با اطمینان و مهارت این مملکت را از جهات مختلف بسوی خود بکشند و زمینه را برای وصول به آنچه طرح کرده بودند، مساعد سازند. البته برای شناسائی بهتر جنایات روس مقتضی است تا آنرا از ابعاد و جوانب متعدد ارزیابی کنیم که مشتمل خواهد بود بر جنایات اقتصادی، جنایات فرهنگی، جنایات نظامی و جنایات سیاسی.

۱- جنایات اقتصادی:

چنانکه در مبحث اول بیان داشتیم، روسها نفوذ خود را در افغانستان عملاً و از راه تجارت باز کردند و درین راه چنان با مهارت و تردستی گمهای مؤثری برداشتند که همه امور تجاری و اقتصادی افغانستان را در انحصار خود کشیدند. عظیم ترین ثروت های ملی و منابع طبیعی کشور ما را در اختیار خود گرفتند و نگذاشتند تا این منابع بکار افتد و ملت افغانستان از فقر و بدبختی نجات پیدا کند. این نیت و عمل روسها برای آن بود تا از یکسو این کشور را فقیر و مستمند و محتاج نگه دارند و از جانب دیگر تمام ذخایری را که در سرور ایام سروی و مطالعه کرده بودند، برای روزی نگاه دارند که خود از آن بهره برداری کنند. مثلاً: قبل از جنگ جهانی دوم بزرگترین منابع نفت در شمال افغانستان بوسیله يك کمپنی آمریکایی بنام "انلاند اکسپلوریشن کمپنی" کشف گردید و تمام کارهای آن انجام یافت و قرار بود تا بهره برداری او ازان آغاز گردد ولی بعلت گسترش جنگ و ترسیدن سامان و آلات مورد نیاز، کمپنی مذکور بساط خود را چید و همه اوراق و اسناد و نقشه و سروی و مطالبات خود را در اختیار مقامات افغانی قرار داد و خود به امریکا رفت. همین اوراق و نقشه ها بود که بعد توسط نعیم و تعداد دیگری از وطن فروشان فاسد وزارت خارجه در اختیار روسها قرار گرفت و ایشان اولین کار خود را در همین زمینه و بر اساس همین را پورها معطوف به سروی و تفحصات نفت کردند و تمام چاه های نفت و گاز را دقیقاً ارزیابی و سنجش نمودند و چنان از هوای آن بلمست و سرشار شدند که حتی دیگر به هیچ افراد خارجی اجازه نمیدادند تا به صفحات شمال سفر

معادن و ثروت‌های طبیعی کشور ما نیز چنان است که اگر از آنها اندک استفاده ای بعمل می آمد، دست نیاز ما از دامن روسها کوتاه می شد و میتوانستیم بزهای خود بایستیم. ولی روسهای استثمارگر، معادن ما را نیز، چون نفت و گاز کشف، تثبیت و همه را بمصرف و پول افغانستان آماده بهره برداری کردند ولی نگذاشتند که منگی هم از آن بیجا شود زیرا روس از آغاز، بفکر تسخیر کشور ما بود و سعی می کرد تا همه این ثروت‌ها دست نخورده برای خودش باقی بماند.

در پنج حمل ۱۳۳۷ مطابق ۲۵ مارچ ۱۹۵۸ یکی از انجیران شوروی بنام (تختوف) پس از بازدید معادن افغانستان و در بر گشت به شوروی اظهار داشت که: ثروت معادن افغانستان بجای غنی است که اگر بکار بیفتد، این کشور از ثروتمندترین ملل جهان خواهد بود. (روزنامه اصلاح همین تاریخ) همچنان در سرطان ۱۳۴۹ يك هیئت جهانی که مشغول تحقیقات جیالوجی در افغانستان بود، اعلان کرد که در (کندلان) بزرگترین ذخیره مس وجود دارد که با صادر کردن آن سالانه، ملیونها دالر به عایدات افغانستان افزوده میشود. ولی از آنجا که عناصر فاسد و خود فروخته در راس کارها قرار داشتند و روسها دیگر در اعماق قدرت تصمیم گیری افغانستان رخنه کرده بودند هر گز کسی به این مسائل اعتنا نکرد و اگر روزی جرمی زدند روز دیگر به سکوت و کربلای گردیدند چنانکه چندین بار معدن طلای گلدر را به دلو طلای گذاشتند و يك معدن کشورها حاضر شدند تا اگر بخواهند به این شرائط به تبع افغانستان استخراج نمایند، مگر فشار روسها مانع از آن شد که این کار عملی شود و تا امروز هم همانطور بلا استفاده و در انتظار روسهاست. در چندین نقطه کشور معادن طلا کشف گردید که همه آن قسمت های قابل استخراج را برده و بقیه را برای فردا گذاشته، همان فردایی که خود میخواهند و برای آن کار می کردند راه ها، پل ها، سد ها و غیره و تأسیساتی که در قدم اول به آن نیاز داشته، مثل سرك حیرتان و تور خندی و شیر خان بنر و سالنگ و بطور خلاصه از شمال تا شرق بمصرف افغانستان

اعمار کردند و قرار دادها آنطوری بود که در برابر هر صد روبل روسی، یکصد نفر عضو K.G.B و کار شناس روس وارد افغانستان می شد و هر کدام معاش های گزافی دریافت می کردند و اغلب پول قرضه روسی، مصارف معاش آنان را نیز تکافو نمیکرد. اعمار سرپناه و تفریح گاه ها برای این روسهای با صلاح متخصص، بازهم ایجاب میکرد که دولت های وقت پنهم از روس قرضه بگیرند و آنرا به نحوی که تذکار یافت بمصرف برسانند و در نتیجه ربح و مفادی را که ازین قرضه ها باید بروس پرداخته می شد، همان مقداری بود که اصل قرضه روس را احتوا میکرد و در جایی که بایستی یکصد هزار افغانی خرج شود يك ملیون و بیشتر از آن، مصرف می شد و همینکه يك نفر روس آنرا تصدیق کرده بود، دیگر حسابی در کار نبود.

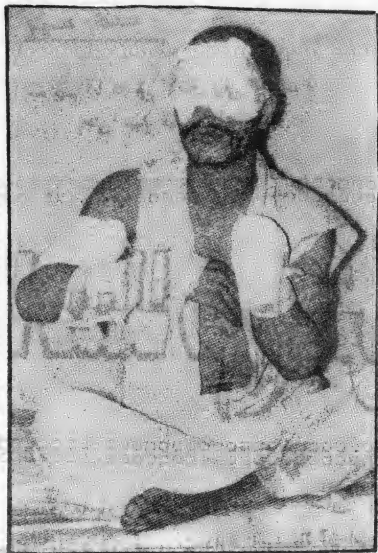
قرار داد هایی که بنام تخنیک و فنی به امضا میرسید، در خریداری و توريد سامان و آلات آن، نوع و جنسیت، اعتبار و حساسی نداشت و فقط همه چیز از تراکتور تا خشت پخته و آهن کهنه بوزن، محاسبه می شد و ازین ناحیه ملیارها دلار، افغانستان قرضدار گردید که تا امروز هم در تمام تحویلخانه ها وزیر زمینی ها در نقاط مختلف و دستگاه های صنعتی و تخنیک، اینگونه مواد موجود و انباشته است و هیچکس بشمول خود روسها نمیدانند که از آنها برای چه کاری میشود استفاده کرد؟ پرورژه هایی که به آنها قرار داد می شد اگر یکسال امکان اتمام آن بوده، آنرا تا پنج سال ادامه میدادند و تمام این مصارف اعم از معاش متخصصین و کارگران روسی و تعمیر و موثر و غیره بطور مست مظلوم و فقیر افغانستان بود. هر گاه که قرار می شد در یکی از صفحات دیگر کشور مثلاً مرات با یکسایه و یا نواحی ارگون از کشور های دیگر کار شناس استخدام شود، چنانچه چند بار این کار عملی شد اما در اثر فشار روسها، پلان کار در نطفه خنثی می شد و دستپايش را برمی چیدند. صدها تن پرورژ را از لشکر گاه به بهانه از مایش به یغما بردند و چاهول بیرایت لوگر و هرات اصلاً و گردنی نیست. ولی همه این جنایت ها را روسها انجام دادند و حتی بدرجه ای این نفوذ روسها در ادارات دولتی

بجسوس بود که کشوری با این همه چوب و منابع
سخت، دو عهد دکتر یوسف وزیر مالیة وقت اسد
فاسم و ستیا) چوب تراش و صنعت را با روسها قرار
داد کرده بودند و ما با داشتن این دو مواد، آنرا از
روسیه وارد می کردیم و اینکار در وقت تیره کی شکل
دیگر گرفت. بدین معنی که بعد از رویکار آمدن او،
روسها صنعت کشور ما را در خود فابریکه به قیمت
فی خریطه چهل افغانی بحساب قرضه های خود
محاسبه می کردند و در همان فابریکه هر خریطه را به
قیمت یکصد و بیست افغانی بالای فابریکه می فروختند
و فابریکه آنرا به قیمت هر خریطه یکصد و چهل افغانی
در بازار عرضه می کرد. و این کار هنوز هم
ادامه دارد.

پس از حمله به افغانستان و حتی در زمان ترم
کی تمام اندوخته ها و ذخیره های ارگ را اعم از طلا،
لاجورد درجه یک، سامان و آثار تاریخی و
امثال آن را که همه حیثیت پشتو نه و اعتبار افغانستان
بود و از سالها به اینسو در اینجا نگه داری می شد،
در صندوق ها بستند و به مسکو انتقال دادند که ارزش
آنها را نمیتوان حتی تخمین و محاسبه کرد. این قوم
جنایت کار و وحشی ازین هم پاران فراتر گذاشتند و تمام
آثار گرانبهای موزیم کابل را به یغما بردند و آثاریکه
از "استوپه" ها بنام حفاری، دزدیدند و بردند. از
اورش مسکو بیشتر است.

قتل ترین -
سلاحهای
مدن روم
در برابر مجادین
نالوی تسلیم
می زنند.





ویدو رانیوم و سعادین دیگر همه در دست اوست و آنچه میخواهد می برد و امثال میوه تازه و خشک و کانز و زیتون دیگر اصلاً حسابی ندارند. در مرور حد اقل نیم قرن این جنایت که شده ای از آنرا آنهم بسیار به اجمال و اختصار معروض داشتیم، بوسیله روسها در کشور ما عملی گردیده است. حتی در طول این مدت چه بسا روزها و ماه ها که مال التجاره افغانی را در اینسوی آمو تحویل نمی گرفتند و همه آنها بعد از مدتی گندیده و فاسد می شد و بدینا می افتاد. تمام قرار داد هایی که در طول این مدت با روسها منعقد شده است یکی از آنها به نفع افغانستان و مطابق به شرایط عیار شده جهانی نبوده است و همه در تحت فشار و بوسیله تظلم افراد بی وطن و عناصر مزدور و گماشتگان روسی در ادارات صورت گرفته است که امید واریم آن روز فرا رسد تا این جنایات در یک دادگاه اسلامی محاسبه و غرامت آن از این سوشل امپریالیسم آدمخوار دریافت گردد.

نمونه از جنایات روسیه در افغانستان

۲- جنایات فرهنگی و اجتماعی:

این پرزنت های هستی و آفرینش و این جرثومه های فساد وید منشی یعنی روسها، از روزیکه پای پلید شان بر سر زمین پاک ما وارد گردید، سعی بعمل آوردند تا طبق پلان های طرح شده ای که در اختیار داشتند، بر حریم مقدس فرهنگی و سنت های اصیل ملی ما، تهاشی کنند و آنرا از رشد طبیعی اش باز دارند. برای نیل به این هدف، راه های متعددی را پیمودند و وسائل گوناگونی بکار بردند تا نوانسند آنرا از قوه بفعل آرد. در نخستین گام شش دختر روسی عضو K.G.B را که در انوقت بنام چیکا یاد می شد بعنوان تحفه به امان الله هدیه کردند و همین دختر ها بعدا توانستند توجه زیادی از رجال و مشاهیر و سرشناس و تجار افغانستان را بخود جلب کنند. این دختر ها بعد ابا بعضی از سرشناسان کابل از دواج کردند که یکی از آنها بنام خانم صالح، مدیر محبس زنانه بود و از آنجا، زن ها را به اروپایان جاه و قدرت میفرستاد. یکی دیگر از آنها درده بوری کابل دارالفحشاء بود که در عین حال یکی از مراکز قمار و شراب و رقص و غیره بود و تمام

قدرت مندان و دست اندر کاران دولت در آنجا آمد و شد می کردند. این زن از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۵ که فوت کرد بهمین کار اشتغال داشت و اکثر دختر ها را از راه حمام و به انواع اخیل و اثرا بنام دستگاه گل دوزی میفریفت و بعدا بوسیله پول یا دوا، تحریف می کرد و بدین طریق رجال را خوش می ساخت و آزادانه بکار خویش که تخریب کانون اخلاقی و ترویج فساد و فحشا در افغانستان بود، ادامه میداد. بدینمنوال هر یک وظیفه ای داشت و کاری که همه در همین محوری چرخید. مثلاً یکی دیگر از آنها زن شخصی بنام عبدالرحمن بود و ازوی دختری بود "ماگه" نام که بعدها "ماگه رحمانی" خود را می نامید. این دختر درست در روزگاری، حجاب و قبا را از هم دریده بود و بی پروا در خیابانهای کابل گشت و گذار می کرد که تا آنروز هیچکس از خانم ها جرئت برون شدن از خانه را نداشتند تاچه رسد به خراشیدن در کوچه و بازار. این دختر ما در روسی هم، هوشیار ترین و زرنگ ترین جوانان را بیک نگاه شکار می کرد و از راه می کشید. **بقیه در ص ۱۸**

سنريهم آيا تا في الآفاق وفي انفسهم
حتى يتبين لهم انما الحق

بیدل از شب پرہ کیفیت خورشید مپرس
حق نہان نیست ولی خیرہ نگاہان کورند .

اسلام پر علم و دانش

بحث کہ جدول ارتقائی ایشان را در دائرۃ از شک محصور میسازد ، چشم پوشی نموده اند . زیرا علماء اجتماع و انسان شناسی در نتیجہ کاوشها و تبعات فنی و دقیق خود باین نتیجہ رسیدہ اند کہ نظریۃ (إله) یعنی نظریۃ موجودیت خدا ، شکل ارتقائی نظریۃ تعدد آله است و بعبارۃ سادہ تر نظریۃ تعدد خدایان بالاخرہ بعد از طی مراحل ارتقائی خود بہ نظریۃ موجودیت یک خدا منتهی شدہ است ، ولی بنابر بگفتہ این علماء این ارتقاء (علی الرغم خواستہ های این علمای ملحد) راہ غلطی را پیمودہ است و بہ نظریۃ خدای واحد منتهی شدہ است ، در حالیکہ مطابق خواستہ این علماء ملحد نباید چنین میشد ، زیرا منتهی شدن این ارتقاء بہ نظریۃ خدای واحد مشکل اجتماعی را بار می آورد و آن اینکہ باحاکم بودن نظریۃ تعدد آله (چندین خدا) در جوامع انسانی ممکن بود اجتماعات مختلف بشری بین خود با صلح و سلام زندگی کنند و معبود ہر خدا بہ معبود خدای دیگر احترام بگذارد چہ هیچ تفاوتی در بین خدا ها وجود نمیداشت و ہمہ بیک

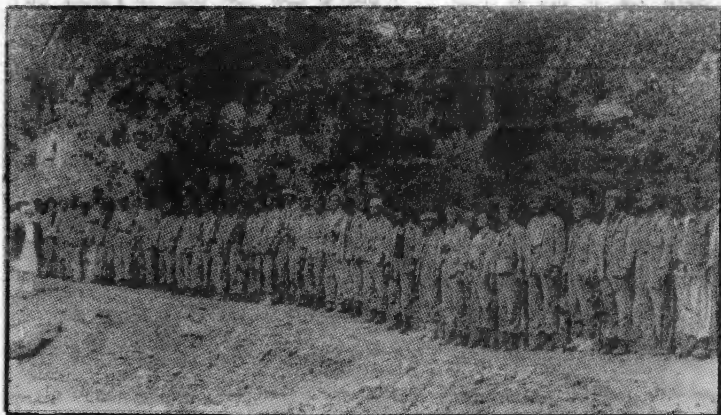
اگر ما باین نظر ثن در دہیم کہ انسان بہ چیزی مانند دین ضرورت دارد تا بواسطۃ آن امور اجتماعی خود را تنظیم بخشد پس هیچ احتیاجی بموجودیت خدا احساس نمیشود "!!" و شاید ہم گفته شود (دینی کہ عصر حاضر بآن ضرورت دارد باید مثل بودائیزم باشد ، چہ اجتماع و اہداف سیاسی این عصر ، همانا بمنزلۃ خدای وی است . و پیامبر این خدا پارلمان است کہ ملت را بسوی آنچه رضای این خدا "اجتماع و اہداف سیاسی آن" است ، رہبری میکند و معابد این خدای عصری مساجد یا کلیسا های قدیمہ نیست ، بلکہ فابریکہ ها و کارخانہ های بزرگ است) .

آری این باصطلاح محققین اجتماعی !! قدرت بزرگی بر خلق این افکار جدید دارند ، افکاریکہ انسان را از مفکورہ (دین با خدا) بسوی مفکورہ (دین بدون خدا) رہنمائی میکند ! و پناہ بردن بسوی این افکار ناشی از روش انحرافی و غلطی است کہ ایشان در بحث و تتبع بدان توسل و رزیدہ اند ، طوریکہ این آقایان از ہمہ جوانب علمی دیگر این

سویه قابل عبادت و احترام بودند، "ولی نظریه خدای واحد حتماً این امکان را از بین می برد زیرا با بیمان آمدن این نظریه، مفکوره دین اعلی و برتر (Higher Religion) نیز بروز میکند و این چیز سبب میشود تا جنگهای ویرانگری که آنها ندارد، بین ملت های دنیا شعله ور گردد و بدین ترتیب مفکوره خدای واحد گور خود را بدست خود میکند زیرا مسیر منحرفی را پیموده است). اما این علماء واقعیت انکار ناپذیری را درین جدول خویش فراموش کرده اند و آن اینکه تاریخ معلوم ثابت میسازد که اولین فرستاده الهی مردم را بسوی خدای واحد دعوت میکرد (پس نظریه خدای واحد از همان صبحگاه پیدایش بشر موجود بوده است نه اینکه تطور و ارتقاء مفکوره تعدد آله بوده باشد) گذشته ازین تعدد آله نیز در یک درجه قرار ندارد چه معنای تعدد آله این است که انسان با إله بزرگ إله های دیگر را شریک بسازد و اینها را وسیله برای تقرب و نزدیکی بآن خدای بزرگ بنماید و با موجودیت این حقائق دیگر نظریه تطور و ارتقاء ادعائیست بدون دلیل.

و خلاصه این بحث این است که نظریه آثانی که میگویند عصر حاضر بدینی بدون خدا ضرورت دارد و نظیر آن بودائزم است، باطل است، چه در بنصورت همچنانکه جمع نمودن تر و خشک تحت لفظ جمهوریت و بعد بررسی نظام جمهوری در پرتو این مجموعه کلمه جمهوریت را لفظی بدون معنی میسازد همچنین بررسی دین در پرتو مجموعه از تر و خشک، خرافات و حقائق لفظ دین را عاری از معنی میگرداند و از سوی دیگر این نظر با نظر دیگر ایشان که میگویند نظریه إله واحد زاده تطور و ارتقاء نظریه تعدد آله است منافات دارد. و نظریه تطور و ارتقاء نیز باطل است چه واضح است که از همان بدو پیدایش بشر، نظریه خدای واحد موجود بوده است و از جانب دیگر مفهوم تعدد آله نیز این نبوده است که همه خدایان بدرجه واحد قرار داشته باشند بلکه معتقدین این عقیده نیز بخدای بزرگ و خدا های کوچک قائل بوده اند و با روشن شدن این حقیقت اینکه میگویند مفکوره خدای واحد زاده تطور و نمو انحرافی نظریه تعدد آله است و سرانجام نظریه إله واحد گور خود را به دست خود کنده و به بی خدائی منجر

اینها
جوانانی
لند که بجن
ایمیل
آورده اند



و نیز امکانات دایر شدن یک کنفرانس بین‌المللی را تحت نظر ملل متحد ارزیابی نماید. این پیشنهادات از طرف مسکو رد شد و برسمیت شناختن رژیم تحمیلی و دست‌نشانده‌اش را در کابل شرط اساسی قبول مذاکره دانست. در اواسط جنوری ۱۹۸۰ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد فیصله‌نامه‌ای صادر کرد که در آن اخراج قوای روس از افغانستان مطالبه شده بود. مگر این همه فریاد نفرت و عکس‌العمل جهان‌آهنگ رساند داشت و در گوش کرمان نشینان سلطه جو نمی‌رسید.

بتاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۰ - ۲۵ حمل ۱۳۵۹

در کنفرانس اسلامی لندن، قضیه افغانستان اساس کار قرار گرفت و ضمن محکومیت روس از این کشور مطالبه شد تا فوراً خاک افغانستان را ترک کند، چند روز بعد از آن بتاریخ ۱۴ می ۱۹۸۰ - ۲۴ ثور ۱۳۵۹ دولت نام نهاد کابل اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن پاکستان و ایران را به مذاکره فراخواند و در ضمن اظهار داشت که می‌توان راجع به خروج عساکر شوروی هم صحبت کرد، این اعلامیه را سفیر روس از مسکو با خود آورده بود و تنها فرقی که با اعلامیه‌های قبلی داشت، نام بردن از خروج عساکر شوروی بود. این پیشنهاد و فعالیت‌های دیپلماتیک روس‌ها بخاطر آن بود که سه روز بعد آن یعنی بتاریخ ۱۷ می کنفرانس وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام‌آباد دایر می‌شد و روس‌ها می‌خواستند بابرپائی چنین سر-و صداها و فعالیت‌ها، از شدت مباحثه و تصمیم‌گیری کنفرانس بکاهند. چنانچه در گرماگرم این فعالیت‌ها و آغاز کنفرانس اسلامی گرومیکو به اطریش سفر کرد و باردن ماسکی ولارد کرتئون وزرای خارجه امریکا و انگلستان در همین زمینه

مذاکره نشست (۱۷ می ۱۹۸۰). و بتاریخ ۱۹ می ۱۹۸۰ بریژنیف به لهستان رفت و ژسکار دستن را بمذاکره فراخواند و مدت پنج ساعت با وی گفتگو نمود که در نتیجه از وجود اختلاف نظر در بین آنها خبر هائی به نشر رسید. گردانندگان سیاست استعماری مسکو در آغاز از غرب و جهان اسلام بکلی بی‌مناک بودند و می‌خواستند از طریق مذاکرات و روحیه مسالمت‌آمیز عقاید و میزان پایداری آنان را در مسئله افغانستان معلوم کنند. چنانچه اینکار را کردند و همینکه مطمئن گردیدند که دنیای غرب و اسلام در مسئله افغانستان انگیزه و ثباتی بیشتر از صدای شیشه سوداواتر ندارند، آنگاه بر لجاجت و زور گوئی خود افزودند و با خیالی راحت بر کشتار و بمبارد خود در افغانستان ادامه دادند. دومین کنفرانس وزرای خارجه کشور های اسلامی در اسلام‌آباد نیز فیصله‌های قبلی را تاکید کرد و طالب اخراج فوری عساکر روس از افغانستان شد. پاکستان پیشنهاد ۱۴ می ۱۹۸۰ دولت نام نهاد کابل را مبنی بر مذاکره با این کشور رد کرد و آنرا نوعی برسمیت شناختن رژیم دست‌نشانده مسکو دانست و دولت امریکا نیز آنرا مسخره و بی‌معنی خواند.

بتاریخ ۱۴ جوزا ۱۳۵۹ - ۴ جون ۱۹۸۰

کمیته سه تفری ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی حبیب شطی در تهران گرد آمدند تا اوضاع افغانستان را در چوکات فیصله‌های کنفرانس وزرای خارجه ممالک اسلامی بررسی نمایند. و در فرجام قطع‌نامه‌ای صادر شد و حبیب شطی مأمور گردید تا بامسکو و کابل و نیز رهبران گروه‌های مجاهدین تماس بگیرد و مذاکره کند. در جریان مذاکرات تهران گرومیکو هر نوع تلاش را در

اقتصادی رائج در عصرش، بیاندیشد، آیا به مهتاب عروج نموده است تا درباره احوال زمین فکر کند؟

و به عبارت دیگر اگر این نظریه درست و منطقی باشد که: دین زاده عصر مخصوص و شرائط و اوضاع آن است، پس چرا مارکسیزم زاده عوامل اقتصادی عصر خود نباشد؟ و چرا درباره مارکسیزم این نظر صدق نمیکند؟... و هر گاه این وضع را در مسائلی که متعلق به مارکسیزم است جایز ندانیم، پس به چه دلیل آنرا درباره دین جایز می دانیم؟

حقیقت اینست که این نظر پوچ و نابخردانه فقط و فقط درباره خود مارکسیزم صدق میکند.... مارکسیزم زاده شرائط و اوضاع و زمانی بوده است که در آن دزدی، غارتگری، چور و چپاول، خدعه و نیرنگ و فریبکاری، ترور، آدمکشی، استثمار و استثمار و... در اوج رواج خود بوده چه همه این زشتیها و جنایات و رذالت ها در مارکسیزم یافت و بنا بقیده آقای مارکس حتماً مارکسیزم در اجتماع و شرائط و ظروفی زاده شده است که مملو از همه فواحش و انواع رذایل و صفات حیوانی بوده است.

بهر صورت این چرند و پرند مارکس و مارکسیست ها در مورد پیدایش دین مانند همه افکار پوچ دیگر نشان به شهادت تجارب علمی، غلط از آب در آمده است و کافیه فقط اوضاع روسیه را درین باره، مورد بررسی قرار دهیم:

در مدت بیشتر از نیم قرن که از حکومت مارکسیزم در روسیه میگذرد مارکسیست ها همیشه مدعی آن بوده اند که حالت مادی کشور بکلی تغییر نموده و زراعت و مبادله احوال توزیع ثروت

میشود، باطل میگردد چه اگر نظریه خدای واحد به اشتغال جنگ ها بعزت بروز دین برتر، منتهی میگردد همین صفت (نظریه برتر) در تعدد آله نیز موجود است.

و اما نظریه مارکس واهی ترین و بی مفهوم ترین این نظریات است زیرا چهار این نظریه پوچ اوضاع و شرائط اجتماعی سازنده انسان و مکمل آنست و از همین جامیتوان گفت: عصریکه در آن دین بمیان آمده است، عصر سرمایه داری و فئودالزم و مملکتی و زمانه فرصت طلبان دزد بوده است و دین تحت همان شرائط و اوضاع نشو و نمو کرده است! و بهمین دلیل افکار دینی و اخلاقی زاده آن عصر عینا همان نقش استعماری و استثمار را دارا است که در آن عصر حاکم بود!

بدون شک این نظر واهی و بی اساس هیچگونه ارزش علمی ندارد و با تحلیل و تجربه علمی بیشتر پوچ بودن آن آشکار میگردد. مفکوره شیطانی مارکسیزم بشدت اراده انسان را تنی میکند و او را بیک موجود بدون اراده تبدیل می نماید، و حوادث و وقایع را زاده تاثیر عوامل اقتصادی زمان میداند و این بدان معنی است که انسان از خود شخصیتی ندارد و همانکه سابق در قایمیه ساخته میشود، شخصیت انسانی نیز تابع اجتماع وی است و مسیر اجتماع بهر طرف که باشد او بهمان طرف روان می باشد و جبر اجتماع با و اجازه نمیدهد افکار جدیدی بیافریند و راههای نوین را جستجو کند بلکه مسیر فکری وی متوجه سنی است که حیات اقتصادی آنرا تعیین نموده است!

اگر این نظریه بی اساس، درست باشد، پس کارل مارکس این مولود نامشروع نظام سرمایه داری - چگونه توانسته است بر ضد عوامل

میخورد. و اگر چنان باشد که عقل انسانی تابع نظام اقتصادیست پس چرا ظلم و فساد و استثمار در روسیه کمونیستی رایج است؟ و چرا شرائط اقتصادی روسها را از خونخواری، جنایتکاری، استثمارگری و انواع رذائل باز نداشته است؟

چرا تزاران امروز روسی از تزاران نیم قرن پیش آن تفاوت ندارند؟ بررسی اکثر مسائل و کاوش درباره آن ها و از جانب دانشمندان عصر حاضر جز سفسطه علمی چیز دیگری نیست. بدلیل اینکه دانشمندان این عصر قضایا و مسائل را در پرتو علم جدید بررسی می نمایند و این بررسی بخاطریکه تنها متکی به علم است اکثراً مفید واقع نمیشود و حقیقت را کشف نمی کند در حالیکه باید اعتبارات دیگری نیز درین موارد باید در نظر گرفته شود، بطور مثال هرگاه در مورد اشیای علمی ناقصی، مطالعه علمی نتائیم نتیجه آن غیر علمی و ناقص و باطل بدست می آید.

ادامه دارد



را مردان معیبه از بند جزو، بنگی که بنظر برقرری یک
نظام کاملاً اسلامی اسلامی سلجج برداشته اند و در
بهین مسیر پیش می روند.

و تولید و... همه براساس عادلانه و غیر
استثمار صورت گرفته و میگردد، ولی جهانیان
شاهدند که بعد از مردار شدن ستالین، سایر گرگان
کرملین نشین بزبان خود شان اعتراف نمودند که
ظلم و فساد در عهد حکومت ستالین در کشور
شان رایج بوده و ستالین ملت روسیه را استثمار
مینموده است عیناً بسان حکامی که در کشور های
استعماری، ملت ها را استثمار می نمایند. و هرگاه
سانسور شدیدی را که در جهنم بزرگ کمونیسم
و سایر کشور های کمونیستی حاکم است مدنظر
قرار بدهیم آنگاه میدانیم که در کشور های کمونیستی
و بویژه روسیه جهانخوار اوضاع برخلاف آن چیز
است که از دستگاه های دروغ پرانی شان نشر
میشود و مزدوران کثیف شان در سایر کشور ها
تبلیغات می کنند، چه همان سانسوری که ستالین
توسط آن توانست برجهانیان اعلان نماید که عهد
وی، زمان عدل و انصاف و آرامی و راحت
است، همان سانسور هنوز هم در روسیه جریان دارد
و هر که برضد خرسهای قطبی لب بجهانند سرنوشتش
همان است که بسراغ دکتور، سخاروف، آمد یا
هزاران قربانی دیگر.

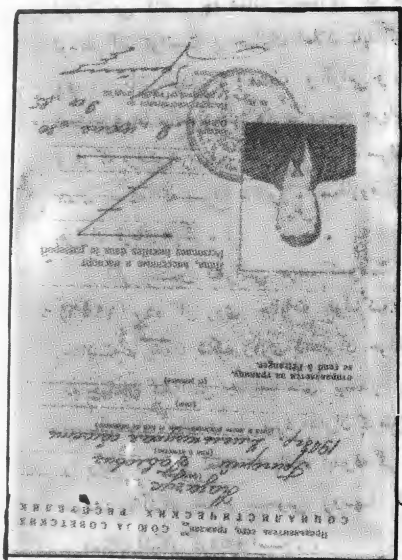
اگر بیستمین کنفرانس حزب کمونس روسیه
(۱۹۵۶) پرده از روی جنایات هولناک ستالین
برداشت، بدون شک روزی شاهد آن خواهیم بود
که چهلمین کنفرانس جنایات های بیشمار بریژنف
این آذخوار جانی و سایر سرد مداران کرملین نشین
را بر ملا سازد و لعنت جهانیان بدرقه گر ایشان
شود، باآنکه چهره منحوس روسها اکنون
برهمگان آشکار گردیده است.

بهرحال تجارب نیم قرنه کمونیسم بلیس در
کشور های کمونیستی این چرندیات را رد میکند که
انسان با تغییر نظام کشا ورزی و تولید و... تغییر

آيا شوروی اتحاد او روسیه یوشی دی؟

دی شوم پلان څخه سر غړوی او نه ئی منی ، جتمی ده چی دغه اسلامی ټولنی بیخی نابودی شی خو کمونیزم ژوندی پاتی شی .

پر سېره پر هغی کومی ځمکی چی مسلمانان پر هغو باندی ژوند کوی ، زرخیزی او معدنی ذخائر څخه ډکی دی . او کمونیزم د دی لپاره چی جهانی جگړی ته ځان چمتو کړی نو دغو ځمکو ته



سې انېم حق سربلند و باطل سرنگون خواږند
دین سنت لا یتغیر الهی است .

شوروی اتحاد یوشی او روسیه بل شی دی .

سرور و سانو تصمیم و نیوه چی د اسلامی هیوادونو تاریخ بدل کړی ، نود ډله ایز و هجرتونو دستور و نه صادر یدل ، مسلمانان د خپل اصلی ټوټې څخه ، د غسی ځایونو ته شپل کیدل چی بیخی ورسره نا آشنا وو . . .

نو په دی توگه کمونستی حکومتونو ، د اسلامی هیوادونو ، نښانی له منځه یووړی او له خپل تاریخ سره ئی بیخی نا آشنا کړل ، نو زرگونه خلک د روسی ، سلاو او . . . له نژاده را نقل کړی شول او آذربایجان ، ترکستان او قرم پری ډک شو .

د مسلمانانو لویې پرگنی د سایبریا دېټو او منځنی آسیانه و شپل شول . کله چی دغه وېرونکی نقشه ، تطبیق کیده ، بزرگوانو د خپلو ځمکو د دفاع په خاطر او نور و خلکو د خپلو کورونو او د خپل ژوند په خاطر په پوره مقاومت لاس پوری کړ چی په نتیجه کی په ډېر بد شکل سره ټول د روس له لاسه تېاه شول .

د دی هېتنا کی نقشی د تطبیق په وخت کی دوژل شویو انسانانو له شمیر نه مرپوخته . . !

د کمونیزم ډیر لوی مقصد او د هر څه نه او چت هدف دادی چی خپل نظام پر خلکو باندی تطبیق کړی نور هر څه چی کبړی و دی شی . . .
نو کله چی اسلامی ټوانی ، د کمونستانو له

دیره اوتیا لری خو خپل عسکری قدرت پیاوړی کړی .

د روسی قول نفتی حاصلات یواځی د "آذر بايجان" له اسلامی جمهوریت څخه دی . که تاسی د ترکستان معدنی ثروتونو ته و گوری نوښه به وپوهیږی چی روسان گواکی د لوږو اوبو معادنو څخه صرف یو موټی ترلاسه کوی چی ترابده پوری خلاصیدل نلری .

په دی اسلامی جمهوریت کی "۲۵" معدنه د سپینوزر و "۴۶" معدنه دوسپنی ، "۳۲" معدنه د قلعی ، "۲۴" معدنه د پتروا ، "۷۰" معدنه د ډبرو د سکرو ، "۱۳" معدنه د گوگړو ، "۶۳" معدنه د سودیم دی او دا معدنو ته داورا نیوم ، فرام ، سیماب ، مسو ، او پلاتینو ، له معدنونو څخه علاوه دی .

روسی ، ترکستان په خو جمهوریتونو چی هریونی د بل څخه بیل دی - تقسیم کړی دی او دا کارنی د دی لپاره کړی چی تاریخ او وحدت ئی محو او نابود کړی خو سباورته درد سر ، پا ته نشی او خپل استقلال و نه غواوی . مونږ باور لرو له روسیه ، اسلامی هیوادونه له لاسه ورکړی ، نو په نړی کی به د درجی له حیثه نهم یا لسم هیواد وی .

مونږ غواوو چی او ستونکو ته د روښیو چی سوسیالیزم په څه ډول سره په اسلامی جمهوریتونو کی بدلون را وست ؟ نو مونږ هغه بدیهی پیښی چی د قزم په نیمه وچه کی د روسانو له خوا مینځ ته راغلی دی په دی ځای کی را نقلوو :

د قزم نیمه وچه د توری بحیری په شمالی برخه کی پر ته ده ، د دی سیمی مسلمانان ، پنځه ملیونو ته رسیدل ، کله چی سره روسان په مسکو مسلط شول ، دغو مسلمانانو و شوکولای چی خپل

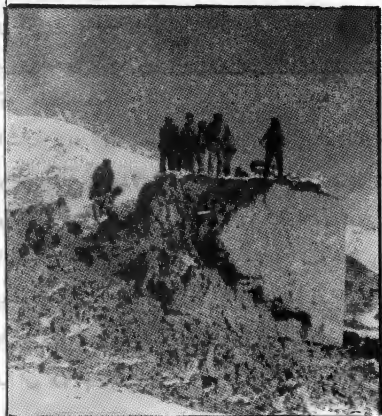
استقلال ترلاسه کړی ، نو سمدلاسه یو وطنی مجلس په آزاده توگه لکه د غرب په څیر د ملت له خوا تشکیل کړای شو ، دغه مجلس وکولای شو چی یو اساسی قانون وضع کړی خو د هغه د احکامو په مطابق د خلکو ژوند تنظیم کړای شی مگر کمونسیتی روسیه ئی کله پریږدی چی د قزم خلک دی د خپل دینی او سیاسی آزادی څخه گټه واخلي !

نو خپل سور لښکرنی د هغوی د ټکواو لپاره ور و استاده ، داسی ویل کیږی د روسانو دا تصمیم وچی د فلسطین په ځای ، قزم د اسرائیلو لپاره قوی وطن وټاکي - د اخره د حیرا تیا وړنده څکه چی د کمونیزم په امری کمیته کی چی په مسکو کی جوړه شوه اکثریت د یهود وؤ په لسو کی شپږ تنه یهود وو .

په هر صورت سره ، د قزم مسلمانانو دروسی تجاوز سره ، سخت مقاومت و کړ .

د قزم لښکر غروته وختل او د قهرمانانو په څیری په دفاع لاس پوری کړ - عامو خلکو د خپل لښکر سره ، هر ډول مرسته بیل کړه . خواره او ولسه یی ورته برابر وله .

پاتی په ۷۷ مخ کی



قانون فخر اسلام

آزادی عقیده

شرح مقدس اسلام ، نخستین شریعتی است که آزادی عقیده را تثبیت کرده ، و ازان تا آخرین حدی حمایت نیز نموده است ، لذا مطابق به احکام این دین ، هرکس حق دارد عقیده ایرا اختیار کند و بهر دینی که باشد مورد زور و تجاوز دیگران قرار نگیرد .

دین مقدس ما نه تنها آزادی اعتقاد را ارزانی داشته است بلکه دفاع از آن را نیز بدو شکل بدوش گرفته است .

اول اینکه همه را با احترام عقیده دیگران وا داشته و هیچ کس حق نمیدهد ، دیگر را بزور و جبر از عقیده اش باز دارد و عقیده دیگر را بروی تحمیل نماید . در این دین مقدس هر کس که عقیده دیگر را نمی پسندد ، باید به قناعت ایشان براه های موقول و بوجه نیکو ، پیر دازد و خطا های عقیده ایشان را برای شایع بفهماند و با انجام این عمل ، شخص ، وظیفه خویش را انجام داده است خواه جالب مقابل سخن او را بپذیرد و تغییر عقیده دهد و یا از راه دیرینه اش بازنگردد . به نائید این مدعا آیه کلام الله مجید را می نویسم :

”لا اکراه فی الدین“

نیست جبر کردن برای دین .

سوره بقره آیه / ۲۵۶ .

”ولو شاء ربك لامن من فی الارض کلهم جمیعا ، أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین“ .

و اگر خواستی خدا ، ایمان آوردن را

آنکه در زمین اند همیشه ایشان یکجا .

آیا تو جبر توانی کرد مردمان را تا مسلمان

شود . (سور ، یونس / آیه ۹۹ /

”فذكر إنما أنت مذكر ، لست علیهم

بمصیطر“ . (سوره غاشیه / آیه ۸ /

پس پندده جز این نیست که تو پنددهنده

ای . نیستی بر ایشان گماشته شده .

”وما علی الرسول إلا البلاغ المبین“ .

سوره نور / آیه ۵۴ /

و نیست بر پیغمبر ، مگر پیغام رسانیدن

آشکار .

دوم اینکه هر مسلمان را بدفاع از عقیده اش

مکلف می سازد و موقف سلبی و منفی بانی را از وی

نمی پذیرد و اگر مسلمانی باین کار دست نیاید

جای خویش را باید ترک دهد و به سرزمینی

هجرت کند که در آن دین و عقیده اش در امن و مصئون مانده و شعائر مذهبی اش را انجام داده بتواند ، مسلمانی که قدرت هجرت را داشته ولی باین کار نمی پردازد ، بر نفس خویش ستم روا داشته است .

”إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ، قَالُوا : فِيمَ كُنْتُمْ ؟ قَالُوا : كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا :

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ؟ فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ، وَسَاءَتْ مَصِيرًا . إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْلًا وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا . فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ ، وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا“ . النساء / آیه ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ .

”یعنی ملائکه در روز حشر کسانی را که باوجود داشتن قدرت به ترك وطن كفر ، به این كار اقدام نموده و اندرین حالت جهانرا ترك گفته اند . مورد بازپرس قرار میدهند و از ایشان می پرسند : در

زمین چگونگی بودید ؟ ایشان در جواب میگویند : مادر روی زمین ، مستضعف و بیچاره بودیم ، یعنی نمی توانستیم بانجام شعائر دینی مان بپردازیم . ملائکه بار دیگر از ایشان می پرسند : آیا زمین خدا وسیع نبود تا به هجرت می پرداختید ؟ جای این گروه جهنم است و چه سرنوشت بدی است . مگر مردان ، زنان و کودکان مستضعفی که حبله و راهی برای گریز از سرزمین كفر راند آرند و خدا (جل جلاله) ازین گروه عفو می کند . آزادی عقیده و دین ، در اسلام در سوبه بسیار بلندی قرار دارد ، زیرا اسلام ، آزادی دین را برای غیر مسلمان تثبیت کرد ولذا اسلام به یهود و انصاری حق میدهد که در وطن اسلامی با داء ”شعائر مذهبی“ و دینی شان بپردازند . معابد و مدارس ایشان از تعرض مصئون بود ، و تا زمانیکه و به آداب اسلامی و به امنیت دیگران خللی ایجاد نکنند و خطری را متوجه جامعه اسلامی نسازند حق دارند به تدریس و نشر احکام مذهبی



شعبه یکم ای پانزده و شانزده ساله در جهاد اسلامی ملت به پا خاسته
نخستین سهم می گیرند

نیز، بهر دزد

آزادی بیان :

”الدين النصيحة، قالوا : لمن يا رسول

الله ﷺ ؟ قال لله ورسوله ، ولكتابه

ولامة المسلمين وعامتهم“ .

دين عبارت از نصیحت است (یاران پیامبر)

گفتند برای چه کسی ای پیامبر خدا ؟ پیامبر

گفت برای خدا و رسوایش و کتابش و برای

حکام و كافة مسلمانان .

ولی آزادی بیان (بزبان و قلم) در اسلام ،

از خود حدودی دازد و آن اینکه از حدود آداب

عامه ، اخلاق پسندیده ، و نصوص شرع بیرون نشود

شریعت اسلامی از آغاز نزول ، این آزادی

را به انسان داده ولی از همان آغاز ، آنرا محصور

در چوکت عدم تجاوز و حسن استفاده از آن

گرددانیده است . اولین کسیکه که تحت این قیود

قرار گرفته ، همانا رسول اکرم ﷺ است ، تا

دیگران نیز به پیروی از آن حضرت در چوکت

خاص و ساحت مشخص ، ازین حق استفاده کند .

چه پیامبر عظیم الشانی که قرآن ، او را دارای

اخلاق عظیم و نمود کرده است ، (واناك لعلی

خلق عظیم) از این امر مستثنی نباشد ، دیگر چه

کسی میتواند از آزادی مطلق برخوردار گردد .

اسلام نه تنها باین حق اعتراف نموده بل

آنها (در صورتیکه بمصلحت جامعه تمام شود و در

راه اصلاح حال جامعه و ازاله منکرات انجام شود)

لازم و حتی ذمه مسلمانان قرار داده است ، قرآن

میکویم چنین ارشاد میفرماید :

”ولیکن منکم أمة يدعون إلى الخیر ،

بأمرهم بالمعروف، ويهتدون عن المنکر“

آل عمران/ ۱۰۴

و باید که باشد از شما گروهی که بخوانند

بسوی نیکی و بفرمایند به کار پسندیده و منع

کند از نا پسندیده .

”الدين إن مكنهم في الارض أقاموا

الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف

ونہوا عن المنکر“ . الحج/ ۴۱

آنان را که اگر دسترس به دهم ایشان را در

زمین برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را

و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار

ناپسندیده .

رسول اکرم ﷺ درین باره گفته اند :

”ومن رأى منكم منكرا فليغيره بيده ،

فإن لم يستطع فبأسانه ، وإن لم يستطع

بقلبه ، وذلك أضعف الأيمان“ .

کسی از شما وقتی کار زشتی را . بیندیش

باید آنرا بادستش تغییر دهد و اگر نتوانست

پس باز بانس آنرا تغییر بدهد و اگر آنرا هم

نتوانست باقلیش و این ضعیف ترین درجه

ایمان است .

”أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان

جائر“ .

بهترین نوع جهاد ، اظهار سخن حق در نزد



جنايات روس در افغانستا

از شيفگان او يکي هم دکتر محمودی بود که بارها ميرفت و سر در قدمش می نهاد و ديديم که عاقبت کار او را بکجا کشاند و از مسیر اصلی چگونه منحرفش ساخت.

زن ديکری از شوروی بحيث خانم عزيزالرحمن نام وارد کابل گرديد و بعدها اين عزيزالرحمن سمت مشاوريت وزارت معارف را دريافت و با علی محمد خان وزير دربار، باب دوستی باز کرد و اين زن بدین ترتيب در مرکز تصميم گيری واراده، راه يافت و شبها و روزها در منزل عملي محمد خان بسر می برد. چنانکه تا هم اکنون در منزل اوست و به گواهی شاهدان عيني که هفته ای دوبار به سفارت روس ميرفت و جريانات را گزارش میداد و تا کودتای ثور هم، چنین شیوه را دنبال میکرد.

در پهلوی اين شبکه های فساد و جاسوسی، يك تعداد مردم را از حوزه های فراغانه وساير نقاط آتسوی امو در بين ديگر فرا ريان به افغانستان فرستاد. ايشان نخست به کار هائی از قبيل سلمانی، طبخی، خبازی و کلچه پزی اشتغال ورزیدند و چنان ماهرانه و ظايف خود را انجام میدادند که هيچکس برای ساليان در از متوجه آنان نشد ولی بعدا کم کم نقاب از چهره شان بر افتاد و آنوقت که انگشت نهانده بودند، بعضا به عربستان و غده ای به پاکستان و برخی هم به سائر دشور های اسلامی قرار نردند. افرادی هم بعنوان مسلمان شدن وارد افغانستان می شدند و قصدشان آن بود که تحت اين نام وظايفی که به آنها سپرده شده بود، به سهولت و آسانی انجام دهند و اين کاری بود که روسها حتی قبل از امان الله نیز در افغانستان انجام میدادند.

(ادامه دارد)

آيا شوروی اتحاد او روسيه يوشی دی

کاه چی روسانو د قرم د خلکو دوام دار مقاومت وليدو د دوی په لوبيره باندی نی لاس پوری کړ. د دی نیمی و چی نه نی د خورلو شيان قبول و ويستل او خلک نی ووی پريستو دل خو په خپله پوه شی.

په هغه خای کی بشاروته له دغی یو تکليف سره مخامخ شول چی د انسان په زړه کی - نه گرخی، قبول نظامی او ملکی خوانان او نور خلک له و لوی نه مرگ ته و رسيدل . . .

خينو خلکو له و لوی نه خپل واره ماشومان و خوړل . . .

د خينو اسناد و له مخی ویل کېږی چی :

(نوریا)



يک تنخ از افغانه ان روس در جنگ با
جای پرت به جزای شوم و ننگش رسیده است.

خباياک نمیزم طول تاریخ

کا، جی، بی K.C.B

درین قسمت بهتر خواهد بود که چند مثال مختصر از فعالیت های کا جی بی ذکر گردد.

۱ - انستیتوت سر بسکی مربوط محاکم امراض روانی در یک تعمیر قدیمی سنگی با دروازه های فولادی در شهر مسکو قرار دارد. دینل آراونت با یونیفورم K.G.B هر روز بالای وظیفه درین انستیتوت حاضر میشود و با پوشیدن چین سفید به دوکتور لونت مبدل میگردد. کلونل دوکتور لونت آمر شعبه مخصوص تشخیص امراض روانی بوده و وظیفه آن تداوی روسهای ناراض میباشد که از اختلافات سیاسی رنج میبرند، کهک باین مریضان عبارت از تغیر دادن رویه آنها میباشد.

این موسسه مثل سایر شفاخانه های رونی و فکری روسیه با کهک مواد مخدره و دیگر مواد کیمیاوی مریضان خود را مجبور به تغیر رویه می نمایند. بعضاً مریض ها مثل نقش های مومیائی شده با کرباس مرطوب محکم بسته میشوند و چون کرباس به تدریج خشک میشود بالای جسم آنها فشار اذیت کننده وارد می سازد. کلونل دوکتور لونت در ۱۹ ماه نوامبر سال ۱۹۶۹ با یک مریض بسیار مهم و سخت جان مواجه شد، این شخص ستر جنرال پتر گریگورویچ گریگورنکو بود وی بدریافت مدال لنین، دو مدال پرچم سرخ، مدال ستاره سرخ و مدال جنگ وطن پرستی

مفتخر گردیده بود. این جنرال بتاريخ ۷ ماه می سال ۱۹۶۹ باز داشت گردید و علت باز داشت او احتجاج وی بمقامات کرملین بخاطر لت و کوب نمودن کریمین تا تار بود همچنان وی خواستار خروج بدون قید و شرط عساکر روس از چکوسلواکیا گردیده بود. دوکتوران روانی تاشکند او را یک شخص بسیار ثابت قدم و با مفکوره در یافته اما کلونل لونت او را یک مریض خود خواه و متشیج تشخیص نمود و وی را به شفاخانه بدنام عقلی و عصبی بنام چیرن یا خوفیک فرستادند. جنرال بتاريخ ۱۷ ماه جنوری سال ۱۹۷۱ تحت یک سلسله آزمایشات طاقت فرسای عقلی و عصبی قرار گرفت و یکی از دوکتوران از وی پرسید "جنرال! آیا شما تغییر رویه داده اید؟" او در جواب گفت "رویه و مفکوره مثل دستکش نیست که به آسانی تغییر داده شود" دوکتور گفت که در بنصورت تداوی ادامه خواهد یافت. بعداً آزمایشات خاتمه یافت و جنرال پتر گریگورویچ گریگورنکو دوباره به سلول زندان شفاخانه برای شکنجه دادن فرستاده شد.

۲ - بوریس دیویدوف که یک افسر کا جی بی بود و به حیث سکرتر دوم سفارت روسیه در واشنگتن اجرای وظیفه می نمود در شروع ۵ ماه اگست سال ۱۹۶۹ یک امریکائی را که در امور روابط چین و امریکا تخصص داشت برای صرف لان چاشت دعوت نمود باوجود آنکه دیویدوف بخوبی میدانست که استخدام وی ناممکن است اما ترجیح میداد که همیشه با او در تماس باشد و متیقن بود که در

صورت لزوم سخنانش را به وزیر خارجه و یارئیس جمهور امریکا میرساند. در همان روز دیویدوف یک سوال بسیار مهم داشت و از روی احتیاط دولت روسیه نمیتوانست که آنرا بصورت رسمی از دولت امریکا چوینا شود و میخواست که آنرا از طریق کا جی بی واضح سازد. افسر کا جی بی ابتدا از زرد خورد های مسلحانه سرحدی چین و روسیه سخن را شروع کرد و بعداً گفت که این موضوع بسیار مهم است و شاید دولت، مجبور شود که دست به اقدامات جدی تری

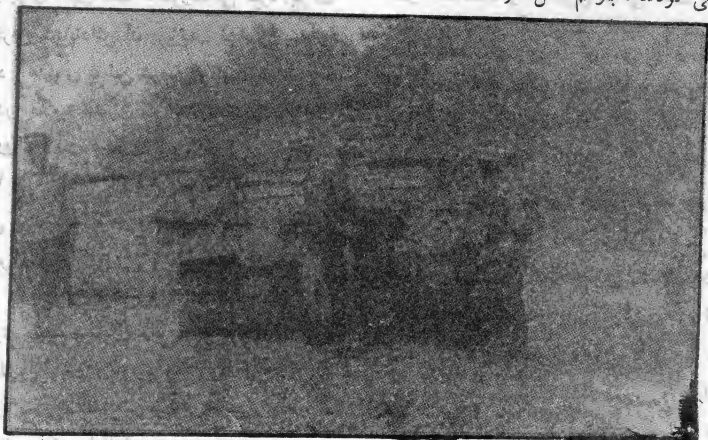


برادر شهید پائینده محمد « مبارز » که
 بدست کثیفترین انسان نامائی
 زمین در روسها در پنجشیر شهید گردید

بر ریئیس تقاضا کرد تا افراد نظامی روس را از افغانستان خارج کند. ولی اربابان کرمان مثل هروقت دیگر در میان حرفهای پوچ و پوسیده وی معنی خود، آنهمه پیشنهادات را نادیده انگاشتند و هر بار به نحوی زمینه سازی و فرصت طلبی کردند.

در اوایل اکتوبر ۱۹۸۰ سفیر روس در ایران ضمن دیداری با رفسننجانی رئیس شورای اسلامی ایران اظهار داشت که مردم افغانستان غیوراند و هیچگاه اندیشه ای را از خارج نمیتوان بر ایشان

مورد تأیید قرار داده و از تضمین خود مبنی بر عدم و اداء خصوصت علیه روس در افغانستان و نیز صیانت افراد هوا خواه روس در افغانستان به این کشور اطمینان میدهد و اظهار میدارد که تحت چنین تضمین و مراقبت عساکری طرف ملل متحد و خصوصاً کشورهای اسلامی، اخراج عساکر شوروی در یکدوره انتقالی عملی شود و روس ها بالاجابت و بی حیائی این پیشنهاد را رد می کنند. و به آنچه که خود بارها آنرا میخواستند و بهانه درست می کردند، باز هم عمل نکردند.



این هم تانک متجاوز پکت و رشو که توسط اهلین تصمین

جمعیت اسلامی افغانستان تحریک شده است

تخمیل کرد و برای اولین بار بود که درباره قضیه افغانستان از حل مسالمت آمیز نام برد. این بیانات سفیر روس ناظران سیاسی را به تعجب و اداس داشت و چنین احساس می شد که روس ها حتماً برای انجام پلانی پیش بینی می کنند. این پندارها وقتی شدت یافت که رادیوی بی بی سی در نیمه دوم اکتوبر از تصمیم تغییرات اساسی روس در افغانستان صحبت کرد و افشا ساخت که روس ها در فکر آوردن ظاهر شاه اند. امر مسلم آن است که در شوروی

در همین تاریخ ۲۵ جون وزرای خارجه ناتو در ترکیه مسئله افغانستان را مورد بحث قرار دادند و خروج عساکر روسی را تقاضا نمودند و در قطع نامه ای که به همین مناسبت بتاريخ ۲۷ جون انتشار یافت شانزده کشور عضو ناتو، حمله روس را به افغانستان شدیداً محکوم کردند. در جریان این همه تلاش های سیاسی بتاريخ ۳۰ جون ۱۹۸۰ هلمت شمیت صدر اعظم المان نیز به شوروی رفت و از

بنا بر دلایل فوق نکسن دستور داد تا از ارائه هرگونه جواب درین موضوع و یا موضوعات مشابه که جنبه سردی داشته باشد صرف نظر شود و روسها در شک و تردید گذاشته شوند .

۳ - بتاريخ ۸ ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ یک کشتی دنگار کی بنام وندی لک در دریای بالتیک در نزدیکی سواحل سویدن سرگرم ماهیگیری بود . یک قایق کوچک موتوری به او نزدیک شد ، سرنشین آن یک سوئیسایه سال لاغر و وحشت زده بوده بالسان انگلیسی و جرمفی شکسته صد از د که این کشتی متعلق به کمونیست ها است و یا کدام مملکت دیگر و بعد از اینکه متیقین شد که کشتی دنگار کی میباشد فریاد خوشی کشید و گفت که او یک روسی فراری میباشد . ملوانان کشتی دنگار کی بنامهای آرن و بوریج لارسن او را کمک کردند و بالای کشتی آوردند و قایق او را به عقب کشتی محکم بستند . آنمرد در بحر ذریعه قایق کوچک بسیار تکلیف دیده بود و بسیار خسته بود آنها سخنان او را خوب نمی فهمیدند اما از گفتارش همیشه دانستند که اهل لوتوانیا یا استوانیا میباشد و قبل از اشغال مملکت شان توسط روس با یک خط کشتی رانی سوئیدی کار میکرد است . او پلان فرار خود را از بسیار قبل طرح کرده بود و همان قدر بنزین و مواد خوارکی گرفته بود که او را تا سواحل سویدن برساند ولی در اثر شرایط ناگوار بحر و شمال های تند قایق او کمتر از سرعت پیش بینی شده حرکت میکرد و بنابر آن مواد خوراکی او کاملاً تمام شده بود و صرف چند گان بنزین در قایق باقی مانده بود و زمانیکه دنگار کی ها به او اطمینان دادند که

بزدل . امریکائی به ادامه گفتار او پرسید که چه نوع اقدام را شما پیش بینی می نمائید آیا ادهای مرزی دارید و دست به یک حمله مرزی میزنید ؟ دیویدوف بصورت عمدی جواب داد "بلی ! یک حمله مرزی پیش بینی میشود و استعمال سلاح ذروی درین جنگ نیز دور از امکان نیست" . باین ترتیب هدف دولت روسیه توسط افسر کاچی بی به متخصص امریکائی که از نفوذ و قدرت شایانی برخوردار بود رسانیده شد تا امریکائی مذکور نظر او را به وزارت خارجه و یا شخص رئیس جمهور برساند و بعداً عکس العمل آنها روسها در یا بندو نظر به آن در سرحدات خود با چین عمل نمایند .

طوریکه کاچی بی پیش بینی کرده بود متخصص مذکور هدف روسها را در مورد چین بدون کم و کاست بفوری به قصر سفید رسانید . پریزیدنت نکسن بعد از تحلیل و تجزیه موضوع ، چنین نتیجه گیری کرد :

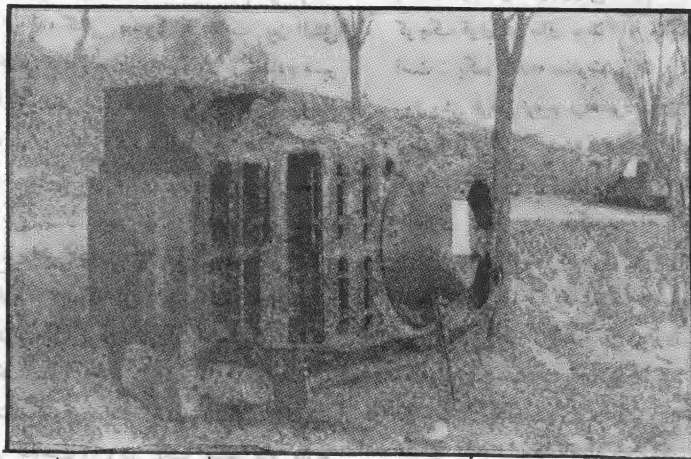
الف - در صورت بی تفاوت ماندن امریکا از مشکلات مرزی چین و روسیه ، روسها به حمله ذروی وحشتناکی شاید بالای چین تشویق شوند .

ب - در صورت مداخله کردن امریکا درین موضوع ، مناسبات حسنه شرق و غرب برهم خواهد خورد و بهانه بدست روسها خواهد داد .

ج - جواب غیر این دو نیز شاید از طرف چین تعبیر غلط گردد و آنها فکر خواهند کرد که روس و امریکا برای سرکوبی چین متحد شده اند .

اتومات بالای کشتی برآمدند . باوجود آنکه کشتی د نمارکی در آبهای بین المللی دور از قلمرو روسیه موقعیت داشتند اما چاره جز تسلیمی نداشتند یک افسر کا جی بی با تفنگچه ما شیندار بالای کشتی د نمارکی خیرزد و شروع به تلاشی کشتی نمود . فرمانده کشتی د نمارکی لارسن برای اینکه روسی فراری را مخفی کرده

ساحل صرف چند ساعت فاصله دارد و بزودی در سرحد آزادی خواهد رسید بسیار خوش و سپاسگذار شد . وقتیکه لارسن روی کشتی را بطرف سواحل سویدن دور داد مشاهده نمود که از دور یک کشتی بزرگ به سرعت زیاد بطرف آنها در حال حرکت است و بالای کشتی مذکور بیرق سبز با



تاتارک تویدار روسی که توسط جان برکفان جمعیت اسلامی

افغانستان مهیدم شده است

باشد راه کابین را مسدود نمود اما افسر کا جی بی او را بیک طرف تپله نموده و گفت که در اینجا من حکم میکنم لارسن برایش گفت که نفر فراری از جمله عمله کشتی آنها میباشد و قایق روسی را خالی و بدون نفر در بحر پیدا کردند اما افسر کا جی بی بعد از تلاشی مختصر پاسپورت شخص فراری را پیدا نموده او را گرفتار و به کشتی خود منتقل ساخت . شخص فراری در موقع رفتن چند بار به لسان المانی خدا حافظی کرد و

علامت داس و چکش در اهتزاز بود لارسن دانست که این کشتی متعلق به نیروی دریائی روسیه نبوده و متعلق به کا جی بی میباشد . کشتی روسی نزدیک آمد و در پهلوی کشتی د نمارکی قرار گرفت و ذریعه میگانون به عمله کشتی د نمارکی امر کرد که توقف نماید اما کشتی د نمارکی با جرئت دستور آنها را نادریده گرفت و به حرکت خود دوام داد ولی کشتی روسی خود را بسیار نزدیک ساخت و جلو آنها را گرفت و نفرهای مسلح با ما شیندار های

کشتی کا جی بی دور شد .

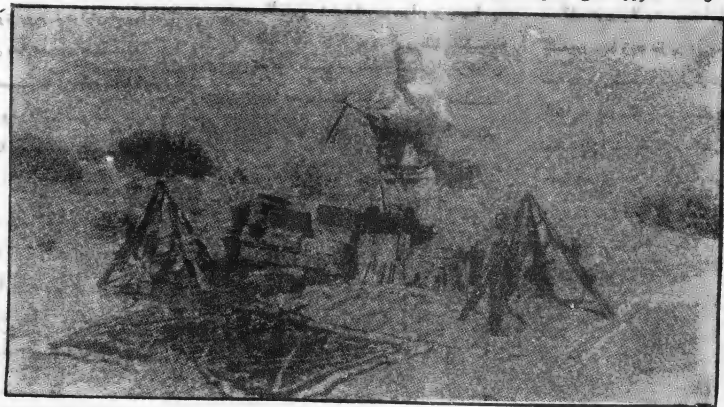
بیست و دو روز بعد ازین واقعه ساعت چار بعد از ظهر در هنگامیکه کشتی دنگارکی بنام تامس مولر در سواحل جزایر کوتلند سویدن مشغول ماهیگیری بود و افتاب میدرخشید و بحر آرام بود یک کشتی بزرگ روسی نمایان گردید و به سرعت بطرف کشتی تامس مولر به قصد تصادم در حرکت بود . فرمانده کشتی دنگارکی با علامت بین المللی به او اخطار کرد و برای جلوگیری از تصادم مسیر خود را تغییر داد اما مقاد نکرد و کشتی روسی بسرعت با او تصادم کرد ، از غرق شدن کشتی دنگارکی هیچ چیز باقی نمانده بود و بصورت معجزه آسا از غرق شدن نجات یافت . کشتی روسی بدون هیچ نوع علایمی خاصی از محل واقعه دور شد و بعداً معلوم گردید که این عمل یک اخطار به ماهیگران دنگارکی بود تا در آینده به روس فراری کمک نه نمایند .

۴ - هنگامیکه یک افسر امنیتی ، سفارت امریکا در بخارست را ، در یک صبح ماه مارچ سال ۱۹۶۹ تحت آزمایشات الکترونیکی ضد جاسوسی قرار داده بود در جریان تلاشی دریافت که دو صدای آشنا بر و دکاست میگردد و آنها راجع به تجارت صحبت میکنند و ذریعه را دیو شنیده میشد . او به حیرت افتاد که یکی از آن صداها مشا به صدای یک دیپلومات مهم سفارت بود . آمرانیت بفوریت بدفتر دیپلومات مذکور رفت و یک یاد داشت بوی سپرد "از اطاق بیرون بیا و به سخنان خود ادامه بده و متوجه گفتار خود باش که صدای شما برودکاست میگردد" . دیپلومات مذکور باوجود آنکه از اطاق

بیرون آمد و باطاق دیگر داخل شد بازهم صدایش برودکاست میگردید درین وقت آمرانیت دانست که ترانسمیتر در لباسهای او جاسازی شده است اما از تلاشی لباسهای او چیزی پیدا نشد و صدای او مثل پیشتر پخش میگردید بعداً به او دستور داده شد تابوت های خود را بکشد بعد از وزن نمودن و بازرسی معلوم شد که ترانسمیتر کوچک قوی در ساق بوت او جاسازی گردیده است . یک خدعه سفارت بوت های او را چند روز پیش غرض ترمیم برده بود درین جریان کری بوت او بکلی خالی گردیده بود و در آن یک فرستنده کوچک قوی که کمتر از ۷۰ گرام وزن داشت جاسازی شده بود و یک سوراخ کوچک برای مایکروفون گذاشت شده بود و یک سوزن بسیار کوچک برای سوچ کردن آن گذاشته شده بود و خدعه ذریعه آن سوزن ترانسمیتر را در روز روشن و در شب خاموش میساخت . بنا بر آن هر آن چیزیکه دیپلمات امریکائی و رفقای نزدیک وی میگفتند بدون کم و کاست برودکاست میگردید و اگر این آزمایشات الکترونیکی صورت نمیگرفت شاید برای همیشه تمام گفتاروی برودکاست میگردید .

۵ - بعضاً غلطی های بزرگ کا جی بی باعث به مخاطره افگندن صلح جهانی گردیده است و یک حرکت انتقام جویانه کا جی بی در سال ۱۹۶۴ یک ابتکار دیپلوماتیک خروسچف را که بعداً باعث از بین رفتن خود او گردید تخریب نمود . برای رهائی از مشکلات اقتصادی خروسچف در نظر داشت که یک قرارداد بزرگ تجارتی با المان غرب عقد نماید و مراحل ابتدائی آنرا بدون درد سر گذشتاند و در شروع ماه سپتمبر اعلان شد

که خروسچف میل دیدن بن را دارد .
 در همان هفته یک تکثیرش ماهر المانی بنام
 هارست شو پرکمن برای پاکسازی سفارت المان
 از مایکرو و فونهای کاچی بی به مسکو آمد و وقتی که
 یکی از آنها را پیدا کرد با تعجب مشاهده نمود که
 دارای و لثاژ بسیار قوی میباشد و کسانیکه ازین
 واقعه شنیدند به حیرت افتادند لاکن او با پیدا نمودن
 ماشین برودکاست شفر ، سازمان کاچی بی را
 بسیار غمگین ساخت ، این ماشین کوچک که یک
 شاهکار الکترونیکی بود در یک ماشین مخصوص
 المان در مسکو نصب شده بود . این ماشین وظیفه
 داشت که بصورت اتوماتیک نوشته های تایپ شده
 را شفر می ساخت و ذریعه تیلی تایپ به بن مخابره
 می نمود و ماشین کوچک کاچی بی که به این
 ماشین نصب شده بود وظیفه داشت تا پیش از اینکه
 نوشته ها به شفر مبدل شود آنها را بدفتر کاچی بی
 مخابره نماید بتایپر آن اکثرأ کاچی بی موفق بدریافت
 مخابرات حساس سفارت میگردد و مهمتر از همه
 این بود که با مقایه نمودن اصل متن با متن شفری
 که به المانی از تیلی تایپ اخذ میگردد تمام سیستم
 شفر را میدانستند .
 هارست شو پرکمن با این عمل خود حسن
 یا اینکه یک بهانه بود . ادامه دارد





پروینورتک مهرچلوکسی شی تیرپری؟

کابل

بهن رفته و همچنان بتاریخ ۱۸/۵/۶۰
چهار نفر از مزدوران روس که در لیا س
طیشه به نفع استعمار خدمت میکردند از
بین بودند.

طی راه پور دگری از ولسوالی چهار آسیا
حاکمی است که بتاریخ ۱۷/۵/۱۳۶۰
در نزد یکی نواحی شهر کابل در قاضی

سه کیلومتری ولایت مربوط ولسوالی بگرام
سفتر روسها و یک نفر پری میزدور توسط
مجاهد بین جمعیت مردار گردیده و از نزد
انها یک سلاح مد ل جد بد که تا حال
نوعیت انرا تشخیص نگرفته اند به دست -

مجاهد بین افتاده است و نیز بتاریخ
۲۰/۵/۱۳۶۰ یک نفر غارتند وی و یک ضا
بط کومتست توسط جریکهای جمعیت اسلا
می مردار گردیدند.

مجاهد بین درین حادثه مجروح گرد
ند.

همچنان بتاریخ ۱ سنبله به ساعت
سه بعد از ظهر در قریه د کوی
علیا مجاهد بین جمعیت بالای قوای
گهر حمله نموده در نتیجه چهار نفر روس
روانه جبهه گردیدند.

بتاریخ ۶ سنبله روسها و پری جمعی -
گشای بالای قریه د کوی علیا حمله
نموده که در نتیجه دوتن از برادران
مجاهد جمعیت بناهای فد احمد
ولد نما محمد و سید بها والدین ولد
سید منصور شاه شهید و به جوار -

رحمت خدا رفته پاک پیوستند.
طبق پاک را پور دگری از حوزه چهار
آسیا ولایت کابل بتاریخ ۲۸/۴/۶۰
در نتیجه زد و خورد خونینی بین روسها
و مجاهد بین جمعیت اسلا می یک دستگاه
تانک روسی و یازده نفر از روسها از

قرار را پور رسیده از ولسوالی میر -
بچه کوت بتاریخ اول سنبله ۱۳۶۰ ه
به ساعت ده و نیمه قبل از ظهر در قریه
با به قشکار یک دستگاه از قوای اشغالگر
و ضا وزیر روس و نوکران فروما به اس
بالای مجاهد بین جمعیت اسلا می
افغانستان بصورت ناگهانی حمله
نموده و در اثر زد و خورد شدیدی یک
بین مجاهد بین و لشکریان شیطان

بخ داد سه تن از مجاهدین بناهای
خواججه محمد خان و محمد غفور و عیداد
به شهادت رسیدند و نیز دین نبرد
دو تن از اهالی این قریه که اکثریت
ایشان از زنان و اطفال تشکیل
میدادند شهید شدند و دو نفر از





راپور واصله از ولسوالی نهـرین
حاکم ازان است که روسهای پلید
و خونخوار بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵ به
علاقه داری برکه حمله نمودند که در نتیجه
زد و خورد شدید و خونین بین مجاهدین
بین و قوای دشمن ۶۰ تن از کومنتها
مردار و یک دستگاه تانک زرهی و دو
عراده موتر شهید گردید و متباقی قوای
کفر از منطقه فرار نمودند و فعلاً علاقۀ داری
برکه در تصرف و کنترول لشکر
پاکستان می باشد.



راپور واصله از ولايت لوگر میرساند
که بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۸ مجاهدین
جمعیت اسلامی افغانستان تحت فرماندهی
سمیع الله خان بالای یک قطار مجهز
ارتش روس در حصه کب خیل حمله نمودند
که در نتیجه این زد و خورد دو عراده تانک
مخاربی توسط قهر راکت لنینچ
شهید و نیز یک عراده موتر با تن کشیده
شد. در جریان نبرد طیارات دشمن
بر مواضع مجاهدین و خانه های مسکونی
ببارد نمود و در اثران پنج تن از
برادران مجاهد مجروح گردید و -
پنج دربند حویلی تخریب و پنج خرمن
به آتش کشید شد.

هنگام تاریخ ۱۳۶۰/۵/۶ به اثر یک
حمله مجاهدین جمعیت اسلامی
بالای یک قطار تجهیزات روسی یک
دستگاه تانک زرهی و چندین عراده
موتر شهید گردید. در اثر بار

طیارات دشمن دو دربند حویلی تخریب گردید است.

بهمن ترتیب به لیل ۱۲/۵/۱۳۶۰
مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی
افغانستان بالای سنگر روسها که
در تپه سبزین چهار آسیا و فند تعلیمی
قرار دارد حمله نمود و به ارتباط -
قبل که با پیرو دار قوای برقرار شده
بود قوا را فلک کرده و تسلیم گردید.
و اسلحه ذیل به غنیمت گرفته شد.

۱- دو میل گرینوف

۲- سه میل لاسینکوف

۳- هشت میل تفنگ کسره بین

۴- دو صندوق مهمات کابین

۵- دو صندوق مرمی گرینوف

۶- یک سیست مخا بره



راپوریکه برادر مجاهد
و قومندان دلیر ذبیح الله خان
آمر ولایتی بلخ از مزار شریف
به دفتر مجله "میثاق خون"
گسیل داشته حاکم ازان است که
رزمندگان آهنین تصمیم جمعیت
اسلامی افغانستان در دهه اخیر
ماه اسد سال جاری در حصه
"تنگی مارمول" طی نبردیکه
با روسها نمودند، یک فروند
طیاره جیت و یک فروند هلیکوپتر
توپدار روسی را سقوط داده
و ده ها نفر قوای پیاده آن را
به جزای شومشان رساندند.



راپور عطیات و اجراات مجاهدین
جمعیت اسلامی افغانستان که طی
پنج ماه گذشته عملی گردیده است
قراراتی به اداره مجله میثاق خون موا -
صلت برزیده است:

۱- بتاریخ لیل ۴/۱/۱۳۶۰ از
طرف مجاهدین جمعیت اسلامی افغان -
ستان بالای ولسوالی کشم
حمله صورت گرفت که در نتیجه از جمله
۳۲۰ نفر مجاهدین تحت فرماندهی
غلام حیدر خان در مقابل ۴۵ نفر
از خلقها و پرجمعها و روسها به نبرد
پردازخته و در نتیجه این برخورد
۲۱ نفر از قوای دشمن کشته و پنج نفر
شان زخمی و مجروح گردید.
و هم یک دستگاه تانک زرهی دشمن
منجبر گردید است.

۲- بتاریخ لیل ۱۹/۱/۱۳۶۰ هـ
مجاهدین جمعیت اسلامی بالای -
و ولسوالی عطیات انجام دادند که
در نتیجه ده تن از طرفه این روسها
بشمول یک عراده تانک از بین رفته
و به مجاهدین کد ام اسپی نرسید.
است.

۴- بتاریخ ۲۳/۱/۱۳۶۰ در اثر

یک عطیات چریکی بالای ولسوا -

لی کشم هفت نفر از خلقها به هلا -

کت رسیدند.

۵- بتاریخ ۲۵/۱/۱۳۶۰ طی یک عطیات

دیگر مجاهدین بالای شهر پنج تن

از خلقها کشته و دو نفر دیگرشان زخمی

گردیدند.

۶- در اثر یک عطیات مجاهدین جمعیت

بتاریخ ۲۷/۲/۱۳۶۰ بالای ولسوالی



بهبلا کت رسانده و چهار تن انا نرا -
شد بد از خمی ساختند . درین زدو
خورد سمنغراز مجاهدین جمعیت
بنامهای نور محمد عبد الرسول و
نورالله به شهادت رسیدند .

را پور از یک حمله چریکی درمیدان
هوائی فاریاب و دستگیری امان -
میدان هوائی توسط مجاهدین بار
آورنده وی افزاید که یکن از کفار
بنام محمد یوسف بهجزای اعمال ننگین
خویش رسید .



طی را پوریکه بردار مجاهد
مولانا عبدالله "حقیار بلخی" از
نبرد اخیریکه بتاريخ چهار سنبله
در ولسوالی حصارک بوقوع
پیوسته و خود نیز در آن
سهیم بوده به دفتر مجله تقدیم
داشته حاکمی است که : رزمندگان
پولا دین اراده جمعیت اسلامی
افغانستان ساعت شش شام
چهارشنبه به دفتر ولسوالی
حصارک حمله نموده و طی جنگ
دوونیم ساعته خود پنج تن
عساکر دولت مزدور را مردار
و نه تن دیگر را زخمی نمودند ،
و در مقابل چهار تن مجاهدین
جراحات خفیف برداشته و یکن
دیگر بنام محمد حسن که عمرش از
هفده تجاوز نمی کرد شهید شده
است . انا لله وانا الیه راجعون

□□□□□

را پور واصله از ولایت فاریاب حاکی
است که طی یک زد و خورد خونین
بین مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی
افغانستان و عساکر حجاز و روسی
و مزدوران بی وطن و اوپان داخلی
این بوقوع پیوست و نتیجه یک فروند -
طیاره جیت را در منطقه میاندوه ولسوالی
پشتون کوت و همچنین پنج فروند هیلی -
کوئیند روسی را توسط ده شش که
سقوط داده اند .

را پور علا و میاندوه که مجاهدین در لیر
و جانباز جمعیت دود ستگاه تا یک زخمی
را به غنیمت گرفته و دست نشاندهگان بی
وجدان و کثیف استعمار روس را به قتل -
رساندند .

در همین را پور علا و گردیده که
رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان
در ولسوالی گرزبوان ولایت فاریاب
طی حمله ای با لای لشکر بیان کفر
۲۰ عراده موتر را که از انجمله ۶ عراده
ان حامل مواد ارتزاقی و لوازم حربی
بود به غنیمت گرفته اند و نیز درین نبرد
دو تن از روسهای جنایتکار را اسیر و -
به جزای اعمال شوم و ننگین شان رسانند -
ند . و نیز ۷۶ تن از مزدوران خود -
فروخته را رهسپار جهنم نمودند .

را پوری افزاید که ۴۰ تن از عساکر
دولتی به صف مجاهدین پیوستند .
درین نبرد خونین بازده تن از برادران
مجاهد جام شهادت نوشیدند و جنگ
مدت چهار روز دوام داشته است .
را پور علا و میاندوه که مجاهدین
طی یک حمله دیگر در فاریاب ست محکم
ولایت فاریاب هشت تن از پرچمها را

کشم چندین ستگر مستحکم دشمن
توسط فیرا کت تخریب گردید .

۷ - بتاريخ ۵/۵/۱۳۶۰ مجاهدین -
جان برکف جمعیت اسلامی یک قطار
تجهیزات نظامی روسها که از صوب کابل
بمطربد خشان در حرکت بود در حصه
ما دابه کشم مورد حمله قرار دادند که
بالا ترین حمله جمعا هفت دستگاه تا یک
زخمی و پنج عراده موتر توسط مین منفجر
و ۳۴ نفر از قوای دشمن هلاک و ده نفر
شان زخمی گردیدند . درین حادثه
به مجاهدین که ام تلفاتی وارد نگردیده
است .

قرار را پوریکه جدید ایه اداره میثاقی -
خون موصلت و رزیده است حاکی از آن
است که بتاريخ ۱/۶/۱۳۶۰ قوای
مجا و روسی با لای مجاهدین در
حصه ورد و ج حمله نموده و درین حمله
طیاره های غول پیکر روسی حمله گرفته
که در اثر مقاومت شد بد مجاهدین پنج
دستگاه تا یک دشمن به اثر فیرا کت
شهدم و سر نشینان این تانکها نیز
رهسپار جهنم گردیدند . و هشتاد نفر
روسی و طیشهای ناپاک نیز به هلاکت
رسیدند .



یک راهپور دیگر حاکمی از
آنست که در نبردیکه مجاهدین
رزنده جمعیت اسلامی افغانستان
تحت قوماندۀ "ملا محمد موسی"
با روسها و یادی مزدور شان
نمودند در حصه قره کمر دو تانک
دشمن را با سر نشینانش طعمه
حریق ساختند .

های سیاسی کار می گرفت ، و در فرجام این کنفرانس بنا بر همین روش روس به نتیجه ای نیاچامید .

در ۱۷ نومبر ۱۹۸۰ بار دیگر جلسه مجمع عمومی ملل متحد دایر گردید و قضیه افغانستان مطرح بحث قرار گرفت که در نتیجه بتاريخ ۲۰ نومبر با اکثریت قاطع یکصد و یازده رای موافق و ۲۲ رای ممتنع و دوازده رای مخالف فیصله بعمل آمد تا قوای خارجی (روس) از افغانستان خارج گردد و نماینده خاصی نیز تعیین گردید که حل و فصل قضیه افغانستان را از طریق سیاسی دنبال کنند . این قطع نامه که متن آن توسط نماینده پاکستان تقدیم مجلس شده بود از طرف شوروی رد گردید و آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان نامید .

زهی بی شرمی که لشکر کشی خودش به یک کشور آزاد و کشتار ملیون ها انسان آزاد ، گناه و مداخله نیست ولی صحبت در این موضوع و اعتراض بر آن مداخله در امور داخلی دیگران است . و این همان استدلال و روش استقرائیت که جز در قاموس استعماری روس در جای دیگر وجود ندارد .

در اول دسمبر ۱۹۸۰ بریژنیف به هند سفر کرد و در این سفر که مدت چهار روز ادامه یافت ، باز هم از استقرار نیروهای خود در افغانستان جانبداری کرد و در عین حال از عدم تجاوز به خلیج فارس و کشورهای این منطقه سخن گفت و این طرز اعلامیه ها و سخن رانی هائیت که پرچمداران استعمار روسی همیشه آنرا عنوان می کنند و در عمل در جهت مخالف آن گام بر میدارند .

در اوایل جنوری ۱۹۸۱ آغا شاهی وزیر خارجه پاکستان اعلام داشت که وی حاضر است با کابل مذاکره کند مشروط بر اینکه این مذاکرات و قبولی آن مفهوم بر سمیت شناختن رژیم دست نشانده کابل را نداشته باشد . و نیز توضیح کرد که مذاکره در

اوضاع بر سر مسله افغانستان بکلی متشنج بود و احتمال میرفت که بریژنیف از قدرت کنار رود . به همین دلیل و هم شایعاتی که از گوشه و کنار جهان بگوش میرسید ، بریژنیف ببرک را بتاريخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۸۰ بمسکو فرا خواند و خواست تا در مجامع و مجالس و نیز از طریق را دیو و تلویزیون اوضاع را در افغانستان عادی جلوه دهد و از خدمات بریژنیف ستایش و تمجید کند و چنان و انماید که گوئی در افغانستان اصلاً خبری نیست و این همه سر و صدا بی جهت و بوسیله امپریالیست ها صورت می گیرد . ببرک چنین کرد و در پاداش آن بریژنیف نیز سر کیسه را باز کرد و هدایایی به این شرح نثار او نمود :

در اعلامیه مشترکی که انتشار دادند بریژنیف از ببرک به شدت حمایت کرد و هر نوع خواست کشورها را در قضیه افغانستان مردود شمرد و تنها راه حل مسئله و شرط خروج عساکر خود را تضمین بقای ببرک و حایت و عملی کردن پیشنهاد می (May) ۱۹۷۹ وی و انمود ساخت و به این ترتیب بار دیگر شرمساری خود ، خواست جهان و حقوق ملت افغانستان را قربانی جاسوس وفادار و توکر دیرین خود کرد . و تمام گفته های ضد و نقیض و حقه بازی های سیاسی اش را از یاد برد .

برک در برگشت از این سفر که بیش از بیست روز دوام کرده بود با غرور و اطمینانی که نه در خورا بود ، بر پاکستان اخطار داد و این کشور را در رابطه با حمایت از مجاهدین افغانی بر حذر داشت . و پاکستان هم به آن جواب لازم داد . در ۱۲ نومبر ۱۹۸۰ کنفرانس امنیت اروپائی در مادرید افتتاح گردید و شوروی و اعمالش در این کنفرانس به شدت تقبیح شد و اخراج فوری عساکرش مطالبه گردید . لیکن نماینده روسی بعلت اینکه برهان و حجتی نمیتوانست ارائه کند از منطق زور و لجاجت

گماشتگان خود در جستجوی راهبانی شد.

بنا بر این پذیرا شدن کابل از پیشنهاد پاکستان یک تاکتیک و نیرنگ سیاسی بود تا واقعیت و عملی. و هدف آن بود که در تصمیم کشورهای ذی‌علاقه تزلزل وارد کنند و هم روحیه مباحثات و تصامیم سران کشورهای اسلامی را که در آینده نزدیک بدورهم جمع می‌شدند، ضعیف و بی‌اثر سازد و متاع سفاهه که همینطور هم شد و باهمه چشمداشت و امیدی که از این کنفرانس احساس می‌شد، نتایج و اثرانش قاطع نبود و حتی از محکوم کردن روس خود داری گردید.

کنفرانس سران اسلامی که در ۱۷ جنوری ۱۹۸۱ در مکه افتتاح گردید و در ۲۸ جنوری در طایف خاتمه یافت خلاف توقع جهانیان از تصمیمات چندان مهمی برخوردار نبود و مخصوصاً در مسئله افغانستان نکته مهم و تازه‌ای ارائه نکرد.



وزمندگان مسلمان افغان باکلا شینکوف های روسی باروس و ایادی مزدور شمشیرزمتد

درست در همین تاریخ رئیسکار دستن پشهادی

را ارائه کرد و خواستار گردید تا قضیه افغانستان بر اساس یک کنفرانس بین المللی که در آن اعضای دایمی شورای امنیت و نمایندگان ایران و

چوکات کنفرانس های اسلامی و فیصاه ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ ملل متحد خواهد بود و بنابر این مجاهدین افغانی نباید در زمینه نگران باشند. پنج روز بعد از این اعلامیه، اناهیته یکی از اجبران روس و نماینده کابل، در دلی اعلان کرد که کابل به این مذاکره حاضر است. و این اولین موافقت دست نشاندگان روس در کابل بود که شرط بر سمیت شناختن شان در آن مطرح نگردید. ولی این همه تپیدن ها و فعالیت های دیپلماتیک که دلی هسته آنرا تشکیل می داد و از همه نقشه ها در زیر قبا و ساری گاندی انجام می یافت، هیچ کدام جنبه عملی نداشت و اغلب برای قریب دادن جهانیان و اذهان عامه صورت می گرفت. مخصوصاً پیشنهاد کابل به آن فروتنی در قبال اظهارات خشن و انعطاف نا پذیر بریژنیف در هند خدعه و قریب مسکورا بخوبی آشکار میساخت. چرخش و نرمش روس در سیاستش در این تاریخ جنبه های مخفی داشت و از همه مهتر آنکه زمان مورد گفتگوی ما مصادف بود با اولین سالگرد اشغال افغانستان توسط روس که در تمام دنیا باخشونت و عصبانیت های مردم افغانستان روبرو گردید و در تظاهراتی که بر ضد روس انجام گرفت بسیاری از سفارت خانه های مسکو در خارج مورد حمله قرار گرفت و بیرق روس به آتش کشیده شد. اعلامیه سادات رئیس جمهور مصر مبنی بر وعده کمک به مجاهدین افغانی و اظهارات لارد کرتون وزیر خارجه انگلیس در زمینه کمک به مجاهدین و ستایش از کشورهای که مجاهدین را در راه دفاع از میهن و آزادی شان یاری می کنند، کاخ نشینان کرمان و از جمله بریژنیف این مجنون سلطه جوئی و قدرت را سخت نگران ساخت و زنگ های ارتباطی دلی - مسکو و دلی کابل را بصدا در آورد و در سایر نقاط جهان نیز بوسیله



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

۹-۱۰

مِثَاقِ حُورٍ

